1



بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين حمد بيحد وثناى بيعد واجب
الوجودى را سزد كه معرفت ذات فايض
الانوارش برهمهٔ واجبات مقدم است
واداى فرايض شكر نعمت بى شمارش
از همهٔ مهمات اهم يكانه كه از رهكذر
تردد آرا واختلاف مذاهب كرد شبهه

2

بر دامن وحدت ذات بيمثالش ننشيند
وبنكهبانى محافظتش حبل متين يك انديشئ
موحدان از كشاكش منازعهٔ جدل كيشان
سر مويى كسستن نپذيرد دانائى كه
بانوار مصابيح دلايل ساطعه كم كشتكان
وادى جهالت وكمراهى را بسر منزل
معرفت واكاهى دلالت فرمود وبه صيقلكرى
براهين قاطعه اينهٔ قلوب ارباب دانش
را از زنك شبهات پرداخته پذيراى
صور حقايق نمود تعالى ذاته عن ان تحيط
الالسن باحصاء حمده وثنائه وتصل



ایدی المحامد الی ذیل ما یجب من حق آبادیه
و نعمائه و صلوات فراوان و تسلیمات
بی پایان نثار مرقد منور و مشهد معطر
رسول واجب التعظیمیست که خطبهٔ نبوتش
قبل از تسویهٔ صفوف کاینات باقتضای
مشیت سرمدی نگاشتهٔ خامهٔ انشاء ایزدی
گردید و ندای رسالتش پیش از ورود مدینهٔ
وجود بگوش مستمعان عوالم غیب و شهود
رسید آتش غضب ربانی بآبروی زلال
شفاعتش خاموش بهشت رضای سبحانی
بالجوی لوازم اطاعتش هم آغوش شافعی
که میانجی شفاعتش در بازار قیامت جنس

سیئات

سیئات با متاع حسنات هم بهاست و نقد
طاعت بی سکهٔ ولایت اهل بیت اطهارش
در شهرستان قبول ناروا خصوصاً
مقتدائی که ردای طهارتش بافتهٔ کارخانهٔ
ارادت صانع ازلیست و سجادهٔ امامتش
گستردهٔ دست عنایت عادل لم یزلی اعنی
خطیب منبر سلونی وارث مرتبهٔ هرونی
امام المتقین و امیر المؤمنین اسد الله
الغالب علی بن ابی طالب علیه و علی اولاده
صلوات المصلین ما دامت الفرایض موجبةٌ
للاجر و الثواب و المحارم مؤدیةٌ الی
الخزی و العقاب چون همواره بمصداق صدق

تائیدات ربانی و معاونت توفیقات سبحانی
همگی همت والا و تمامی خاطر معلای
سلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین
دوران شهریار عادل کامل باذل دریادل
جامع هدایات نبی حاوی سعادات لم یزلی
باسط بساط عدل و احسان ممهد مهاد برکت
و امتنان چمن پیرای گلشن ملت احمدی
رونق افزای معمورهٔ شریعت محمدی
مؤسس اساس شرع انور مروج مذهب حق
ائمهٔ اثنا عشر محرک سلسلهٔ فضل و کمال
مؤکد ارکان دانش و افضال قدرشناسی
که رشتهٔ تربیتش اوراق نسخهٔ دانش دانشوران

جهان شیرازه کرده و همای سعادت فزای
رعایتش سایهٔ بلند پایهٔ شفقت بر سر همه
هنروران زمان گسترده با وجود نور بخشی
خاک قدم همیونش چشم روشنی از توتیا
داشتن عین بی بصریست و با وصف
فیض رسانی باران مرحمتش تخم امید
در مزرع اندیشه کاشتن محض بیحاصلی
و بی ثمری در محفل دیدی که خاک نعل
سمند فرخنده پیش بالانشین است
توتیا اگر در صف نعال نشیند زهی شرف
و در مجلسی که حرف از تاثیر ضمیر
خورشید نظیر شرود کیمیا اگر از در شک

خود را در بوتهٔ گداز بیند حقش بر طرف زیبندهٔ
لباس دارائی طرازندهٔ افسر فرمان روائی
فص خاتم عدالت و جهانبانی گوهر تاج جلالت
و کشورستانی روشنی بخش شمع سلطنت
و اقبال چراغ افروز انجمن عظمت و اجلال
السلطان بن السلطان بن السلطان الخاقان بن
الخاقان بن الخاقان ابو المؤید شاه سلیمان
الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان لا
زالت شمس سلطنته شارقة من مشارق
الاقبال مصونة من آفة عین الکمال
و نقص الزوال و ما برحت کواکب دولته
و معدلته طالعة من مطالع الاجلال

مأمونة من الافول و الهبوط و الوبال مصروفست
بر تحقیق مسایل دینیه و تنقیح مطالب علمیه
خصوصا درینوقت که خاطر ملکوت ناظر
تعلق تمام بتحقیق مسئله نماز جمعه در
زمان غیبت که از مهمات مسایل شرعیه
و معظمات مطالب فقهیه است گرفته
و ظهور وجوب یا عدم وجوب آن منظور
نظر کیمیا اثر افتاده بنابر آن این فقیر
محتاج بعون عنایت جناب باری ابن حسین
جمال الدین محمد خوانساری بحسب فرمان
همیون بتالیف این رساله در تحقیق مسئلهٔ
مزبوره مبادرت جسته تحفهٔ مجلس سامی

وهدیهٔ محفل صاحبقرانی نمود امید که
از آثار شعاعی نظر التفاتی شیرازهٔ اعتبار
یافته مقبول نظر دقیقه سنجان صواب
اندیشه و مستحسن رای حق شناسان
انصاف پیشه گردد و این رساله ترتیب
یافت بر مقدمه و سه فصل در
در نقل اقوال علماء امامیه در مسئلهٔ
نماز جمعه در زمان غیبت بدانکه مشهور
از اصحاب ما طائفهٔ امامیه رضوان الله
تعالی علیهم در باب نماز جمعه در زمان
غیبت امام معصوم علیه السلام دو قولست
وجوب تخییری باین معنی که مکلف

مخیر است میان آن و نماز ظهر و هر کدام را
بجا آورد از عهدهٔ تکلیف بر آید و
این قول اکثر علما است مثل شیخ طائفه
شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب
نهایه و مبسوط و مصباح و ظاهر کتاب
خلاف و شیخ محقق نجم الدین جعفر
بن سعید رحمه الله در کتاب معتبر
و شرایع و نافع و علامهٔ جلیل القدر
شیخ جمال الدین رحمه الله در کتاب
نهایه و مختلف و تذکره و در موضعی از کتاب
صلوة و شیخ سعید شهید محمد بن مکی رحمه الله
در کتاب دروس و لمعه و بیان و شرح

ارشاد و محقق ثانی شیخ علی رحمه الله
در شرح قواعد و رسالهٔ نماز جمعه و
شیخ شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد
و لمعه و الفیه و جمعی دیگر از علماء
و بدانکه بعضی از اصحاب این قول تصریح
کرده اند که نماز جمعه با وجوب تخییری
باین معنی سنت است باین معنی که افضل است
از نماز ظهر و بعضی همین حکم کرده اند
بجواز آن بدل از ظهر و متعرض افضلیت
نکردیده اند و بدان نیز که بعضی از
اصحاب این قول تصریح کرده اند که جایز
نیست امامت نماز جمعه در زمان غیبت

مگر

مگر از برای کسی که فقیه و عادل باشد بعضی
گفته اند که فقیه در کار نیست همین عدالت
کافیست حرمت نماز جمعه است
در زمان غیبت و این قول سید بزرگوار
سید مرتضی رحمه الله است در مسایل
میافارقیات و شیخ طایفه در ظاهر کتاب
جمل العقود و سلار بن عبد العزیز رحمه الله
و محمد بن ادریس در کتاب سرایر و ابن حمزه
رحمه الله در ظاهر کتاب وسیله و علامهٔ
حلی رحمه الله در کتاب منتهی و کتاب ام
بمعروف تحریر و جمعی دیگر از متاخرین
و علامه رحمه الله در کتاب ارشاد و قواعد

وکتاب امر بمعروف تذکره وکتاب صلوة
آن نیز در موضعی وکتاب صلوة تحریر
وجمعی دیگر از علما اقتصار کرده اند بر
نقل قولین وترجیح نداده اند وبعضی از
متأخرین قول ثالثی احداث کرده اند و
آن قول بوجوب عینی نماز جمعه است در
زمان غیبت باین معنی که انرا البته باید کرد
ومجزی نیست ظهر مگر وقتی که اقامت نماز
جمعه میسر نباشد واگر کسی با قدرت ترک کند
انرا تا وقت آن بگذرد گناهکار خواهد بود اما
بعد از انکه وقت گذشت باید نماز ظهر بکند
واول کسی که معلوم است که قایل باین شده

شیخ شهید ثانی است رحمه الله در رساله
که در باب نماز جمعه نوشته وبعد از او جمعی
از اولاد وتلامذهٔ او وبعضی از غیر ایشان
تابع او گردیده اند با انکه جمعی کثیر از
اعاظم علما قبل از او واو خود نیز در
شرح ارشاد والفیه بلکه شرح لمعه
نیز دعوی اجماع طائفهٔ امامیه بر نفی
این قول کرده اند چنانکه بتفصیل مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی وجمعی کثیر
از علما بعد از او نیز انکار بر او ودعوی
اجماع بر نفی وجوب عینی وانحصار اقوال
امامیه در وجوب تخییری وحرمت کرده اند

وجمعی از ایشان بوجوب تخییری قایل شده اند
وبعضی بحرمت رفته اند وبدانکه
اصحاب این قول تصریح کرده اند بانکه
امام درین نماز شرط نیست که فقیه باشد
بلکه عدالت کافیست چنانکه در امامت
نمازهای دیگر وغرض از وضع این رساله
نفی این قول محدث وبیان مخالفت آنست
با اجماع امامیه باذکر بعضی از مؤیدات
ومنبهات بر آن از آثار ائمه هدی
علیهم السلام وغیر آن ونقل دلایل ایشان
وجواب از آنها در نقل کلام جمعی
از علماء که دعوی اجماع کرده اند بر نفی

وجوب

بلغ

وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت
وما اقتصار میکنیم بنقل اقوال علماء سلف تا زمان
شیخ زین الدین رحمه الله همان کافیست
وحاجت نیست بطول کلام بنقل اقوال علماء
بعد از او ونیز علامه حلی رحمه الله در
کتاب تذکره گفته شرطست در وجوب
جمعه سلطان یا نایب او ونزد علمای ما تمام
از برای اجماع بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله
تعیین میفرمود از برای امامت جمعه و
همچنین خلفاء بعد از آنحضرت علیه السلام
چنانکه تعیین میفرمود از برای قضا
وچنانکه صحیح نیست که نصب کند کس
خود را قاضی بی اذن امام علیه السلام

پس همچنین در امامت جمعه بعد از آن استدلال
کرده بحدیث محمد بن مسلم که بعد ازین
مذکور خواهد شد بعد از آن گفته و
از برای اینکه این اجماع اهل اعصار است
از برای آنکه اقامت نمیکرد جمعه را در
هیچ عصری مگر ائمه بعد از آن نقل کرده
خلاف از شافعی و مالك و احمد از اهل سنت
و در مسئله دیگر گفته اجماع کرده اند علما
ما تمام بر اشتراط عدالت سلطان و او امام
معصوم است یا کسی که امام امر کند او را بان
و نقل کرده خلاف از اهل سنت و در مسئله
دیگر گفته هرگاه سلطان جایر باشد و نصب
کند عادل را سنت است اجماع و منعقد میشود

جمعه

جمعه بنا بر قول اقوی و واجب نیست زیرا
که منتفیست شرط آن که آن امامت یا کسی که
امام نصب کرده باشد و اطباق کرده اند
جمهور یعنی اهل سنت بر وجوب و در مسئله
دیگر گفته آیا میرسد فقها مومنین را در
حال غیبت و تمکن از اجتماع و خطبتین نماز
جمعه اطباق کرده اند علماء ما بر عدم جواز آن
بسبب انتفاء شرط و آن ظهور اذن است از
امام علیه السلام و خلاف کرده اند در
استحباب اقامت جمعه درین وقت پس
مشهور این است که سنت است و سلار
و ابن ادریس گفته اند که جایز نیست تمام شد

کلام علامه رحمه الله و پوشیده نیست که این
صریح است در اجماع بر نفی وجوب عینی
در زمان غیبت با فقیه وغیر او مطلقا
و در کتاب نهایت گفته شرطست در وجوب
جمعه سلطان یا نایب نزد علماء ما تمام ان
برای اینکه نبی صلی الله علیه و اله تعیین میفرمود
از برای قضا و چنانکه صحیح نیست که کسی
نصب کند خود را قاضی بی اذن امام پس
همچنین امامت جمعه بعد از ان گفته
سلطان نزد ما امام معصوم است پس صحیح
نیست جمعه مگر با او یا با کسی که او اذن دهد
این در حال حضور امام است اما در حال غیبت

از برای اینکه امامت جمعه همچون منصب قضا از مناصب خاصه امام است

پس

پس اقوی این است که جایز است مر فقهاء مومنین را
اقامت جمعه تمام شد کلام نهایه و پوشیده نماند
بر کسی که اندک تامل کند دران خصوصا بعد از
ملاحظه عبارت تذکره که مراد علامه درین کتاب
نیز دعوی اجماع است بر اشتراط وجوب با امام
یا اذن او مطلقا و اینکه در زمان حضور نبی امام
یا اذن او جایز نیست اصلا و در زمان غیبت جواز
ان خلافی نیست و اما عدم وجوب اتفاقی است پس
قول او که گفته این در حال حضور امام است یعنی
انچه گفتیم که صحیح نیست جمعه مگر با امام یا اذن او
در حال حضور است چه در زمان غیبت اقوی
این است که جایز است فقها را اقامت جمعه

نه این که دعوی اشتراط وجوب بامام یا نایب او که
اول کردیم در حال حضور است و در کتاب تحریر
گفته از شرایط جمعه امام عادلست یا کسی که
امام نصب کرده باشد او را پس اگر امام ظاهر
نباشد و نباشد نایبی از برای او ساقط میشود وجوب
باجماع و آیا جایز است اجتماع درین وقت با امکان
خطبه دو قول است و در کتاب منتهی گفته شرط است
در جمعه امام عادل یعنی معصوم نزد ما یا اذن او
امّا اشتراط امام یا اذن او پس آن مذهب علماء ماست
تمام بعد از آن خلاف نقل کرده از شافعی و جمعی
دیگر از اهل سنت و بعد از آن استدلال کرده
بر مذهب خود بچند حدیث بعد از آن گفته

و دیگر

و دیگر از برای این که انعقاد جمعه حکمیست شرعی
پس موقوف است بر شرع و آیه شریفه محتاجست
ببیان بفعل پیغمبر صلی الله علیه و آله یا قول او
و اقامت نکرده است جمعه را مگر سلطان در هر
عصری پس این اجماع بوده است و اگر منعقد میشد
برعیت هر آینه میگذاردند آنرا در بعضی احیان
و بعد از چند ورق در مسئلهٔ دیگر گفته هر گاه
امام ظاهر نباشد آیا جایز است گزاردن جمعه گفته است
شیخ در نهایه جایز است هر گاه ایمن باشند از ضرر
و متمکن باشند از خطبه و در خلاف گفته است
که جایز نیست و این اختیار مرتضی و ابن ادریس
و سلار است و این اقوی است نزد من بسبب الخبر
مذکور شد سابقا که شرط است امام یا نایب او

پس با غیبت واجب خواهد بود ظهر بسبب فوات
شرط جمعه نجم الدین ابو القاسم رحمه الله
در کتاب معتبر گفته سلطان عادل یا نایب او
شرط وجوب جمعه است و این قول علما ماست
و خلاف از ابو حنیفه نقل کرده که او گفته شرط است
سلطان هر چند جایر باشد و از شافعی که او گفته در
اصل سلطان شرط نیست بعد ازان گفته
پس بحث در دو مقام است یکی در اشتراط
امام یا نایب او و نزاع در آن با شافعیست و معتمد
ما فعل نبی است صلی الله علیه و آله پس بدرستی
که آنحضرت تعیین میفرمودند از برای امامت
جمعه و همچنین خلفا بعد از آن حضرت چنانکه
تعیین میفرمودند از برای قضا پس چنانکه
صحیح نیست که کسی نصب کند خود را قاضی

اذن

اذن امام همچنین امامت جمعه و این قیاس نیست
بلکه استدلال است بعملی که مستمر بوده در همه
اعصار پس مخالفت آن خرق اجماعیست بعد
ازان گفته و مقام دویم اشتراط عدالت سلطانست
و این از منفردات اصحاب ماست و باقی مخالفند
در آن بعد از چند ورق در مسئله دیگر گفته
هرگاه امام اصل ظاهر نباشد ساقط میشود
وجوب و ساقط نمیشود استحباب و ممکن است جمعه
هرگاه ممکن باشد اجتماع و خطبتان و باین
قایل شده است شیخ و انکار کرده است این را
سلار بن عبد العزیز و متعرض دلیل سقوط
وجوب اصلا نشده و شروع کرده در اثبات
استحباب بنقل حدیثی چند و این جهت آنست
که از کلام سابقش ظاهر شد سقوط وجوب
باجماع چنانکه نقل کردیم و بعد از چند ورق

در مسئلهٔ دیگر گفته هرگاه سلطان جایر باشد و نصب کند
عادلی را سنت است اجتماع و منعقد میشود جمعه
و اطباق کرده اند جمهور یعنی اهل سنت بر وجوب
و استدلال کرده اند از برای خود باین که ما بیان
کردیم که امام عادل یا کسی که او نصب کرده باشد
شرط وجوب است و بر این تقدیر آن شرط نیست پس
واجب نباشد و امّا استحباب پس از برای آنست که بیان
کردیم از اذن با عدم امام و این اشاره است بچند
حدیث که در مسئلهٔ که قبل ازین ذکر کردیم نقل
کرده و پوشیده نماند که کلمات این محقق نیز
صریح است در اجماع بر اشتراط وجوب عینی بامام
یا اذن او در حال حضور و غیبت و عدم اکتفا
بعادل یا فقیه در وجوب عینی رحمه الله
در کتاب ذکری گفته واجبست نماز جمعه بنص و
اجماع بعد از آن گفته و شروط آن هفت است

اول سلطان عادل و آن امام است یا نایب او باجماع ما
یعنی طایفهٔ امامیه بعد از آن گفته و شرط است در
نایب نه چیز و شمرده است هشت چیز را بعد از آن
گفته نهم اذن امام است از برای او چنانکه اذن میداد
پیغمبر صلی الله علیه و آله ائمه جماعات را و
امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن حضرت و بر
اینست اطباق امامیه این با حضور امام است
علیه السلام و امّا با غیبت امام مثل این زمان
پس در انعقاد جمعه دو قول است اصحّ آنها
و بآن رفته اند معظم اصحاب جواز است هرگاه
ممکن باشد اجتماع و خطبتان و دو وجه ذکر
کرده از برای این قول بعد از آن گفته اند فاضلان
یعنی محقق و علامه ساقط میشود وجوب جمعه حال
غیبت و ساقط نمیشود استحباب و معنی استحباب را
در این مقام دو طریق بیان کرده بعد از آن گفته
و بسا باشد که قایل شود کسی بوجوب مضیق یعنی

وجوب عینی امّا این که عمل طایفهٔ یعنی طایفهٔ امامیّه
بر عدم وجوب عینی است در همهٔ عصرها و
شهرها و نقل کرده است فاضل درین اجماع بعد
از آن نقل کرده است قول بحرمت را و از آخر
کلامش ظاهر میشود میل بآن پس گویا رجوع
کرده از جواز که اول ترجیح داده فاضل
ابن زهره در کتاب غنیه گفته و امّا اجتماع در
نماز جمعه پس واجبست بی خلاف امّا وجوبش
موقوفست بر شرطی چند و از جمله شرطها ذکر
میکند حضور امام عادل را یا کسی که او نصب کرده
باشد و جاری مجرای او باشد بعد از آن میگوید
همهٔ اینها بدلیل اجماعی که پیش مذکور شد و باین
اشاره کرده بآنچه در اول کتاب تحقیق کرده در
معنی اجماع بنا بر مذهب امامیه مقداد
رحمه الله در کتاب کنز العرفان گفته سلطان
عادل یا نایب او شرط است در وجوب نماز جمعه و این

اجماع علماء ماست و نقل کرده خلاف از اهل سنت
بعد از آن گفته و معتمد اصحاب ما فعل پیغمبر است
صلی الله علیه و آله پس بدرستی که تعیین میفرمودند
از برای امامت جمعه و همچنین خلفاء چنانکه
تعیین میفرمودند قضاة را و روایات اهل بیت
متظافر است باین ابن ادریس رحمه الله در
کتاب سرائر در اثنای بحثی که بر شیخ کرده تصریح
کرده باین که هیچ کس از امامیه قایل نشده بوجوب
عینی نماز جمعه بی امام و نایب او و بعد از آن نیز
آورده و دعوی کرده که نیست خلافی میان اصحاب
ما که از شرایط انعقاد جمعه امام است یا کسی که
نصب کرده باشد او را امام از برای نماز و باین
استدلال کرده بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت
و کلام علامه رحمه الله در منتهی نیز چنانکه قبل
ازین نقل شد نزدیک باین است امّا در مختلف
منع کرده این اجماع را و تحقیق چنانکه بعضی از
علما اشاره بآن کرده اند این است که آنچه مشتهر

بوده نزد علماء اجماع امامیه است بر اشتراط
جمعه بامام یا نایب خاص او پس اکثر این را شرط
وجوب عینی دانسته اند و بجواز در زمان غیبت
قایل شده اند و بعضی شرط اصل انعقاد گرفته اند
و بحرمت در زمان غیبت قایل شده اند مانند
ابن ادریس و آنچه مشخص است اجماع بر اشتراط
اصل انعقاد نیز واقع شده اما در زمان حضور
نه مطلقا چنانکه تصریح کرده بان شهید ثانی
رحمه الله در شرح ارشاد و از کلام شهید
رحمه الله نیز در ذکری چنانکه نقل کردیم ظاهر
میشود و منشا اشتباه ابن ادریس این نیز میتواند
شد والله تعالی یعلم شیخ علی رحمه الله
گفته در رساله ما از جمعه اجماع کرده اند علما
طایفه امامیه رضوان الله علیهم طبقه بعد از
طبقه از عصر ائمه ما علیهم السلام تا این عصر ما
بر انتفاء وجوب عینی از جمعه حال غیبت امام
و حال حضور او با عدم تصرف او و نفوذ احکام

وجوبست چنانکه اکثر گفته اند نه اصل انعقاد و اجماع بر اشتراط

و در

و در شرح قواعد نیز در چند موضع تصریح کرده
باجماع بر انتفاء وجوب عینی در زمان غیبت و
نیز تصریح کرده باینکه حال حضور امام و عدم
تسلط و نفوذ احکام او حکم زمان غیبت دارد
ثانی رحمه الله در شرح ارشاد در بحث
جمعه گفته وجوب عینی منتفی است در حال غیبت
باجماع و در بحث نماز عید گفته وجوبی که ثابت است
در جمعه نیست مگر تخییری چنانکه گذشت
اما عینی پس آن منتفی است باجماع و در شرح الفقیه
در اثنای کلامی گفته وجوب در حال غیبت با
منصوب عام که فقیه باشد تخییری است نه عینی
چنانکه اجماع کرده اند بر آن اصحاب و قبل از این
کلام نیز تصریح کرده که اشتراط وجوب عینی
با امام یا منصوب او و اشتراط اصل انعقاد
بان یا امکان مانند حال حضور امام علیه السلام
موضع وفاقست و در شرح لمعه گفته اگر میبود
دعوای ایشان اجماع را بر عدم وجوب عینی هر آینه
بود قول بان در غایت قوت پس لا اقل تخییری

باربجان جمعه باید قایل شد   از کلام
این علماء اعلام ظاهر شد حقیقت اجماع واقع
دریمقام نقل میکنم کلام شیخ طایفه را در
خلاف تا واضح شود مراد او وانطباق آن
بر انچه در کلام ایشان است شیخ رحمه الله
در کتاب خلاف فرموده شرط انعقاد جمعه
امام است یا کسی که   امر کند او را امام بآن
از قاضی و امیر و مانند او و هرگاه گزارده شود
بی امر او صحیح نخواهد بود و بعد از ان خلاف
نقل کرده از شافعی و مالک و احمد از اهل سنت
بعد از ان گفته دلیل ما این است که نیست خلافی
که آن منعقد میشود با امام یا با امر او و نیست
بر انعقاد آن هرگاه نباشد امام و نه امر او دلیلی
پس اگر گفته شود آیا شما روایت نکردید قبل
ازین درین کتاب و در کتابهای دیگر خود
که جایز است از برای اهل قریها و دهها و مؤمنان
هرگاه جمع شوند عددی که منعقد میشود بآن

نماز

نماز جمعه این که بکنند نماز جمعه میگوئیم ما که
این اذن داده شده است در آن و ترغیب فرموده
شده در آن اما مجرای این که نصب کند امام
کسی را که نماز کند با ایشان و دیگر بر این است اجماع
فرقه امامیه چه ایشان خلاف نکرده اند درین
که از شروط جمعه امام است یا امر او و بعد از ان
نقل کرده روایت محمد بن مسلم رحمه الله
که بعد ازین مذکور خواهد شد بعد از آن
گفته و دیگر آنچه گفتیم اجماعیست پس بدرستی
که از عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله تا
این وقت ما اقامت نکرده است جمعه را مگر
خلفا و امرا و کسی که او را متولی نماز جمعه گردانیده
بودند پس معلوم شد که این اجماع اهل اعصار است
و اگر منعقد میشد برعیت هر آینه ایشان
میگزاردند آنرا خود بخود تمام شد کلام
شیخ رحمه الله   نماند که هر چند ظاهر

وجاریست

اوّل کلام شیخ رحمه الله و آخر آن این است
که امام یا مأمور از جانب او شرط اصل انعقاد
جمعه است در زمان غیبت و بنابران جمعی از
علماء ما نسبت داده اند قول بحرمت را بشیخ در
خلاف امّا بقرینهٔ جواب بحثی که ذکر کرده
معلوم میشود که بی امام و مأمور او در زمان
غیبت جایز میداند باعتبار رخصتی که در
بعضی احادیث تخییری واقع شده پس بوجوب
قایل باشد چنانکه در کتابهای دیگر قایل
بان شده و در مقدمه نقل کردیم پس بنا
برین حاصل کلام شیخ رحمه الله این است
که شرط انعقاد جمعه و صحت آن امام است
یا کسی را که او امر کند و مراد بامام امام معصوم است
بنابر مذهب ما و اعم از حکام جور بنابر مذهب
اهل سنت و مراد این است که شرط است
حاکم یا نایب او بنابر هر مذهبی که حاکم باشد

و هرگاه گذارده شود جمعه بی امر حاکم صحیح نخواهد
بود و مراد ازین نزاع با شافعیه و جمعی
دیگر است از اهل سنت که اذن حاکم را
در کار نمیدانند و بی آن نیز واجب میدانند
چنانکه نقل کرده و استدلال کرده است
برین بچند وجه انکه نیست خلافی در
انعقاد آن با حاکم یا امر او و نیست دلیلی بر
انعقاد آن بی حاکم و نایب او انکه این
اجماع فرقهٔ شیعه است چه ایشان خلاف
نکرده اند که شرط صحت جمعه امام است
یا امر او روایت محمد بن مسلم که نقل
کرده اجماع یعنی اجماع شیعه و سنی
همه باعتبار عمل چه از عهد پیغمبر صلی الله
علیه و اله تا زمان ما اقامت نکرده است جمعه را
مگر خلفا و امرا و کسی که متولی گردانیدند
او را از برای نماز خصوص نماز پس معلوم شد

که این اجماع همهٔ اهل اعصار است و اگر منعقد
میشد بر رعیت بحاکم و امراو چنانکه مذهب
شافعیه و امثال ایشان است بایستی که بگزارند
از رعیت خود بخود و اگر کسی گوید که چگونه
صحیح است استدلال بر اجماع اهل سنت بر اشتراط
امام یا امراو با وجود ظهور خلاف میانه ایشان چنانکه
شیخ رحمه الله خود نقل کرده و چگونه صحیح باشد
چنین کلامی در محل نزاع میگوئیم مراد
اثبات اجماع است قبل از ظهور خلاف و حاصل
کلام این است که ایشان هرگز نگذارده اند نماز بی امام
و امراو و این نبوده الا مگر بسبب اجماع بر اشتراط
مذکور لیکن بعد از ظهور خلاف نیز النظر بقیه
بر استمرار مانده و متروک نشده و امثال این استدلال
شایع است میان علماء نماند که از دلیل اول
و دویم رسید که حاکم یا امراو شرط صحت جمعه است
و از دلیل آخر نیز رسید که شرط وجوب آنست چه اگر

بر رعیت بی امراو واجب باشد میتوان گفت که پس
چرا درین مدت نمیکردند و اما اگر واجب باشد
و جایز باشد ضرور نبود که بگزارند و همین کافیست
از برای شیخ چه دانستی که غرض او نزاع با شافعیه
و موافقین ایشان است و ایشان اذن حاکم را
شرط نمیدانند و بی آن نیز با اجتماع عدد واجب
میدانند پس دلیل شیخ بر ایشان تمام میشود و بنا
برین مراد شیخ بقول او و اگر منعقد میشد بر رعیت
هر آئینه ایشان میگزاردند این است که اگر
منعقد میشد با ایشان و واجب بود بر ایشان
چنانکه مخالفین میگویند هر آئینه میگزاردند
ایشان بحثی که کرده آنست که شما روایت
کرده اید که جایز است اهل دهها و مومنان را
هرگاه جمع شوند هفت کس یا پنج کس این که بگزارند
نماز جمعه پس چگونه حاکم یا نایب او را شرط میدانید
جواب این است که مراد اشتراط حاکم یا نایب

اوست یا رخصت عام او و ما در زمان غیبت جایز
میدانیم نماز جمعه را باعتبار این که اذن داده اند
مارا ائمه ماضین علیهم السلام و ترغیب فرموده اند
در ان یعنی سنت کردانیده اند انرا و این جایز نیست
مجرای این که نصب کند امام کسی را از برای این که
نماز بکند با ایشان یعنی در این که در ینصورت
نیز جایز است اگرچه تفاوت هست میان این دو
صورت در این که در صورت نصب واجب است
و درین صورت واجب نیست بلکه جایز است اگر
کسی کوید که هرگاه شما حمل کردید کلام شیخ را
بر اشتراط حاکم یا منصوب او یا رخصت عام
از جانب او پس از کجا میکویند که در زمان غیبت
سنت میدانند نه واجب شاید واجب عینی دانند و اکتفا
کنند با مر ائمه ماضین علیهم السلام خصوصا
این که این را جاری مجرای نصب دانسته و در صورت
نصب واجب عینی است البته که اولا

باعتبار ظاهر لفظ چه کفته ماذون فیه و مرغب
فیه است و متعارف استعمال ان در جایز
و سنت است نه در واجب و دیکر بسبب انچه در
دلیل اخر کفته چه اگر نماز غیبت واجب داند
همان دلیل رد مذهب او نیز میکند چه هرگاه واجب
بود چرا درین مدت هیچکس از امامیه نکزارد
انرا اگر کوید شاید ایشان مانعی داشته بودند
پس باطل میشود اصل استدلال او و این ظاهر است
و ممکن است توجیه کلام شیخ بوجه دیکر و ان
این است که مراد این باشد که شرط انعقاد جمعه
یعنی بعنوان وجوب عینی امام است یا کسی که
امر کند او را امام بان از قاضی و امیر و مانند ان
و مراد بان کسی باشد که نصب کند او را امام از برای
خصوص نماز نه امارت و هرگاه کزارده شود بی
امر او بعنوان وجوب عینی صحیح نیست و همچنین
مراد با نعقاد در کلمات بعد نیز انعقاد بعنوان

وجوب باشد وقول او و ایشان خلاف نکرده اند
که از شروط جمعه یعنی شروط وجوب آن نیست
حاصل کلام این باشد که شرط وجوب جمعه
امام است یا مأمور او یعنی مأمور بخصوص
ظاهر است
چنانکه ظاهر است و بنا برین حاصل بحث
وحاصل جواب این است که بر اهل دهها واجب
نیست جمعه بلکه اذن داده اند ایشان را در غیبت
فرموده اند و این جاری نیست مجرای این که نصب
کند امام کسی را بهمان معنی که در وجه اول ذکر
کردیم و بنا برین کلام شیخ صریح خواهد بود
در دعوی اجتماع امامیه بر اشتراط وجوب
جمعه بامام یا نایب او و همچنین اجماع کل باعتبار
عمل و ممکن است مراد شیخ باجماع که آخر نقل کرده
نیز اجماع امامیه باشد و فرق میان آن و اجماعی
که پیش دعوی کرده این باشد که اول دعوی اجماع
باشد باعتبار قول یعنی همه گفته باشند که شرط وجوب

تخصیص اشتراط اذن که مذکور شد در کلام شیخ بزمان حضور چنانکه بعضی از قائلین بوجوب عینی احتمال داده اند با آنکه خلاف ظاهر است ابا دارد از آن دلیل آخر شیخ چنانکه با اندک تاملی ظاهر میشود منه

جمعه امام است یا امر او و دویم باعتبار عمل چه
هیچکس از ایشان بی امام و امر او نکرده پس معلوم
شد که این اجماع ایشانست و اگر نه بایست درین
مدت کسی بگزارد نماز جمعه بی امام و امر او
و بنا بر تقریر کردیم ظاهر شد که اصل مذهب
شیخ رحمه الله درین کتاب موافق است با مذهب
او در نهایه و مبسوط و مصباح که آن وجوب
تخییری است چنانکه نقل خواهد شد و منافات
میان کلمات او نمیماند بخلاف این که حمل شود
بر حرمت چه بنا بر آن اول کلام و آخر آن منافات
خواهد داشت با آنچه در جواب سوال گفته
چنانکه دانستی و ظاهر شد که آنچه جمعی از
قائلین بوجوب عینی دعوی کرده اند که
ظاهر قول شیخ در خلاف قول بوجوب عینی است
محض خلاف است بلکه کلام او صریح است در
دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی چنانکه نقل شد از

غیر او از علماء اعلام رحمه الله
درس این جواب شیخ را که از آن سوال گفته
عجیب شمرده و گفته جواب حق ازین سوال
این است که ما میگوییم اهل دهها نماز جمعه
میکنند هرگاه جمع شود عدد و بوده باشد
درمیان ایشان نایبان امام یا نایبان خلفا
او و احادیث را برین حمل میکنیم و این جواب
معقول است بنا بر مذهب آنکه بی امام و نایب او
جمعه را حرام میداند و اما هرگاه کسی واجب تخییری
داند پس جواب آنست که ما در تقریر کلام شیخ
بیان کردیم کلام جمعی از اکابر علماء که دعوی
اجماع کرده اند بر نفی وجوب عینی و کتب ایشان
حاضر بود نزد این فقیر و جمعی کثیر دیگر تصریح
کرده اند باشتراط امام یا نایب او در وجوب
نقل خلافی و اگر بعضی از کلمات ایشان نیز نقل
شود باعث زیادتی اطمینان و وثوق اعتقاد

بنفی این مذهب خواهد شد سید جلیل نبیل
سید مرتضی رحمه الله است در مسایل میافارقیات
در جواب کسی که پرسیده از او که آیا جایز است
نماز جمعه پشت سر موافق و مخالف جمیع
جواب گفته که نیست جمعه مگر با امام عادل
یا کسی که نصب کند او را امام عادل پس هرگاه نباشد
میگزاری نماز ظهر چهار رکعت
که این کلام خصوصا بعد از سوال مذکور دلالت
میکند بر حرمت نماز جمعه بی امام و نایب او
چنانکه در مقدمه نسبت دادیم بسید رحمه الله
رحمه الله در کتاب فقه ملکی چنانکه
نقل کرده اند جمعی از علماء گفته است که اظهر
آنست که نگزارند جمعه را مگر باذن سلطان
و امام زمان زیرا که هرگاه گزارده شود برین
وجه منعقد شود و صحیح باشد باجماع و هرگاه
نبوده باشد در آن اذن سلطان قطع نیست بصحت

آن و مجزی بودن آن   از قائلین بوجوب
عینی نماز جمعه از برای این که نسبت داده شود
قول بحرمت با سید بزرگوار که از اساطین
دین امامیه است مبادا بسبب آن فتوری
در تصدیق مردم بوجوب عینی راه یابد گفته اند
که این کلام چون احوط گفته منافات با
آنچه در آن کتاب گفته بعنوان جزم که دارد نیست
جمعه مگر با امام یا منصوب او و ذکر کرده اند
از برای آن کلام تاویلی چند رکیک که ذکر
آنها موجب طول کلام است و ندانسته اند
که قول سید رحمه الله احوط اشاره است
بدلیل این که نباید گزارد جمعه را بی امام یا نایب او
چه احتیاط در آنست چه هر گاه ظهر گزارده
شود جزم بصحت آن هست و هر گاه جمعه گزارده
شود بر این وجه جزم حاصل نیست بصحت آن
پس بحکم احتیاط البته باید ظهر را گزارد و این

بنا

بنا بر این است که احتمال وجوب عینی نماز جمعه در
میانه ایشان نبوده و استدلال باحتیاط بر این
نحو متعارف است میانه علماء و در کتب سیّد
مثل آن بسیار واقع شده و در خصوص همین
مسئله بعضی استدلال کرده اند بر این وجه و در
بعضی احادیث نیز امر شده باخذ باحتیاط در
دین و ترک آنچه مخالف آن باشد و بنا بر این
مخالفتی نیست میان کلام سیّد در کتاب این
با این که قطع نظر از این نیز حکم بان در آن کتاب
و احوط دانستن آن در کتاب دیگر چندان
مخالفتی نیست که جهت آن باید مرتکب چنان
تاویلها شد و امثال این مخالفت و زیاده
بر آن در کتب فقها بلکه در یک کتاب از
یک شخص بسیار است چنانکه باندک تتبعی
ظاهر میشود   حسن بن ابی عقیل که از
قدماء علماء امامیه است گفته چنانکه نقل

کرده از و علامه رحمه الله در مختلف نماز
جمعه فرض است بر مؤمنان حاضر شدن بان
در شهری که امام بوده باشد در آن و حاضر
شدن بان با امراء امام در شهرها و دیهها
که دور باشد از امام طائفه رحمه الله
در کتاب نهایه کفته اجتماع در نماز جمعه
فریضه است هر کاه حاصل شود شرایط آن
و از جمله شرایط این است که بوده باشد در
انجا امام عادل یا کسی که نصب کرده باشد اورا
امام از برای نماز بمردم اکر کسی کوید که چه
میکوئی در کلام شیخ که باز در نهایه بعد از
چند مسئله بعد از انچه نقل کردی کفته که مقصود
ندارد که اجتماع کنند مؤمنان در زمان تقیه
بعنوانی که ضرری نباشد بر ایشان پس بکزارند
نماز جمعه را بدو خطبه پس اکر متمکن نباشند
از خطبه جایز است از برای ایشان که بکزارند

نماز جماعت لیکن میکزارند چهار رکعت
کوئیم که کلام سابق ظاهر است در
اینکه امام یا نایب او شرط وجوب جمعه است
و این کلام در تجویز آن در زمان غیبت نفی
امام و نایب او و نیست منافاتی میان این دو
کلام اصلا و جمعی از قائلین بوجوب عینی حکم
کرده اند که ظاهر عبارت نهایه قول بوجوب
عینی است در زمان غیبت باعتبار اینکه
آن کلام شیخ را تخصیص داده اند بزمان
حضور امام و این کلام را حمل کرده اند
بر وجوب عینی در زمان غیبت امام و نایب او
و مؤید این ساخته اند این را که شیخ تعلیق
کرده جواز چهار رکعت را بر عدم تمکن از
خطبه پس در صورت تمکن چهار رکعت
جایز نباشد و البته باید نماز جمعه کزارد
و بعد این توجیه بغایت ظاهر است و آنچه

مؤید خود ساخته اند مردود است چه شیخ تعلیق
نکرده بر عدم تمکن از خطبه جواز چهار رکعت
را بلکه جواز جماعت گزاردن را با وجوب چهار
رکعت چه مراد بقول او لیکن میگزارند چهار
رکعت این است که البته میگزارند چهار رکعت
و ظاهر است که این بنا بر قول بوجوب تخییری
معلق است بر عدم تمکن از خطبه و غرض از
حکم بجواز جماعت درین مقام چنانکه از
کلام او در تهذیب ظاهر میشود رد بر اهل
سنت است که منع کرده اند از جماعت در ظهر
جمعه هرگاه گزارده شود بی خطبه
مبسوط گفته که نماز جمعه فریضه است هرگاه
حاصل شود شرایط آن و شروط آن بر دو قسم است
یک قسم بر میگردد بانکه واجب است بر او و قسم دیگر
بر میگردد بصحت انعقاد آن بعد از آن گفته
اما شروطی که بر میگردد بصحت انعقاد چهار است

و کلام شیخ یحیی بن سعید رحمه الله در جامع موافق با عبارت مبسوط چنانکه نقل کرده اند

سلطان عادل یا کسی که امر کند او را سلطان
و بعد از چند ورق دیگر گفته و قصور ندارد که
اجتماع کنند مومنان در زمان تقیه بحیثیتی که
ضرری نباشد بر ایشان پس بگزارند نماز جمعه بدو
خطبه پس اگر متمکن نباشند از خطبه میگزارند
بعنوان جماعت ظهر را چهار رکعت و پوشیده
نماند که کلام آخر شیخ ظاهر است در جواز در زمان
غیبت که وجوب تخییری باشد پس بقرینه آن باید
که حمل شود آنچه اول ذکر کرده از اشتراط سلطان
یا مامور او بر اشتراط وجوب عینی یا بنحوی که
ظاهر نهایه است هر چند ظاهر لفظ صحت انعقاد که
شیخ گفته ملایم آن نیست اما چنان نیست نیز که
حمل بر آن نتوان کرد یا باید که تخصیص داده شود
اشتراط مذکور بزمان حضور امام علیه السلام
بر هر تقدیر کلام شیخ که در آخر گفته بر ظاهر آنکه
جواز در زمان غیبت باشد محمول میشود امری

که باعث صرف از ظاهر باشد در آن واقع نیست واین
ظاهر است و جمعی از قائلین بوجوب عینی ظاهر
میدانند کلام مبسوط را در وجوب عینی باین که
تخصیص میدهند اشتراط مذکور را بزمان حضور
یا حمل میکنند امر سلطان را بر اعم از اوامر
عامه که واقع شده در احادیث در باب نماز
جمعه نسبت بجمیع مؤمنین و حمل میکنند قول
شیخ را در آخر که قصور ندارد بر این که واجب نیست
و باین لفظ تعبیر کرده در برابر جمعی که گفته اند
حرام است و قصور دارد و مخفی نیست که
حمل قصور ندارد بر این که واجب است بی دلیلی
معقول نیست و ظاهر است انتفاء آن در این
مقام بلکه توافق با تصریحات جمعی کثیر از اجلاء
علماء که از انجمله شیخ خود باشد در مصباح
بلکه در نهایه و خلاف نیز چنانکه دانستی
اقوی شاهدیست بر وجوب حمل بر معنی ظاهر
چنانکه ما ذکر کردیم و اما این که در برابر قائلین

بحرمت گفته باشد لازم نبود که بگوید قصور ندارد
بلکه اگر مذهب او وجوب عینی میبود میگفت
که واجبست ظاهر میشد مذهب او و قصور
نداشت و رد مذهب ایشان میشد بابلغ وجهی
و دیگر حمل امر سلطان بر اوامر عامه نسبت
بجمیع مؤمنین بغایت فاسد است چه بنا
بر این اشتراط حضور سلطان یا کسی که او
امر کند او را سلطان بر میگردد باشتراط
حضور احدی از مؤمنین و فساد این در این
مقام پوشیده نیست که شیخ در جمله
مسایل که ذکر کرده در میانه آن دو عبارت
که نقل شد گفته که هر که در شهری باشد واجبست
بر او حضور جمعه خواه بشنود ندای او خواه
نشنود پس اگر خارج از شهر باشد و میانه او
و میانه شهر دو فرسخ باشد یا کمتر واجب است
بر او حضور پس اگر زیاده باشد بر این واجب نیست

بلکه اشتراط مذکور نیز میکردید
باشتراط حکم ائمه علیهم السلام
بوجوب آن و فساد این نیز
ظاهر است مسر

بر او پس خالی نیست که هست در میان ایشان عددی
که منعقد میشود بایشان جمعه یا نه پس اگر نبوده
باشند واجبست بر ایشان جمعه و اگر نبوده باشند
واجب نیست بر ایشان غیر ظهر و هرگاه نبوده باشد
میانه ایشان و میانه شهر کمتر از دو فرسخ
و بوده باشد در میان ایشان عددی که
منعقد میشود بایشان جمعه جایز است ایشانرا
که اقامت جمعه کنند نزد خود و جایز است که
حاضر شوند بشهر دیگری گفته واجب است
جمعه بر اهل قریها و دهها هرگاه بوده باشد
در ایشان عدد و شرط این است که نبوده باشد
دهها ایشان مواضع توطن اما اهل خانه
چند مثل بادیه نشینان و اکراد پس واجب نیست
جمعه بر ایشان زیرا که دلیلی نیست بر وجوب
جمعه بر ایشان و اگر بگوئیم که واجبست بر ایشان
هرگاه حاضر شود عله خواهد بود قوی بسبب

عموم اخبار درین باب دیگری گفته هرگاه بوده باشد
در دهی جماعتی که منعقد میشود بایشان جمعه
پس هر که بوده باشد میانه او و میانه ایشان
مسافت دو فرسخ یا کمتر و نبوده باشد در میانه
ایشان عددی که منعقد میشود بایشان جمعه
واجبست بر ایشان حضور و اگر بوده باشد
در ایشان انعقاد جمعه بگزارند از برای خود
تمام شد کلام شیخ و ظاهر این کلمات وجوب
غیبت است و اگر نه لازم می آید تخصیص این
احکام بزمان حضور نه قرینه و آن خلاف
ظاهر است با انکه متبادر از این احکام آن است
که متعلق باشد بزمان قایل و مانند آن جواب
که هرگاه اولا شرط کرده باشد امام یا
امر او را بعد از آن ذکر کند این احکام را ظاهر است
که مراد این است که در جائی که شرایط وجوب
جمعه باشد حکم چنین و چنان است و قرینه جلی
تر از تصریح باشتراط در اول کلام نمی باید با انکه

شیخ رحمه الله از برای زیادتی احتیاط و این که مبادا
از اشتراط مذکور کسی را غفلتی روی دهد بار بعد
از ذکر این کلمات که نقل شد و چند مسئله دیگر
اعاده کرده اشتراط مذکور را و گفته بتحقیق بیان
کردیم که از شرایط انعقاد جمعه امام است یا کسی که امر کند
اورا امام پس زیادتر برین چه قرینه باید و بعد تخصیص
این احکام بزمان حضور و بنا در ثبوت آنها در زمان
قایل و مانند آن مسلم نیست بعد از تصریح مذکور
و ذکر احکام متعلق بزمان حضور امام بسیار است
در کلام فقها در مسایل جهاد و غیر آن پس بعدی
ندارد که این مسئله نیز از آنها باشد خصوصا که این
این احکام در زمان غیبت نیز جاریست لیکن
بتبدیل وجوب عینی بتخییری پس شیخ اولا ذکر
کرده این احکام را در صورت وجوب عینی جمعه
و بعد از آنکه در آخر کلام اشاره میکند بوجوب
تخییری در زمان غیبت ظاهر میشود که احکام
همانست نهایت بتبدیل وجوب عینی بتخییری

از آنجمله شیخ خود در مبسوط در همین مسئله جمعه گفته جایز نیست با حضور امام عادل اینکه متولی جمعه شود غیر او مگر منع کند او را از حضور مانعی از بیماری و غیر آن منه

و ممکن

و ممکن است حمل وجوب درین احکام بر تخییری
بقرینه آنچه ظاهر میشود از آخر کلام او یا بر اعم
از عینی و تخییری و غرض بیان وجوب این احکام باشد
بنحو وجوب جمعه در هر جا که آن واجب عینی باشد
اینها نیز واجب عینی باشند و در هر جا که آن واجب
تخییری باشد اینها نیز تخییری و قول شیخ در مسئله
اول که نقل شد و اگر نبوده باشند واجب نیست بر ایشان
غیر ظاهر موید حمل بر وجوب تخییر نیست چه ظاهر آن
این است که در صورت نبودن واجب نیست بر او اعم از
ظهر و جمعه خصوص جمعه چنانکه باندک تاملی
ظاهر میشود و همچنین موید این است آنکه در بعضی
مسایل که در میان آن دو عبارت واقع شده
تعبیر بجواز کرده مثل آنکه گفته هرگاه حدثی
عارض شود امام را جایز است او را که جانشین
گرداند دیگری را و مقدم گرداند او را تا این که
تمام گرداند بایشان نماز را و همچنین اگر

خود پیش باید ایستاد نزد رفتن امام پس نماز بگزارد
با ایشان یا مقدم دارد او را غیر امام پس نماز
بگزارد با ایشان جایز خواهد بود
در کتاب جمل العقود گفته صحیح نیست جمعه
مگر بچهار شرط سلطان یا کسی که امر کند او را
سلطان تبیان گفته و فرض جمعه لازم
مکلفینست مگر صاحب عذری از سفر یا بیماری
یا کوری یا لنگی یا افتی غیر این از ان و نزد اجتماع
شروط ان میباید بوده باشد سلطان عادل
یا کسی که نصب کند او را سلطان از برای نماز و در
گفته و سنت است در زمان غیبت
و تقیه بحیثیتی که ضرری نباشد بر ایشان هرگاه
جمع شوند مؤمنان و برسند بهفت نفر این
که بگزارند جمعه را دو رکعت با خطبه پس اگر
نباشد کسی که خطبه بخواند پس بگزارند چهار رکعت
بن عبد العزیز در کتاب مراسم گفته نماز

جمعه فرض است با حضور امام اصل یا کسی که قایم
کرده اند او را و اجتماع پنج نفر یا بیشتر که امام یکی
از ایشان باشد و در کتاب دیگر خود چنان نقل
کرده است علامه حلی رحمه الله و جمعی دیگر
از اعاظم علماء گفته و میرسد مر فقهاء امامیه
را که نماز گزارند بمردم در عید و استسقا و اما
جمعها نه شیخ ابو علی طبرسی رحمه الله
در تفسیر مجمع البیان گفته و فرض جمعه لازم است
بر جمیع مکلفان مگر اصحاب اعذار و شمرده
انها را بعد از ان گفته و نزد حصول این شرایط
واجب نیست مگر نزد حضور سلطان عادل یا کسی
که نصب کرده باشد او را سلطان از برای نماز
رحمه الله در کتاب وسیله گفته و محتاج است
جمعه در انعقاد بچهار شرط یکی سلطان عادل
یا کسی که نصب کرده باشد او را از برای جمعه
ابن بابویه رحمه الله در کتاب هدایه

که منسوبست باو در باب نماز جمعه گفته فرض کرده است
خدا از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از جمله آنها
یک نماز که فرض کرده است آنرا خدا در جماعت
و ساقط کرده است آنرا از نه کس و شمرده آنها را
بعد از آن بفاصله گفته و هرگاه جمع شوند روز
جمعه هفت کس و نترسند امامت کند ایشان را
بعضی از ایشان و خطبه بخواند از برای ایشان
بعد از آن بفاصله گفته و هفت کس که مذکور
کردیم ایشان را امام است و مؤذن و قاضی و مدعی
و مدعی علیه و دو شاهد و محقق احمد بن فهد
رحمه الله در موجز گفته و واجب میشود دو
رکعت عوض ظهر بظهور امام علیه السلام
رحمه الله در شرح آن گفته شرط است
در وجوب نماز جمعه ظهور سلطان عادل و کشاده
دستی او و او امام معصوم است یا کسی که امر کند
اورا امام معصوم بآن رحمه الله در

شرایع گفته جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط
سلطان عادل یا کسی که نصب کرده باشد اورا
و در نافع جمعه را از نمازهای واجب شمرده و
بعد از آن گفته شروط آن پنج است اول سلطان
عادل رحمه الله در قواعد در بیان شروط
جمعه گفته دویم سلطان عادل یا کسی که امر کند
اورا و در ارشاد گفته و واجب نمیشود جمعه مگر
بچند شرط امام عادل یا کسی که او نصب کرده
باشد اورا رحمه الله در دروس گفته
و واجب میشود نماز جمعه دو رکعت بدل از
ظهر بشرط امام یا نایب او و در غیبت میگذارند
جمعه فقهاء امامیه با امن و مجزی است از
ظهر بنا بر مذهب اصح و مراد از جمعه گزاردن
فقهاء استحباب آن یا جواز آن است بقرینه آنکه
امام یا نایب او را شرط وجوب قرار داد و گفت
جمعه میگذارند نه اینکه واجب است که بگذارند
و این ظاهر است و در بیان در جمله شروط جمعه

کفتند امام عادل یا نایب او در غیبت یا عدد قطع
میشود وجوب نه جواز عبارات اعاظم
علماء ما که کتب ایشان حاضر بود نزد فقیر ودر
کتب اصحاب ما که در مسایل خلافی متعرض نقل
اقوال علماء شده اند ودر مسایلی که احتیاج بآنها
بغایت نادر باشد اقوال شاذه ضعیفه را نقل
کرده اند در چنین مسئله عمده با همه حاجت بآن
قول بوجوب عینی اصلا نقل نکرده اند از احدی
در عرض ششصد هفتصد سال بعد از زمان
حضور ائمه علیهم السلام تا آنکه در زمان شیخ زین
الدین رحمه الله که از متاخرین است واز زمان او
تا این زمان صد وکسری باشد این قول احداث
شده وبه بعضی نسبت داده اند پس هرگاه
کسی بنظر انصاف تامل کند در عبارات این
اعاظم فضلا وافاخم علماء که هر یک در نهایت
تبحر وتتبع وکمال تدین وتقدس بوده اند حکم
میکند قطعا باینکه اینها نقل کرده اند از اجماع
بر نفی وجوب عینی محل شبهه واشتباه نیست

وچنین

وچنین نیست که نعوذ بالله دروغ بسته باشند
یا آنکه تتبع نکرده بمجرد شهرت میان جمعی از
متاخرین گمان اجماع کرده باشند یا آنکه
مراد ایشان از اجماع شهرت باشد یا آنکه
بر تقدیر تسلیم عدم اجماع ومجرد شهرت میگوئیم
شهرت میان امثال این علماء بر وجهی که خلاف
آن ظاهر نباشد یا بسیار نادر باشد کافیست
در حصول ظن قوی بعدم وجوب آن بر ظاهر است
که امثال این علماء از اساطین دین وارکان
شرع سید المرسلین صلی الله علیه وآله
اقدام نمینموده اند بر حکمی چنین عام البلوی
وجرات نمیکرده اند بر ترک چنین فریضه
عظمی تا ایشان را سندی قوی ودلیلی معقول
نبوده خصوصا هرگاه از ظاهر آیه واحادیث
بسیار حکم بوجوب آن مستفاد شود چنانکه
قائلین بوجوب عینی گمان دارند چه هرچند

چه

دلالت آنها ظاهرتر باشد عمل نکردن ایشان بآنها
وطرح کردن آنها را باید که جهت آن باشد که
دلیلی قوی‌تر داشته باشند با آنکه خلاف آنها
دست بدست بایشان رسیده باشد و نزد ایشان
مشخص باشد بخلاف آنکه دلالت دلالة ظاهر
نباشد چه مجال احتمال غفلت از آن درچنین صورت
شاید متصور باشد و اگر کسی عیاذاً بالله
راه دروغ و اشتباه بامثال ایشان از اکابر
دین بدهد پس اعتماد بر احادیث نیز نماند
چه تمام احادیث با جرح و تعدیل و توثیق
و تضعیف و مدح و ذم رواة آنها مستند
بایشان و امثال ایشان است پس باید
که دروغ بسته باشند یا در نقل آنها
و تفتیش حال رواة اشتباهها کرده باشند
نعوذ بالله من امثال هذه الخیالات والتوهمات
که قائل بوجوب عینی شده اند در جواب

تمسک باجماع چند وجه گفته اند وجه اول منع
حجیت اجماع منقول باخبار آحاد و تحقیق آن را
بکتب اصول حواله کرده اند آن است که
حجیت اجماع منقول باخبار آحاد اگر قوی‌تر
نباشد از احادیث منقول باخبار آحاد پس ضعیف‌تر
از آن نباشد بیقین چنانکه از کتب اصول ظاهر میشود
خصوصاً هرگاه چندین کس از اکابر علما دعوی آن
کنند و مخالف آن ظاهر نباشد با آنکه دانستی که
مجرد شهرت عظیم نیز ما را درین مقام کافی است
وجه دویم اینکه اجماعهای منقول شایع در کلام
اصحاب باید حمل شود بر غیر معنی ظاهر مصطلح علیه
بسبب ضرورتی که خوانده است ما را بان و آن
دو امر است اول آنکه اجماع نزد امامیه عبارتست
از اتفاق همهٔ علما یا طائفهٔ از ایشان بر حکمی از
از احکام بحیثیتی که معلوم باشد دخول معصوم علیه
السلام در جملهٔ ایشان و اطلاع بر اجماع براین وجه

چگونه متصور است در زمان غیبت امام علیه السلام
وخفاء او وانقطاع اخبار واقوال او بر وجهی که
اصلا معلوم نیست که در کدام قطر است از اقطار
زمین در مشرق یا در مغرب در دریا یا صحرا یا هوا
یا کوه مخالط ومعاشر است با ایشان بر وجهی که
نمی شناسند او را یا آنکه مختفی ومنزویست در
کهف جبلی یا در بعضی جزایر یا مانند آن از جاهایی
که نرسد بآن احدی از مردم دویم این که بسیار واقع
شده که دعوی اجماع کرده اند در مسئله با وجود
خلاف در آن بلکه گاه هست که بعضی از ایشان در
کتابی دعوی اجماع کرده در مسئله وخود مخالفت آن
کرده در کتاب دیگر بلکه گاه هست که شخصی دعوی
اجماع کرده بر حکمی ودیگری دعوی اجماع کرده بر خلاف
آن چنانکه بتتبع ابواب فقه ظاهر میشود هر گاه
اجماع بر معنی ظاهر حمل نشود ومحمول شود بر اتفاق
علماء معروفین بحیثیتی که ظاهر نباشد مخالف ایشان

یا بر شهرت میانه علماء وشذوذ مخالف بحدی بخواهد بود
اما الزام اول این است که جمعی که دعوی
اجماع کرده اند لازم نیست که علم بانعقاد آن در
زمان غیبت بهم رسانیده باشند بلکه ممکن است
که علم بانعقاد آن در زمان حضور یکی از ائمه
علیهم السلام بهم رسانیده باشند چه زمان ایشان
بعهد ائمه علیهم السلام نزدیک بوده چه بعید
دارد که دست بدست بایشان رسیده باشد
یا اینکه بقراین وامارات بر ایشان ظاهر شده باشد
که حکم نماز جمعه مثلا فلان است نزد شیعه امامیه
بحیثیتی که جزم داشته باشند که مذهب امام معصوم
نیز آن است وچگونه این معنی را انکار توان نمود
وحال آنکه ما خود جزم داریم بوقوع اجماع امامیه
بر بعضی مسایل مسح پا وترک اقامه وصحت حج
تمتع ومتعه نسا وغیر اینها از مسایل بسیار وجزم
داریم باین که مذهب ائمه ما علیهم السلام چنین بوده

وقطع نظر از ملاحظهٔ اخباری که درین ابواب وارد
شده بلکه جمعی که اطلاع بر اخبار اصلا ندارند نیز
جزم دارند در امثال این مسائل بمذهب ائمهٔ ما
علیهم السلام پس چگونه انکار توان کرد که نفی
وجوب عینی نماز جمعه و بعضی دیگر از مسائل
یک وقتی چنین بوده باشد با وجود اخبار چندین
کس از اکابر علماء و عدول اتقیاء بان

جواب از امر دویم پس انست که در بسیاری از
مسایل دعوی اجماع با وجود مخالف در ان
منافاتی ندارد چه ایشان خود اعتراف نموده‌اند
که معنی اجماع نزد امامیه اتفاق طائفه‌ایست
از علماء که معلوم باشد دخول معصوم در جملهٔ
ایشان پس چه میشود که کسی که دعوی اجماع
بر حکمی کرده جزم حاصل شده باشد بدخول
معصوم در جملهٔ قائلین بان هر چند مخالف در ان
موجود باشد خصوصا هرگاه مخالف معلوم النسب باشد

و مشخص باشد که معصوم نیست و بنا بر این اگر محقق
نجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب
معتبر گفته که اگر خالی باشند صد کس از فقهاء
ما از قول معصوم حجت نباشد قول ایشان و در
بعضی جاهای دیگر که کسی دعوی اجماع کرده و
خود اخر مخالفت ان کرده یا کسی دعوی اجماع بر
حکمی کرده و دیگر دعوی اجماع بر خلاف ان کرده یا
این که مشخص شده بطلان ان دعوی از هر راه
که بوده باشد میگوئیم که امثال اینها باعث این
نمیشود که مطلقا اجماع طرح شود چه در اخبار
نیز امثال این از تناقض و اشتباهها و سهوها
بسیار واقع شده و همچنین در جرح و تعدیل
رواة چنانکه بتتبع ظاهر میشود پس اگر این
معنی باعث طرح باشد باید که اخبار احاد نیز
تمام طرح شود بلکه مدار در احادیث و نقل
اجماع هر دو بر عمل بر انست مگر اینکه مشخص شود

و اگر بوده باشد مثل او در جملهٔ ایشان هم و در کسی حجت باشد قول ایشان

وقوع سهو واشتباه دران پس از وقت طرح
خواهد شد پس از انکه در بعضی مسایل ظاهر
شده باشد که اشتباه در دعوی اجماع کرده اند
لازم نمی اید که در جایهای دیگر که اشتباه ظاهر
نیست طرح ان دعوی نمائیم با انکه در اکثر جاها
که اشتباه ظاهر شده چنین است که یک کس یا دو
کس دعوی اجماع کرده و تا دیگری مطلع شده بر ان
رد کرده و تنبیه کرده بر منع ان و وقوع اشتباه
دران و در ما نحن فیه چندین کس از اکابر علماء
و اعاظم اتقیاء در کمال تتبع و تبحر خصوصا
محقق و علامه و شهید رحمهم الله تعالی که
نهایت احتیاط در دعوی اجماع میفرموده اند
در هر جا که مناقشه بوده در دعوی اجماعی
که بعضی کرده اند اشاره بان نموده اند و دعوی
اجماع درین مسئله کرده اند و استدلال بان
نموده و در مدت مدید و روزگار دراز

با کثرت توارد فضلاء محققین و تعاقب علماء
متتبعین تا زمان شهید ثانی شیخ زین الدین
احدی متصدی انکار بر ایشان و تنبیه بر بطلان
ان دعوی نکشند پس چگونه ما طرح نمائیم چنین
اجماعی را بمجرد این که در بعضی جاها اشتباه
در دعوی اجماع واقع شده و این بسیار ظاهر است
و کسی که ملاحظه کتب فقه کند میداند که مدار
حکم تمام فقهاء در بسیاری از مسایل بر اجماعست
و اگر از ان دست بردارند از اثبات بسیاری
از احکام عاجز اید و در احادیث ائمه علیهم السلام
نیز امر به پیروی اجماع واقع شده چنانکه در کتاب
کافی نقل کرده که فرموده اند فرا گیرید مجمع علیه را
پس بدرستی که مجمع علیه ریبی نیست دران
با انکه دانستی که بر تقدیر تسلیم عدم اجماع مجرد
شهرت عظیم میانه اکابر علماء در چنین مسئله
عام البلوی کافیست در حصول ظنی قوی

بعدم وجوب چنانکه بیان کردیم قبل ازین پس
منذکر باشد آنرا و در روایت عمر بن حنظله از
حضرت صادق علیه السلام که باعتبار شهرت
میان علما و قبول ایشان آنرا شهرت کرده معقوله
عمر بن حنظله و عمده دلایل ایشان بر استحقاق فقها
منصب حکومت و قضا همان حدیث واقع
شده که هرگاه دو عادل از مرضی اصحاب ما اختلاف کنند
در روایت و حکم واحدهما ترجیح نداشته باشند
بر دیگری در عدل و فقه و راستی نگاه میکنند
روایت هر کدام از آنها مجمع علیه اصحاب باشد
فراگرفته میشود آن و ترک کرده میشود شاذ
که مشهور نباشد نزد اصحاب پس بدرستی که
مجمع علیه نیست ریبی در آن و پوشیده نیست
که این حدیث ظاهر است در وجوب پیروی مجمع علیه
بمعنی مشهور و عدم ریب در آن پس چون حکی
قائلین بوجوب عینی استدلال میکنند بآن در

اثبات مطالب خود چگونه طرح میکنند آنرا درین مقام
آنکه حجیت اجماع مسلّم نیست مگر وقتی
که ثابت نشود خلاف آن و درین مسئله خبر نیست
چه یافت شده است خلاف از جماعتی از اعاظم
اصحاب شیخ مفید رحمه الله در کتاب مقنعه
گفته بدانکه روایت آمده است از صادقین
علیهم السلام که خدای تعالی فرض کرده است
بر بندگان خود از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز
فرض نکرده در آنها اجتماع را مگر در نماز
جمعه و پس پس فرموده است خدای تعالی
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِنْ
يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
و حضرت صادق علیه السلام فرموده هر که
ترک کند جمعه را سه جمعه بی علتی مهر کند
خدای تعالی بر دل او پس فرض آن تو نبوده

تر اخدای تعالی اجتماعست چنانکه گفتیم اما این که
بشرط حضور امامی مأمون بر صفتی چند پیش می
ایستد جماعت را و دو خطبه میخواند از برای
ایشان یا معنی عبارت این است که پیش نماز ایستد
جماعت را و دو خطبه بخواند از برای ایشان
ساقط میشود بسبب این دو خطبه و اجتماع آن
جماعتی که جمع شوند از چهار رکعت دو رکعت
و هر گاه حاضر شود امام واجب میشود جمعه
بر باقی مکلفین مگر کسی از ایشان که معذور
داشته باشد خدای تعالی او را و اگر حاضر نشود
امامی ساقط میشود فرض و اگر حاضر شود امامی
که اخلال کرده باشد بشرایط کسی که پیش ایستد
و صلاحیت اجتماع با او هست پس حکم حضور
او حکم عدم امام است و شرایطی که واجب است در
کسی که واجب است با او اجتماع این است که بوده باشد
آزاد و بالغ و پاکیزه در ولادت غیر مبتلا از امراض

بهره و جذام مسلمان مؤمن معتقد حق تمامه
در دیانت گذارنده نماز در وقت پس هر گاه
بوده باشد چنین و جمع شود با او چهار نفر
واجبست اجتماع و هر که نماز گذارد پشت سر
امامی با این صفات واجبست بر او خاموشی
نزد قراءت او و قنوت در رکعت اول از دو رکعتین
در فریضه و هر که نماز گذارد پشت سر امامی
بخلاف آنچه وصف کردیم بجای آورد فرض را
بروشی که قبل از این شرح کردیم و واجب است
حضور جمعه با آنکه وصف کردیم او را از
ائمه بعنوان فرض و سنت است با کسی که مخالف
ایشان باشد از روی تقیه و استحباب روایت
کرده است هشام بن سالم از زراره بن اعین
که گفت تحریص کرد ما را ابو عبدالله علیه السلام
بنماز جمعه تا این که گمان کردیم که میخواهد که
برویم بخدمت او پس گفتم فردا بیایم بخدمت

فرمودند من میخواستم مگر این که بکنید نزد خود
تمام شد کلام مفید رحمه الله واین صریح است
در وجوب عینی چند مرتبه وشرط نکرده است
در مقام بیان شرایط سوای انچه معتبر است
در امام جماعت و ظاهر شیخ رحمه الله در
تهذیب این است که موافق باشد با او چه نقل
کرده است کلام مفید را و اورده است بعضی
احادیث دال بر ان را بی انکه متعرض تاویلی یا تخصیصی
شود چنانکه عادت اوست در انچه مخالف باشد
ظاهر ان با قول ومذهب او انچه اول گفته
که فرض ان اجماعست دلالت نمیکند مگر بر وجوب
شرطی اجتماع یعنی اشتراط اجتماع در این
نماز نه بر اصل وجوب نماز و این ظاهر است و
بر تقدیری که دلالت کند بر وجوب اصل نماز ان
نیز مثل اقوال دیگر او خواهد بود که لفظ وجوب
یا فرض دارد و اشاره بتوجیه انها خواهد شد

شرط اشتراط امام یا نایب او
وتصریح کرده است ودلالتی
کلامش بوجوب عینی هم

وانچه بعد از ان گفته که بشرط امامی مامون
مگر است مراد با امام مامون امام اصل یا نایب
او باشد چه ایشان مامونند بر یقین نه هر عادلی
وقول او وهر گاه حاضر شود امام اشاره بهمان
امام است وقول او وشرایطی که واجب است
با او اجتماع اشاره است بشرایطی که در امام
مامون باید وبیان صفاتیست که پیشتر اشاره
کرد که باید بر صفاتی باشد و امام اصل ظاهر است
که موصوف باین صفات هست وذکر انها
اشاره است باین که نایب باید این صفات را
داشته باشد ودر کلام غیر او نیز از فقها این
صفات در نایب ذکر شده وقول او معتقد حق
بتمامه اشعاری دارد بانچه ذکر کردیم چه غیر
امام اصل ونایب او که اعتقاد نمیکند مگر انچه را
از و شنیده بجا است کسی که همه اعتقادات او
حق باشد وقول او وهر که نماز گزارد پشت سر

امامی بخلاف انچه وصف کردیم بجا اورد فرض را
بروشی که قبل ازین شرح کردیم یعنی چهار رکعت
چنانکه پیشتر شرح کرده دلیل است بر انچه
کفتیم مراد از امام ماموم امام یا نایب اوست
باشد چه غیر ازین دیکر شرطی نکرده که امام جماعت
نیز شرط است مکر این که مراد ان باشد که جماعت
نفر با او نباشد واین خالی از دوری نیست یا این
که مخالف باشد واز روی تقیه پشت سر او نماز
بکزارند واین نیز دور است یا انکه معنی کلام
انجا که پیش بایستد ودو خطبه بخواند باشد
چنانکه اخر ذکر کردیم وغرض از ان بیان کیفیت
نماز جمعه نباشد بلکه ان وصف دیکر باشد
از برای امام ماموم ومراد ازین که خطبه بخواند
این باشد که تواند خطبه بخواند ومانعی از ان
نباشد ومراد از اینجا از مخالف با انکه پیش
ذکر کرده این باشد که خطبه نخواند یعنی ممکن

جمعه باید ودر امام

نباشد او را خواندن خطبه چه اکر ممکن باشد واجب
خواهد بود بر او وبنا بر قول بوجوب عینی بر هر کاه
ترک کند قابل امامت جماعت نیز نخواهد بود و
این بسیار دور است وبر فرضی که امام ماموم را
بر هر عادل حمل کنیم کلام بر وجوب تخییری حمل
میشود بقرینه این که کفته پیش می ایستد جماعت را
ودو خطبه میخواند وحکم نکرده که البته پیش
بایستد وقول او وهر کاه حاضر شود امام واجبست
جمعه وهمچنین اقوال دیکر او که لفظ وجوب
وفرض دارد منافات با این ندارد چه استعمال
وجوب وفرض در وجوب تخییری شایعست
وبعدی ندارد ومؤید اینست انکه قبل از ان
شرایط واداب نماز ظهر جمعه را بعنوان چهار
رکعتی بتفصیل تمام بیان کرده وشرط نکرده
که این در صورتیست که جمعه دو رکعتی میسر
نباشد پس ظاهر کلام اینست که هر دو طریق

ظهر جمعه را توان گزارد و ممکن است قول او
و واجب است حضور جمعه با آنکه وصف کردیم او را
از ائمه بعنوان فرض اشاره باشد بوجوب جمعه
با ائمه معصومین که در اوایل مقنعه وصف
کرده و تاکید بفرض بودن آن اشاره باشد
بوجوب عینی در این صورت و اینکه با غیر ایشان
وجوب چنین نیست بلکه تخییر است و ممکن است
که حمل شود قول او و سنت است با کسی که مخالف
ایشان باشد بر نماز با غیر ائمه معصومین
از پیشنمازان شیعه و سنی هر دو و قول او
از روی تقیه اشاره باشد بصورتی که با سنی
گزارده شود و قول او و استحباب اشاره باشد
بصورتی که با پیشنماز شیعه گزارده شود
پس منطبق میشود کلام بر قول بوجوب تخییری
چنانکه مشهور است و بر تقدیری که حمل شود
کلمات اول او نیز بر وجوب عینی زیاده ازین

ولفظ من خالفهم در عبارت اشعار دارد باینکه ... منه

لازم نمی آید که شیخ مفید رحمه الله اشتراط امام
یا نایب او را ترک کرده باشد بنا بر شهرت و ظهور
اعتبار آن نزد امامیه و مؤید این است آنکه شیخ
مفید رحمه الله در کتاب ارشاد اشاره باشتراط
مذکور کرده و آنرا امری مسلم قرار داده چه استدلال
کرده بر وجود امام معصوم کامل در هر زمان
باستحاله خالی بودن مکلفین از سلطانی که بوده باشند
بسبب وجود او نزدیکتر بصلاح و دورتر از فساد
و احتیاج همه صاحبان نقصان بکسی که تادیب کند
گنهکاران را و بصلاح آورد عاصیان را و بر گرداند
گمراهان را و تعلیم کند جهال را و آگاه گرداند غافلان را
و برهاند از ضلالت و اقامت کند حدود دین و انفاذ
کند احکام را و حکم کند میان اهل خلاف و نصب کند
امرا و بربندد رخنه سرحدها را و حفظ کند
اموال را و حمایت کند بیضه اسلام را و جمع کند
مردم را در جمعها و عیدها و پوشیده نیست

که این کلام ظاهر است در اختصاص نماز جمعه و عید
بامام معصوم و معلوم و مسلم بودن آن پیش اکثر
باغیر امام معصوم حرام نماند البته و واجب عینی
نخواهد دانست و اگر نزد کسی آن دو جمله صفائی
کرد را نهام ردم احتیاج بامام معصوم دارند
معقول نخواهد بود و بر فرضی که مذهب او عدم
اشتراط آن باشد در وجوب عینی مخالفت او ضرر
نمی‌رساند باجماعی که چندین کس از اکابر علما دعوی
کرده‌اند چه مخالفت معلوم النسب هر چند بسیار
باشد ضرر نمی‌رساند باجماع باصطلاح امامیه
چنانکه ظاهر شد از آنچه قبل ازین ذکر کردیم
و در اکثر کتب اصول امامیه تصریح بآن شده و
آنچه گفته‌اند که ظاهر اینست که شیخ در تهذیب
موافق باشد با مفید اولاً آن است که موافقت
شیخ با مفید ضرری ندارد بعد از آنچه تقریر نمودیم
از کلام مفید و ثانیاً اینکه شیخ در تهذیب هیچجا

متصدی بیان این نشده که چه چیز موافق است با مذهب
او و چه چیز مخالف و تاویل باید کرد بلکه در بسیاری
انجاها اکتفا کرده بنقل احادیث بی آنکه متعرض
مذهب خود شود با آنکه احادیث که درین باب
نقل کرده چنان مخالفتی ندارد با مذهب او که البته
باید متعرض تاویل آنها شود چنانکه ظاهر خواهد شد
ان شاء الله تعالی و چگونه مذهب شیخ وجوب عینی
باشد و حال آنکه در همه کتابهای فقهی خود که
اعتقادی خود را در آنها بیان نموده تصریح بخلاف
آن کرده و در کتاب خلاف دعوی اجماع بر نفی
قول بآن و عمل بآن کرده چنانکه ظاهر شد بر تو
از آنچه نقل کردیم بلکه بر متتبع مصنفات ظاهر است
که این دعوی شیخ دلیل است براین که مذهب
مفید نیز وجوب عینی نبوده چه شیخ از اعاظم تلامذهٔ
مفید است کجا تجویز توان کرد که شیخ طائفه مذهب
استاد خود چون شیخ مفید استادی را نداند

ودعوی کند اجماع امامیه را بر نفی قول بوجوب عینی
واینکه هرکز نکذارده اند آنرا وچکونه مراد از عبارات
مقنعه وجوب عینی باشد با وجود اطلاع شیخ بر آن
ونوشتن شرح بر آن ودعوی اجماع بر خلاف آن
ودیکر هرکاه مذهب مفید وجوب عینی بوده چرا
نمیکذارده آنرا واکر میکذارده چون میشده که
شیخ از اکابر تلامذه وخواص او بوده بر آن مطلع
نشود واکر مطلع شده چون دعوی کرده که هرکز
از امامیه کسی این نماز را نکذارده مکر خلفا و
امرا وکسانی که منصوب بوده اند از برای نماز
اکر کویند که شیخ مفید شاید متمکن نبوده باشد از
اقامت جمعه باعتبار تقیه وهمچنین از همه امامیه
که نقل کرده اند ترک این نماز را وجهش همین است
چه ایشان در زمان تقیه بوده اند وقادر نبوده اند
بر اقامت جمعه جواب کوییم اما شیخ مفید در زمان
خود در نهایت شهرت واعتبار بوده ودر مجالس

مکر آنکه مخالفت مفید را قادح در اجماع ندانسته باشد چنانکه [illegible]
سره

ومحافل

ومحافل با علما اهل سنت واکابر ایشان در امامت
وامثال آن کفتکو میکرده وایشان الزامهای بلیغ
میداده واثبات حقیت مذهب امامیه مینموده
ونزد سلاطین آل بویه که مایل بتشیع بوده اند
نهایت عزت واحترام داشته حتی اینکه سلطان
عضد الدوله مکرر بدیدن او میرفته ونوازش
واکرام بسیار نسبت بجناب او مینموده وهمکی
خواص وعوام مرید ومعتقد او بوده اند تا اینکه
نقل کرده اند که در روز وفات او هشتاد هزار
کس از شیعه وسنی بتشییع جنازه او حاضر شده بودند
وهرکز اهل زمان روزی چنان مشاهده نکرده بوده اند
چه تقیه ضرور بوده او را در اقامت نماز جمعه که
در میان اهل سنت شایع ومتعارف است ونهایت
مواظبت بر آن میکنند وبر تقدیری که تقیه بوده
باشد وظاهرا نمیتوانسته بکند چکونه تجویز توان
کرد که با آن همه خواص واصحاب وتلامذه مانند

شیخ فقیه محمد بن حسن بن حمزه که خلیفه او بود
و شیخ طائفه و سید جلیل سید مرتضی و سید
بزرگوار سید رضی الدین و شیخ نجاشی و سلار
بن عبد العزیز دیلمی و امثال ایشان نمیتوانستند
که خفیه با چهار کس از ایشان اقامت این نماز
کرد و اگر میکرد چگونه بر شیخ و امثال او تمام پنهان
ماند و هیچکس نقل نکرده از او و خلاف از آن دعوی
نموده اند و اما دیگران پس در اکثر ایشان اجمع
در باب شیخ مفید گفتیم جاریست و چگونه قبول
توان کرد که در حله با کثرت علماء شیعه و اجماع
هفتاد هشتاد مجتهد امامی از آل مطهر و آل
سعید و امثال ایشان در آن یک عصر و تظاهر
ایشان باین مذهب بلکه ارتفاع تقیه بالکلیه
در بعضی از زمان مانند زمان الجایتو سلطان
محمد خدابنده و هیچ یک از ایشان قادر نبوده باشند
بر اقامت این نماز با چهار کس یا شش کس از خواص

خود

خود و در قم با نهایت تسلط امامیه در آنجا در همه
اوقات حتی اینکه علی بن عیسی اربلی که از اکابر علماء
امامیه است در کتاب کشف الغمه نقل کرده که
در زمان بعضی از خلفاء عباسی اهل قم از
اطاعت حاکم امتناع نمودند و هر که را که بحکومت
ایشان فرستاد با او محاربه و مقاتله نموده مجال
تصرف ندادند و مکرر لشکرها بر ایشان فرستادند
و مفید نیفتاد آخر الامر امیر ناصر الدوله بن حمدان
که امیر الامراء خلیفه و شیعی بود بر سر ایشان
فرستادند و چون ناصر الدوله نزدیک قم رسید
اعیان آنجا با تحف و هدایا استقبال نمودند و
گفتند ما بحکومت مخالف مذهب راضی نبودیم
الحال که تو آمده بطوع و رغبت امتثال حکم تو
میکنیم و در آن سال اهل قم زیاده از مال و جهات
سالهای گذشته بناصر الدوله رسانیدند تا او
بخلیفه فرستاد تا آخر خلیفه اندیشه نمود از قوت

اهل قم با او و او را نزد خود طلب فرمود با این تسلط
و کثرت علما و محدثین امامیه در ان چون قادر
نباشند حتی در خفیه بر گزاردن نماز جمعه گردد
میان سنیان نیز شایعست چنانکه گفتیم و کسی که
اندک تامل کند در انچه ذکر کردیم حاصل میشود
از برای او ظن قوی بنفی وجوب عینی در مذهب
امامیه والله الموفق   که با شیخ مفید در
کتاب اشراف گفته باب عدد انچه واجب میشود
با او اجتماع در نماز جمعه عدد ان هجده خصلت است
ازادی و بلوغ و ذکوریت و سلامت عقل و صحت
بدن و سلامت از کوری و حضور مصر و شهادت
ندا و خالی بودن راه و وجود چهار نفر باین صفات
که مذکور شد و وجود پنجمی که امامت کند ایشان را
و واجبست که بوده باشد خصوص او را صفاتی چند
ظهور ایمان و پاکی در ولادت از زنا و سلامتی
از علت برص و جذام و خواری و رسوائی بسبب حدود

که خوا

که خوا میکند کسی را که اقامت کرده شود بر وی در اسلام
و معرفت بفقه نماز و فصیح خواندن قران و خطبه و
و اقامت فرض نماز در وقت ان بی تقدیم و
تاخیری از ان در هیچ حال و خطبه با نچه راست
گوید در ان از کلام پس هر گاه جمع شود این هجده
خصلت واجب است اجتماع در ظهر روز جمعه چنانکه
ذکر کردیم و خواهد بود فرض ان بنصف از
فرض ظهر از برای حاضر در باقی ایام تمام شد کلام
اشراف و این دلالت میکند بر این که معتبر در امامت
جمعه نیز همان است که معتبر است در امامت جماعت
و بر این که در کار نیست عدالت بروشی که متاخرین
اعتبار کرده اند بلکه کافیست ظاهر ایمان که کافیست
در حکم بعدالت مادام که ظاهر نشود منافی ان
چنانکه مذهب جماعتی از متقدمین است و بر اینکه
در کار نیست اذن امام و ظاهر از وجوب وجوب
عینی است با انکه در حضور امام وجوب عینی است

البته پس در غیبت بر وجوب تخییری حمل کردنی
تفصیلی صحیح نیست بدلیل انچه پیش ذکر کردیم
در عبارت مقنعه باید حمل شود وجوب بر وجوب
تخییری و عینی چنانکه اصل معنی وجوب است باشد
ولازم نیست که در کلام متعرض تفصیل این شده
که در چه وقت عینیت و در چه وقت تخییری و
این ظاهر است و بر تقدیری که حمل شود بر خصوص
عینی زیاده ازین نیست که متعرض اشتراط امام
یا نایب و نشده باشد بنابر ظهور و شیوع آن نزد
امامیه و قطع نظر ازینها مخالفت معلوم النسب
منافات با تحقق اجماع ندارد چنانکه دانستی با آنکه
درین عبارت بعضی خللهای دیگر نیز هست که باعث
شک در آن میشود زیراکه اشتراط حضور مصر که
درین عبارت شده نقل نشده از احدی از علماء
امامیه آن مذهب ابوحنیفه است و جمعی دیگر
از اهل سنت و شهادت نداکه شرط شده معنی ظاهر

که حاضر بودن و شنیدن ندا باشد مذهب کسی
نشده از امامیه بلکه مذهب شافعیت و بعضی
دیگر از اهل سنت و حمل بر دور بودن از آن
زیاده از دو فرسخ چنانکه مشهور است میان
امامیه بسیار دور است کما ابو الصلاح
تقی بن نجم حلبی در کتاب کافی گفته و منعقد
نمیشود جمعه مگر با امام عدل و گفته است بعد
از عبارت اولی که نقل کردیم و هر گاه کامل شود
این شروط منعقد میشود جمعه و بر میگردد فرض
ظهر از چهار رکعت بدو رکعت با دو خطبه و
متعین میشود فرض حضور بر هر مرد بالغ حر
سلیمی که خالی باشد راه او و حاضر باشد یعنی مسافر
نباشد و میانه او و میانه جمعه دو فرسخ باشد
یا کمتر و ساقط میشود فرض جمعه از غیر چنین
کسی پس اگر حاضر شود متعین میشود بر او فرض
دخول در آن بعنوان جمعه و پس تمام شد و این

ملت یا منصوب از قبل او یا کسی که کامل باشد در وصف امام جماعت هرگاه منعقد باشد امام یا منصوب او و این صحیح است در علماء اشتراط امام یا نایب او و ثبت در آن زیاده بر آنچه مقبول است نزد او در باب امام جماعت چه در باب جماعت گفته و اولای مردم با آن امام ملت یا کسیست که او نصب کرده باشد پس اگر منعقد باشند هر دو ... جمعه ... یا امام

از عبارات صریحه است در وجوب عینی اگرچه
ظاهر این عبارت دلالت میکند بر وجوب عینی
جمعه بی وجود امام یا نایب او نیز اما کتاب
ابو الصلاح در میان نیست و نقل کرده است
این عبارت را از آن همین شیخ زین الدین
رحمه الله و بعد از آن جمعی تابع او شده اند
و ممکن است که در سابق یا لاحق آن چیزی باشد
که باعث صرف از ظاهر آن شود و غفلت از آن شده
واقع شده باشد چنانکه در نقل عبارت خلاف
جه او و اتباع او عبارت خلاف را نقل کرده اند
و ظاهر در وجوب عینی دانسته اند و چون ملاحظه
میشود تتمه دارد که احتمال حمل بر وجوب عینی
ندارد چنانکه ذکر کردیم با آنکه شیخ شهید رحمه الله
در بیان از ابو الصلاح قول بحرمت نقل کرده
و هم شیخ شهید رحمه الله در شرح ارشاد و شیخ
فخر الدین رحمه الله در ایضاح قول بوجوب تخییری

از او نقل کرده اند و علامه رحمه الله در مختلف قول
بوجوب تخییری از او نقل کرده و همین عبارت
اولی که از و نقل شده و نقل کرده بی آن تتمه
که در آخر نقل شد پس تا ملاحظه کتاب او نشود
حقیقت مذهب او معلوم نگردد و بر تقدیری
که بوجوب عینی قائل شده باشد مخالفت او باعتبار
معلومیت نسب ضرر نمیرساند باجماع چنانکه در تتمه
خصوصا آنکه او از تلامذه شیخ است و اجماعی
که شیخ دعوی کرده قبل از و منعقد شده و بعد
از انعقاد اجماع مخالفت کسی چه ضرر رساند
و بر تقدیر منافات با اجماع با شهرت عظیم خود
یقین منافات ندارد و محقق در چنین شهرتی مارا
کافیست درین مسئله چنانکه مذکور شد
گفته اند که قاضی ابو الفتح کراجکی در کتاب تهذیب
المسترشدین بعد از آنکه ذکر کرده پاره از
احکام جمعه را و اینکه عدد معتبر در آن پنج است

گفته وهرگاه حاضر شود عددی که صحیح است که منعقد
شود بان جماعت در روز جمعه وبوده باشد امام
ایشان مرضی ومتمکن از اقامت نماز در وقت آن
وظاهر کردن خطبه بر وجه آن وبوده باشند جماعت
حاضر واین مردان بالغ کامل العقل صحیح واجب
میشود بر ایشان فریضهٔ جمعه وهست بر امام
که بخواند بایشان دو خطبه ونماز بگزارد بایشان
بعد ازان دو رکعت تمام شد کلام او واین نیز دلالت
دارد بر عدم اشتراط وجوب عینی بامام یا نایب او
وکافی بودن امام مرضی مطلقا   اولا مراد از
امام مرضی شخص نیست که مطلق عادل باشد بلکه
ممکن است مراد امام یا نایب او باشد بقرینهٔ شهرت
آنمعنی نزد امامیه واجماع ایشان بر آن ودیگر آنکه
قول او وواجب میشود بر ایشان فریضهٔ جمعه دلالت
نمیکند بر زیاده از وجوب تخییری وسخن ما در وجوب
عینی است وبر تقدیری که مراد وجوب عینی باشد

ممکن است

ممکن است که اکتفا کرده باشد در اشتراط امام یا اذن
او بشهرت میانهٔ امامیه واتفاق ایشان بر آن
با اینکه این کتاب نیز در میان نیست واین نقل
نیز شیخ زین الدین رحمه الله کرده وجمعی تابع
او شده اند پس ممکن است در سابق ولاحق
این کلام اشاره باشتراط مذکور شده باشد واو
غافل شده باشد از آن وبر تقدیری که مذهب او
وجوب عینی وعدم اشتراط باشد مخالفت او
ضرر نمیرساند باجماع چنانکه مکرر مذکور شده
وچگونه مجرد چنین عبارتی از قاضی کراجکی
که در هیچ مسئله متعرض قول او نشده اند مگر در
اینمسئله که شیخ زین الدین رحمه الله از راه اضطرار
متوسل بآن شده توان قدح نمود در اجماعی که
چندین کس از مشاهیر علما وثقاة دعوی آن
نموده باشند   گفته اند که ابن بابویه رحمه الله
در کتاب مقنع در باب نماز جمعه گفته واگر

دیگر

بکزاری ظهر را با امام بخطبه میکزاری دو رکعت و اکر
بکزاری بی خطبه میکزاری چهار رکعت و بتحقیق
که فرض کرده خدای از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز
از انهاست یکنمازی که فرض کرده است انرا
خدا در جماعت و ان جمعه است و ساقط کرده است
انرا از نه کس و شمرده انها را بعد ازان کفته
و هر که بکزارد انرا تنها پس بکزارد انرا چهار رکعت
مانند نماز ظهر در باقی روزها   عبارت و
بتحقیق که فرض کرده خدای تا قول او و هر که
بکزارد عبارت حدیث زراره است که بعینه
نقل کرده و ما بعد ازین نقل خواهیم کرد انرا
و جواب خواهیم کفت از تمسک بان در اثبات
وجوب عینی در زمان غیبت و اما انچه بعد ازان
و قبل ازان نقل شده از عبارت ابن بابویه
رحمه الله پس اصلا ازان مشخص نمیشود که امام
کیست و چه شرط دارد و همچنین اصلا دلالت بر

وجوب عینی ندارد بلکه ظاهر است در تخییر میانه
کزاردن ان با امام بخطبه و با امام بی خطبه و
تنها و بر تقدیر تسلیم دلالت بر وجوب عینی
میکوییم اکر امام ظاهر در معصوم نباشد یقین
ظاهر در اعم ازان نیز خواهد بود پس چگونه
بان استدلال توان کرد بر عدم ثبوت اجماع مذکور
که خصوص امام معصوم شرط نیست
در جمعه بلکه نایب نیز کافیست باجماع با انکه
در کلام اشاره بان نشده پس باید بر مطلق امام
جماعت حمل شود تا لازم نیاید قصور مذکور
که از حمل بر امام معصوم قصوری لازم
نمی اید چه صحیحست که جمعه با امام معصوم یا نایب
با خطبه دو رکعتست و منافات ندارد که
او نیز با خطبه دو رکعت باشد و لازم نیست
که جمیع تفاصیل این مسئله ازین عبارت در نهایت
اجمال مستفاد شود   که هر کاه مراد از

امام معصوم باشد صحیح نخواهد بود قول او
اگر بگذاری بی خطبه میگذاری چهار رکعت
چه با معصوم البته با خطبه گذارده
او لا ضرور نیست که با معصوم البته با خطبه
گذارده شود چه در زمان عدم تسلط ائمه
علیهم السلام جمعه واجب است برایشان و گاه
باشد که جماعت میسر شود پس در ینصورت
بی خطبه چهار رکعت میگذارند و دیگر آنکه
در کلام نیست که اگر با امام بگذاری بی
خطبه بلکه گفته اگر بگذاری بی خطبه و این
شاید در جماعت با غیر امام باشد و حاصل
کلام چنین شود که اگر بگذاری با امام معصوم
که با خطبه است میگذاری دو رکعت و اگر
بگذاری بی خطبه که بی امام معصوم است بلکه
با پیش نمازان دیگر جماعت میگذاری چهار رکعت
و این توجیه بعدی ندارد بلکه ظاهر این است

چه ظاهر

چه ظاهر این است که این کلام ابن بابویه مضمون
حدیث سماعه است که بعد ازین مذکور خواهد شد
چنانکه داب اوست که در مسایل عبارات احادیث را
بجنس ذکر میکند و آن حدیث سماعه ظاهر الانطباق
برینوجه چنانکه بعد ازین ظاهر خواهد شد انشاء الله
تعالی این همه با آنکه این کتاب نیز در میان هست و
احتمال غفلت جاریست گفته اند که هم ابن بابویه
رحمه الله در کتاب امالی در وصف دین امامیه میگفته
و جماعت در روز جمعه فریضه است و در باقی
روزها سنت است و هر که ترک کند از بی حضور جماعت را
از روی رغبت از آن و از جماعت مسلمانان بی
علتی پس نیست نمازی از برای او و ساقط شده است
جمعه از نه کس و شمرده آنها را جواب ظاهر است که
این کلام دلالت نمیکند مگر بر وجوب جماعت در روز
جمعه و هیچ یک از شرایط معلوم نمیشود پس از کجا
معلوم شد که امام معصوم یا نایب او یا در کار نمیباشد

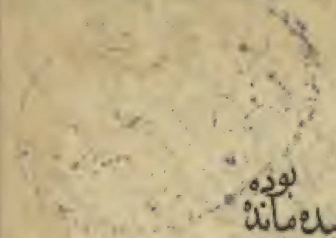
واگر گویند که هرگاه وجوب ان مخصوص بزمان حضور
باشد پس ذکر ان درین کتابها که در زمان غیبت
نوشته اند بی فایده میشود میگوییم مسایلی که مخصوص
زمان حضور است از جهاد و غیر ان در کتب اصحاب ما
بسیار است و خصوصیتی باین مسئله ندارد و همین
مسئله را نیز جمعی کثیر ایراد کرده اند بتفصیل با تصریح
باختصاص بزمان حضور یا انکه فریضه را اعم
از واجب تخییری و عینی میتوان گرفت که شامل
زمان حضور و غیبت هر دو باشد
گفته اند که هم ابن بابویه رحمه الله در کتاب
من لا یحضره الفقیه نقل کرده و بعضی احادیث
را که دلالت میکند بر وجوب جمعه و شرط
نکرده امام یا نایب او را پس باید مخصوص
بزمان حضور نداند چرا و این کتاب را نوشته
از برای عمل مردم و رجوع بان هرگاه فقیه
حاضر نباشد و دیگر چگونه کسی ذکر کند کلامی

را که دلالت کند بر وجوب با انکه وجوب متحقق نباشد
نزد او و در زمان او بلکه در زمان دیگر
ابن بابویه رحمه الله در فقیه در بسیاری از مسایل
اکتفا کرده بذکر بعضی از احادیث وارده در ان
باب و ترک کرده ذکر بسیاری از شرایط و احکام را
از او بسیار نقل کرده احادیث متعارض و متناقض
و متعرض جمع و تاویل نشده چنانکه بتتبع ان کتاب
ظاهر میشود پس مجرد نقل او حدیثی را در این
باب ظاهر نمیشود که او عمل کرده بان چه جای انکه
هیچ شرطی نداشته باشد با انکه ابن بابویه رحمه الله
درین کتاب حدیث محمد بن مسلم را نیز نقل کرده
و از ان ظاهر میشود اعتبار امام یا نایب او چنانکه
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و گفته نیز
در باب نماز عید و وجوب عید نیست مگر با امامی
عادل و خلافی نیست در این که شرایط وجوب جمعه
و عید یکیست چنانکه جمعی از علما تصریح بان



کرده اند وظاهر خواهد شد بعد ازین ان شاء الله
تعالی که ظاهر از امام عادل معصوم است پس باید
که وجوب جمعه نیز مشروط باشد بامام معصوم
نزد او و از کتاب مبسوط او نیز قبل ازین نقل
کردیم که تصریح کرده باعتبار امام وچگونه تجویز
توان کرد که او جمعه را واجب عینی میدانسته باشد
وترک میکرده باشد با همه اعزاز واحترامی که او نزد
سلاطین داشته وعدم خوف وتقیه از احدی
حتی اینکه نقل کرده اند که سلطان رکن الدوله دیلمی
او را در مجلس در پهلوی خود جا میداده وبا او
از روی کمال ادب گفتگو میکرده وتصدیق میکرده
بحقیت مذهب امامیه وصدق انچه او میفرموده
وباصاحب بن عباد شیعی چنان وزیری باستقلال
کمال ربط ومصاحبت داشته با این همه اعتبار او
وکمال استیلای شیعه در ان زمان چگونه جایز
بوده که ترک نماز جمعه با قول بوجوب عینی واکر

میکذارده



میکذارده وترک میکرده چگونه پوشیده مانده بوده
این معنی بر شیخ طایفه با وجود قرب زمان او
وشاکردی شیخ مفید که شاکرد او بوده تا اینکه
دعوی کرده که تا زمان او هیچکس جمعه نکذارده
بغیر از خلفا وامرا وکسانی که منصوب شده اند از
برای نماز چنانکه گذشت وچگونه تجویز توان کرد
که شیخ طایفه چنان بی دین باشد که با این همه بیخبری
وعدم اطلاع بر احوال مثل صدوق وبا قرب عهد
با وچنین دعوی کند واین بسیار ظاهر است
واما استبعاد اینکه ذکر کند کسی کلامی که دلالت
کند بر وجوب چیزی با آنکه متحقق نباشد وجوب
در زمان او بلکه در زمان دیگر پس ظاهر شد
جواب آن در آنچه ذکر کردیم در باب کلام امالی
کغفر الله که ظاهر کلینی قول بوجوب عینی است
چه نقل نکرده است در کافی مگر احادیثی را که
دلالت میکند بر وجوب عینی حتی اینکه نقل نکرده

قول بوجوب عینی است وما قبل این در طی نقل
کلام شیخ در آنها نقل کردیم کلمات ایشان را
ظاهر نمودیم فساد آنها را پس مذکور باش و
دیگر که شیخ عماد الدین طبرسی در کتاب
نهج العرفان گفته که امامیه پیشتر واجب کرده اند
مر نماز جمعه را از اهل سنت وبا وجود این تشنیع
میکنند بر ایشان ترک آن چون تجویز نمیکنند
ایشان اقتدا کردن بفاسق وکسی که ارتکاب کبایر
کند وکسی که مخالف باشد در عقیده صحیحه و
ظاهر است که امامیه وقتی پیشتر واجب کرده اند
خواهند بود مر جمعه را از اهل سنت که شرط نباشد
در وجوب عینی جمعه امام یا نایب او چه بر تقدیری
که شرط باشد آن در زمان غیبت با همه درازی
واجب نخواهد بود آن پس چگونه توان گفت
که ایشان پیشتر واجب میکرده اند جمعه را از اهل
سنت حال آنکه غیر حنفیه از اهل سنت شرط نمیدانند

روایت محمد بن مسلم را که بعضی توهم کرده اند دلالت
بر اعتبار امام یا نایب او وهمچنین جمعی دیگر
از قدما که کتب احادیث نوشته اند
مبالغه ظاهر است که کلینی وجمعی دیگر که کتب احادیث
نوشته اند غرض ایشان نیست مگر نقل آنچه احادیث
که بایشان رسیده هر چند نقیض یکدیگر باشد وعمل
بآن نکنند واز آن اصلا مذهب ایشان در مسایل
ظاهر نمیشود وآنچه گفته اند که از روایت محمد بن
مسلم بعضی توهم کرده اند اعتبار امام یا نایب
او را یعنی دلالت ندارد در واقع چنین نیست
بلکه ظاهر است چنانکه بعد از این بتفصیل مذکور
خواهد شد وکلینی هر چند ذکر نکرده از آنها
ذکر کرده حدیث دیگر که دلالت بر اعتبار امام میکند
چنانکه مذکور خواهد شد با آنکه عدم ذکر دلیل
بر چیزی نمیشود اصلا چنانکه گفتیم دیگر گفته اند
که ظاهر کلام شیخ نیز در خلاف ونهایه ومبسوط

اذن حاکم را در اصل وحنفیه که شرط میدانند اذن
حاکم را کافی میدانند مطلق حاکم را خواه عادل و خواه
جایر   انکه کتاب مذکور در میان نیست که
حقیقت وجه کلام او از ان ظاهر شود و ممکن است
که حکم او بنا برین باشد که امامیه نیز در همه اعصار
واجب میدانند جمعه را نهایت ساقط شده وجوب
باعتبار تقیه وعدم امکان ظهور امام علیه السلام
واما اینکه ایشان بیشتر واجب کرده اند
از اهل سنت پس باعتبار این که امامیه مصر را
شرط نمیدانند در وجوب وحنفیه شرط میدانند
و در عدد امامیه پنج نفر یا هفت نفر کافی میدانند
وشافعیه ومالکیه چهل نفر شرط میدانند واز احمد
در یک روایت چهل نقل کرده اند و در روایت
دیگر پنجاه پس امامیه از هر طایفه از ایشان بیشتر
واجب دانسته اند از راهی وممکن است که مراد
از بیشتر واجب کنند بودن امامیه این باشد که ایشان

بوجوب واهتمام بان زیاده از اهل سنت میکنند
اما با شرایط بلکه ظاهر نیست که مراد همین باشد
چه مثل این عبارت در بعضی مسایل دیگر نیز
واقع شده ومراد این است یا مراد این باشد
که بیشتر واجب کرده اند گو باعتبار وجوب
تخییری باشد و وجه بیشتری همان باشد که اشاره بان شد
وبا وجود این احتمالات پس قول شیخ مذکور
دلالت کند براین که قول امامیه وجوب عینی باشد
در زمان غیبت نیز بلکه از تشنیع مخالفین که او
نقل کرده استنباط توان کرد که مذهب امامیه
چنین نبوده واما اینکه چرا شیخ مذکور این معنی
را نیز منشا تشنیع مخالفین ساخته بلکه بوجوه
دیگر بد اخته پس امر ان سهل است چنانکه بر
متتبع کلام علما ظاهر است این است عمده سخنانی
که گفته اند در جواب تمسک باجماع وبحمد الله
ضعف انها تمام بوضوح پیوست

ذکر در

بعضی از دلایل زیاده بر آنچه ظاهر شد از اجماع بدانکه آنچه
ظاهر شد از اجماع علما کافی است ما را در حکم بعلم وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت چنانکه بیان نمودیم لیکن
از برای تاکید زیادتی و تقویت ذکر میکنیم در این فصل
بعضی از دلایل و منبهات دیگر بر آن کرده آیت
شیخ صدوق محمد بن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره
الفقیه بسندی معتبر بلکه صحیح از محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده تَجِبُ الجُمُعَةُ عَلَى
سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ المُؤْمِنِينَ وَلَا تَجِبُ عَلَى اَقَلَّ مِنْهُمْ الإمَامُ
وَقَاضِيهِ وَمُدَّعِيًا حَقٍّ وَشَاهِدَانِ وَالَّذِي يَضْرِبُ
الحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الإمَامِ یعنی واجب میشود جمعه بر
هفت نفر از مؤمنان و واجب نمیشود بر کمتر از ایشان
امام و قاضی او و دو کس که دعوی داشته باشند بر
سر حقی و دو شاهد و آن کسی که میزند حدها را در پیش
امام نماند که درین حدیث بیان شده که هفت کس که
جمعه واجب میشود بر ایشان اینجماعتند و ظاهر است

وایشان نماند که در سند فقیه محمد بن مسلم علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله و پدرش واقع شده و ایشان در کتب رجال مذکور نیستند اما ظاهر آنست که ایشان از شیوخ اجازه اند و کتب برقی نزد صدوق بوده و از آن کتب روایت کرده ... باین ... صدوق ... صحیح ... علامه تصحیح کرده بعضی روایات ... کتاب رجال ... اشاره بان شده منه

وصدوق در جمیع روایات ... احمد بن ابی عبد الله ... سره

مراد با امام درین مقام امام اصل است نه هر پیشنمازی
بقرینه قاضی و آن جمع دیگر چه ایشان با امام اصل
می باشند نه هر پیش نمازی پس با غیر امام اصل واجب
نباشد گوید که پس چه میگوید در نایب امام وحال
آنکه واجب است جمعه با او نیز میگوئیم که وجوب با نایب
نیز از خارج باجماع ثابت شده پس او نیز حکم امام دارد
و اگر کسی دیگر را نیز دعوی کند که حکم امام دارد باید
اثبات کند و کجاست آن با این که میتوان گفت که امام
درین حدیث شامل نایب او نیز میتواند شد چه اکثر
نایبان او حاکم و امیر می باشند و اینجماعت با ایشان
نیز میباشند و این حدیث را شیخ طائفه نیز در تهذیب
و استبصار روایت کرده بسندی دیگر از آنحضرت
علیه السلام و در روایت شیخ بجای وَمُدَّعِيًا حَقٍّ
وَالمُدَّعِي حَقًّا وَالمُدَّعَى عَلَيْهِ واقع شده یعنی آنکسی
که دعوی میکند حقی را و آنکسی که دعوی میشود براو
و بجای وشاهدان والشاهدان بالکلام واقع شده

اشراف آنجا که کفته و عدد ایشان یعنی جمعی که جمعه واجب
بر ایشان در عدد امام است و دو شاهد و کسی که
شهادت میدهند براو و کسی که متولی اقامت حدود است
پس اشاره کرده باین که عدد ایشان باید موافق باشد
با این عدد و در مرتبهٔ آن باشد نه این که خصوص این
جماعت معتبر باشند   اولاً میکوئیم که حمل آن شش
کس بر تمثیل ضرور نیست بلکه بعید است و ظاهر آن است
که اعتبار این جمع کنایه است از اشتراط وجوب جمعه
بامام معصوم و بسط ید و نفوذ حکم او بحیثیتی که قاضی
منصوب باشد از جانب او و مردم در دعویها نزد او
روند و کواه کذرانند و مقرر فرموده باشد کسی را
از برای زدن حدها و هرکاه کنایه باشد ازین معنی
منافات ندارد با وجوب نماز در حال حضور امام
و بسط ید هرکاه جمع شوند با او شش کس هرچند غیر
این جماعت باشند   میکوئیم که ازینکه آن شش کس
بر تمثیل حمل شود بدلیل اجماع لازم نمی‌آید که امام نیز

جواب

وحاصل هر دو روایت یکیست و در سند تهذیب
حکم بن مسکین واقع شده و اکرچه او را علما مدح
کرده‌اند و توثیق نکرده‌اند اما انضمام آن بسند فقیه
و شهرت عمل اصحاب بان قوی میکرداند آنرا چه طریقهٔ
علما آنست که هر روایت که مشهور شده میان اصحاب
و اکثر عمل بان کرده‌اند هرچند ضعیف باشد ترجیح میدهند
آنرا بر حدیث صحیحی که مشهور نباشد عمل بان و در احادیث
نیز امر بسلوک این طریقه واقع شده چنانکه نقل شد
قبل ازین از روایت عمر بن حنظله   که عمل بظاهر
این حدیث نتوان کرد چه ظاهر آن این است که منعقد نشود
جمعه مکر با امام و آن شش کس دیکر با آنکه خصوص آن
شش کس در کار نیست باجماع علما پس باید که بر تمثیل حمل
شود و هرکاه آن شش کس بر تمثیل حمل شود امام نیز
بر مثال حمل خواهد شد و مراد این خواهد بود که در جمعه
هفت کس میباید مانند امام و آن شش کس دیکر
چنانکه شیخ مفید رحمه الله اشاره بان کرده در کتاب

بعضی تقویت کرده‌اند این سند را
باین که حکم بن مسکین در بسیاری
از اسناد فقیه واقع شده
با حکم صدوق بصحت آن احادیث
و ممکن است نیز تقویت آن بانچه
تقویت کرده بان بعضی از اعاظم
قائلین بوجوب عینی روایتی را از
معویة بن میسره و آن این است
که کفته معویة بن میسره تصریح
نکرده‌اند اصحاب بمدح او
و نه توثیق او اما اینکه روایت
میکند ازو ابن ابی عمیر و تصریح
کرده است شیخ باینکه ابن ابی
عمیر روایت نمیکند مکر از ثقات
و این میبخشد این خبر را قوتی
و پوشیده نماند که این کلام بعینه
درین مقام نیز جاریست زیرا که
ابن ابی عمیر از حکم بن مسکین
نیز بسیار روایت میکند منه

اشراف

برتمثیل حمل شود چه درانجا اجماعی نیست واز قواعد
مقرره میانه علما آن است که ارتکاب بخلاف ظاهر
در هر جا که ضرور شود بقدر ضرورت ارتکاب
میکنند واز آن تجاوز نمی نمایند واز این که در یک
جزو کلامی ارتکاب خلاف ظاهری ضرور شود
نمیتوان که کل آن کلام را بر خلاف ظاهر حمل کرد
بلکه باید آنچه را توان بر ظاهر خود حمل نمود پس در
ما نحن فیه حمل بر تمثیل که خلاف ظاهر است
همین در آن شش کس ضرور شده بدلیل اجماع
واز آن لازم نمی آید که امام را نیز بر تمثیل حمل
توان کرد با آنکه ظاهر است که حمل همه بر تمثیل
بسیار رکیک و بیفایده میسازد کلام را و جای
نیست نسبت چنین کلامی بمعصوم بخلاف حمل امام
بر تعیین و باقی بر تمثیل چه اشاره میشود بوجه اعتبار
هفت کس و حکمت آن و آن این است که این نماز وا(جب)
بر امام و در اکثر اوقات با امام این هفت کس میباشند

پس باین مناسبت شرط شده در این نماز هفت کس
و امثال این قسم وجهها و حکمتها در احادیث بسیار
وارد شده چنانکه بر متتبع ظاهر است تا هر گاه تمام
هفت کس بر تمثیل حمل شود پس آن تمثیل رکیک و
بیفایده خواهد بود چنانکه ظاهر میشود باندک تاملی
واز عبارت مفید رحمه الله که نقل کرده ایم ظاهر
نمیشود مگر این که مجموع ایجماعت بر سبیل تمثیل است
و خصوص هیچ در کار نیست نه اینکه هر یک بر طریق
تمثیل است حتی امام و این ظاهر است و روایت
شیخ طایفه در کتاب مصباح المتهجد بعد از
آنکه حکم کرده بسنت بودن جمعه در زمان غیبت
چنانکه نقل کردیم قبل ازین از ابن ابی عمیر از هشام
از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرموده
إِنِّي لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ لَا يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى
يَتَمَتَّعَ وَلَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَأَنْ يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ فِي
جَمَاعَةٍ یعنی بدرستی که من دوست میدارم از برای

مراد این که بیرون نرود از دنیا تا این که متعه کند واگر
چه یک مرتبه باشد واین که بکند او جمعه را در جماعت
وسند شیخ رحمه الله با بن ابی عمیر چنانکه در فهرست
اورده صحیح است پس حدیث صحیح باشد وپوشیده
نیست که لفظ دوست میدارم که متعارف استعمال این
در سنتها است وهمچنین همراه متعه اوردن که آن
نیز سنت باجماع ظاهر است در سنت بودن جمعه
وعدم وجوب آن وچون وجوب آن با حضور امام
یا نایب او اجماعیست باید بر غیر آن حال حمل شود پس در
زمان غیبت سنت باشد نه واجب وتخصیص این
بجمعی که جمعه واجب نباشد بر ایشان مثل کسی که دو
فرسخ دور باشد از موضع اقامت جمعه یا کور و لنگ
ومانند آن بسیار دور است ودر صحیفه کامله که نسبت
آن بحضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه متواتر است
در دعای روز جمعه وعید قربان فرموده اللّهمّ
اِنَّ هٰذَا المَقامَ لِخُلَفائِكَ وَاَصْفِيائِكَ وَمَواضِعَ

اُمَنائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفيعَةِ الَّتي اخْتَصَصْتَهُمْ بِها
قَدِ ابْتَزُّوها یعنی خداوندا بدرستی که این مقام یعنی
امامت نماز جمعه وعید وخطبه خواندن در آن
که از برای جانشینان تو وبرگزیدگان تست وجای
امینان تو که مراد از ایشان ائمه علیهم السلام باشد
در پایه بلندی که مخصوص گردانیده ایشان را بآن
بتحقیق که ربوده اند آن را یعنی دیگران ربوده اند آن مقام
وجاها را وغصب کرده اند پس معلوم شد که امامت
وخطبه خواندن در جمعه وعید مخصوص ائمه
علیهم السلام است واز برای نایبان ایشان بدلیل
خارج ثابت شده وآن منافات با اختصاص مذکور ندارد
چنانکه ظاهر است واما هرگاه هر عادلی مستحق آن باشد
پس اصلا اختصاص نخواهد داشت بخلفا وائمه
علیهم السلام وبر ظاهر است که کسی نمیگوید که نماز
مخصوص خلفا واصفیاست گوید که شاید مراد
آنحضرت علیه السلام مطلق امامت وخطبه خواندن

نباشد بلکه در آن اوقات که مخصوص آنحضرت علیه السلام
بوده و بنی امیه غصب کرده بودند که لفظ خلفا
و اصفیاء و امناء بصیغه جمع ادا وارد از این معنی
و اگر مراد این بود بایست بفرمایند که از برای خلیفه
تو و صفی تو و موضع امین تو و این ظاهر است و
بمضمون این کلام شریف ابن جریر شیخ
صدوق رحمه الله روایت کرده مرسلاً از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده ما من عید
للمسلمین اضحی و لا فطر الا و هو یجدد فیه لآل
محمد حزن قیل و لم ذاک قال لانهم یرون حقهم
فی ید غیرهم یعنی نیست هیچ عیدی از برای مسلمانان
نه اضحی و نه فطری مگر این که تازه میشود در آن
از برای آل محمد صلی الله علیه و آله اندوهی گفته
شد که از برای چیست آن فرمود از برای این که
می‌بینند حق خود را در دست غیر خود و این حدیث
را شیخ رحمه الله نیز در تهذیب مسنداً نقل نموده

باندک تغییری در بعضی الفاظ آن و این ظاهر است
در این که امامت نماز عید و خطبه خواندن در آن
حق ایشان است و دیگران بناحق دارند پس هر که
دعوی حقیت خود کند باید اثبات کند و بنای استدلال
باین حدیث بر این است که حکم جمعه و عید در شرایط
وجوب یکیست نه خلافی در آن کرده شیخ
رحمه الله در تهذیب و استبصار بسند صحیح از
عبدالله بن بکیر و او اگرچه نقل کرده اند که بدین
فطحیه بوده اما ثقه بوده و نقل کرده اند اجماع
بر صحت حدیث و روایت او که گفته سألت ابا
عبدالله علیه السلام من قوم فی قریة لیس لهم
من یجمع بهم أیصلون الظهر یوم الجمعة فی
جماعة قال نعم اذا لم یخافوا یعنی سؤال کردم از
حضرت ابا عبدالله علیه السلام از قومی که در
دهی باشند و نباشد از برای ایشان کسی که نماز جمعه
بگزارد با ایشان آیا میگزارند ظهر را روز جمعه در

جماعت فرمود بلی هرکاه نتی سند پس معلوم شد ازین
حدیث که در امامت جمعه زیاد بر امامت جماعت
چیزی می باید و این خلاف مذهب قائلین بوجوب
عینی است چه ایشان قایلند که در امامت جمعه چیزی
زیاد بر امامت جماعت شرط نیست بلی بعضی از
قائلین بوجوب تخییری قائل شده اند که امام جمعه
در زمان غیبت شرط است که فقیه باشد و امام
جماعت در کار نیست بلکه مجرد عدالت در او کافیست
وکلام با قائلین بوجوب عینیت و ازین حدیث
رد مذهب ایشان ظاهر شد شرطی که در امام
جمعه در کار است و در امام جماعت در کار نیست
شاید همان قدرت بر خطبه خواندن باشد پس مراد
سائل این باشد که کسی نیست که خطبه تواند خواند
تا اینکه جمعه بکنارند اما بعنوان جماعت بکزارند
هرکه امامت جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر
اقل واجبی میتواند خواند چنانکه بعد ازین ظاهر

خواهد شد و دیکر این که هرکاه جمعه واجب عینی باشد
پس یاد کرفتن خطبه نیز واجب خواهد بود هرچند
وجوب کفایی باشد پس در هر دهی مثلا بر جمعی واجب
خواهد بود یاد کرفتن آن تا هرکز فوت نشود جمعه از
ایشان پس هرکاه در دهی نباشد کسی که خطبه تواند
خواند پس اهل آن ده ترک واجب چنین کرده خواهند بود
و امامت جماعت نیز نخواهند توانست کرد و اکرچه در
دفع این کلام بفرضهای دور و احتمالات بعید
متمسک میتوان شد اما متامل منصف میداند
که آنها منافات با ظهور حدیث در مطلب ما ندارد
کویند که شاید جمعه نتوان کزارد باعتبار
تقیه و سؤال از آنست میکوییم که در روز جمعه اکر
تقیه باشد در کزاردن جمعه چهار رکعتی خواهد بود
با جماعت چنانکه حضرت اشاره بآن کرده و فرموده
اکر نترسند و شیخ رحمه الله تصریح بآن کرده در
کزاردن جمعه دو رکعتی با قدرت بر کزاردن چهار رکعتی

باجماعت چه جماعت در روز جمعه بی خطبه نزد اهل سنت
نمی باشد چنانکه شیخ رحمه الله در تهذیب اشاره بان کرده
بانکه اگر مراد سائل این میبود میگفت که هرگاه قوم
در دهی باشند و نتوانند جمعه گزارد نه این که نباشد
کسی که جمعه بگزارد با ایشان و این ظاهر است
کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
در کتاب کافی بسندی موثق از سماعه که گفت سألت
اباعبدالله علیه السلام عن الصلوة یوم الجمعة
فقال اما مع الامام فرکعتان واما من یصلی
وحده فهی اربع رکعات وان صلوا جماعة یعنی
سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
از نماز روز جمعه پس فرمود که اما با امام پس دو رکعت است
واما کسی که میگزارد تنها پس چهار رکعت است
وهرچند بگزارند بعنوان جماعت از این حدیث نیز
معلوم میشود که امامی که در نماز جمعه میباید هم
امامی که از برای جماعت کافیست نیست بدلیل آنچه آنحضرت

فرمودند که اگر میگزارد تنها یعنی بی امام چهار رکعت است
هرچند آن بعنوان جماعت باشد پس معلوم شد که در جمعه
امامی خاص می باید و آن خلاف مذهب قائلین بوجوب
عینی است چنانکه قبل ازین مذکور شد و این حدیث را
شیخ در تهذیب نقل کرده از کلینی و در آنجا بعد از
فرکعتان این عبارت واقع شده واما من صلی وحده
فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام
یخطب فاذا لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات و
ان صلوا جماعة یعنی واما کسی که بگزارد آنرا تنها
پس آن چهار رکعت است بمنزلهٔ ظهر یعنی هرگاه امامی
باشد که خطبه بخواند پس هرگاه نباشد امامی که خطبه
بخواند پس آن چهار رکعت است و هرچند بگزارند
بعنوان جماعت و در بعضی نسخهای کافی نیز چنین
واقع شده و ظاهر این است که روایت چنین بوده
و در آن نسخها از قلم ناسخ افتاده غالب
که ظاهر این است که مراد بامامی که خطبه بخواند کسی باشد

که جایز باشد او را خطبه خواندن از برای جمعه یعنی
اذن بخصوص داشته باشد از امام علیه السلام
نه محض همین که خطبه تواند خواند چه هر کس امامت
جماعت تواند کرد البته خطبه میتواند خواند خصوصاً
هرگاه نماز جمعه واجب عینی باشد اگر همه بقدر اقل
واجبی باشد که حمد خدا و ثنای بر او و صلوات بر پیغمبر
و آل او و اندک موعظه و یک سوره کوچکی از قرآن است
چه این همه بعمل می آید بگفتن الحمد لله رب العالمین
اللهم صل علی محمد و آله اتقوا الله و خواندن
سوره قل هو الله احد مثلاً پس معلوم شد که
هرگاه امامی نباشد که خطبه تواند خواند یعنی ماذون
در آن باشد پس چهار رکعت هر چند بجماعت گزارده
شود پس نماز جمعه بی رخصت امام واجب عینی نباشد
و ممکن است قول او یعنی هرگاه امامی باشد که خطبه
بخواند اشاره باشد بوجوب تخییری نماز جمعه و مراد این
باشد که اگر امامی باشد که خطبه بخواند و نماز جمعه کند پس

دو رکعت بگزارند و اگر چنین نباشد خواه در اصل امام نباشد
یا باشد و خطبه نخواند پس چهار رکعت بگزارند و پوشیده
که اگر این یعنی کلام حضرت باشد پس حجیت آن ظاهر است
و اگر کلام راوی باشد باز خالی از تاییدی نیست و غرض ما
در این مقام زیاده از آن نیست چه آنچه گذشت از اجماع کافیست
در احتجاج و اینها همه با قطع نظر است از اینکه
امام ظاهر در امام معصوم است و اما بعد از تمسک بان
چنانچه علامه حلی رحمه الله در منتهی کرده پس دلالت
حدیث بر مدعی ظاهر است هر چند یعنی کلام راوی
باشد و از آن راه استدلال کرده علامه رحمه الله
باین حدیث بی ذکر یعنی تا آخر کرده شیخ رحمه الله
در تهذیب بسندی صحیح از محمد بن مسلم از امام محمد
باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفت سألته
عن اناس فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة قال نعم
یصلون اربعا اذ لم یکن من یخطب یعنی سؤال کردم
آنحضرت را از جمعی که در دهی باشند آیا میکنند جمعه را

در جماعت فرمود بلی میگزارند چهار رکعت هرگاه نباشد
کسی که خطبه بخواند نماند که مراد بجمعه درین حدیث
ظهر جمعه است واستعمال جمعه در آن شایعست چنانکه
قبل ازین مذکور شد پس این حدیث صریح است در
این که چهار رکعت بعنوان جماعت میگزارند وقتی
که نباشد کسی که خطبه بخواند و قبل ازین گفتیم که باید
مراد بکسی که خطبه بخواند این باشد که ماذون باشد
دران یا این که نماز جمعه واجب عینی نباشد و او مختار
باشد در خواندن خطبه و نخواندن آن چه اگر واجب عینی باشد
کسی که امامت جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر
اقل واجب باید تواند خواند و عجب اینکه قائلین بوجوب
عینی استدلال کرده اند باین حدیث بر وجوب عینی
بنابر اینکه حمل کرده اند کسی را که خطبه بخواند بر اینکه
تواند خطبه بخواند پس مفهوم حدیث بنابرین اینست
که اگر بوده باشد کسی که خطبه تواند خواند چهار رکعت
نمیگزارند بلکه دو رکعت میگزارند و این بسیار ضعیفست

چه ظاهر شد که معنی من یخطب آن نیست که ایشان فهمیده اند
و بر تقدیر تسلیم ظاهر آنست که مراد این باشد که اگر
من یخطب باشد ضرور نیست چهار رکعت گزاردن
بلکه دو رکعت هم میتوان گزارد نه اینکه چهار رکعت
اصلا مجزی نیست چنانکه مذهب قائلین بوجوب
عینی است و بعضی حمل کرده اند جمعه را در سؤال
بر دو رکعتی و گفته اند که قول حضرت بلی یعنی بلی
میگزارند دو رکعتی و قول او میگزارند چهار رکعت
تا آخر کلام دیگر است که بلی بر آن بر نمیخورد یعنی بلی
مردم ده دو رکعتی میگزارند چهار رکعتی نمیگزارند
مگر وقتی که نباشد کسی که خطبه تواند خواند
پس بنابرین استدلال کرده اند باین حدیث بر وجوب
عینی جمعه مگر وقتی که کسی نباشد که خطبه تواند
خواند و این توجیه قطع نظر از معنی من یخطب
بسیار دور است چه سائل پیش ازین بگفت که جمعی
در دهی هستند آیا نماز جمعه بعنوان جماعت میتوانند

گزارد و هیچ اشاره نکرد که کسی که خطبه تواند خواند
در میان ایشان هست پس چگونه حضرت پیغمبر فرمایند
که بلی میگزارند و چهار رکعتی وقتی میگزارند
که من یخطب نباشد یعنی در میان ایشان نخود هست
البته و این ظاهر است و دیگر بنا بر این قید جماعة
در کلام محمد بن مسلم بیفایده خواهد بود جمعه
دو رکعتی البته در جماعت گزارده میشود مگر
گویند که این اشاره است باینکه مراد از جمعه دو
رکعتیست و مراد این است که ایا بگزارند جمعه را در
جماعت یعنی جمعه را که البته باید در جماعت گزارد
گزارند و رکعتی باشد و این بسیار دور است و بر
تقدیر امکان حمل بر این معنی استدلال خود چگونه
توان نمود بان با وجود آن معنی ظاهر که ما بیان کردیم با آنکه
بر تقدیر حمل بر آن معنی ممکن است که مراد این باشد که
وجوب چهار رکعت گزاردن وقتیست که من یخطب
نباشد اما هرگاه باشد دو رکعتی نیز میتوان گزارد

نه این که

نه این که جواز چهار رکعت گزاردن همین در آن
وقتست پس هرگاه من یخطب باشد البته باید دو
رکعتی گزارد تا دلیل وجوب عینی تواند شد و اگر
این معنی ظاهر نباشد ظاهر هست که خلاف ظاهر نیز
نیست و همین کافیست در عدم صحت استدلال
کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسند
موثق بلکه صحیح از فضل بن عبد الملک که گفت شنیدم
ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا کان قوم فی
قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم
من یخطب بهم جمعوا اذا کانوا خمسة نفر و انما
جعلت رکعتین لمکان الخطبتین یعنی شنیدم از
حضرت صادق علیه السلام که میفرمود هرگاه
بوده باشند قومی در دهی میگزارند جمعه را چهار
رکعت پس اگر بوده باشد از برای ایشان کسی که
خطبه بخواند بایشان جمعه میگزارند هرگاه بوده
باشند پنج نفر و بدرستی که گردانیده شده است دو

ركعت مگر از براى بودن دو خطبه و پوشيده نماند
كه حكم بگزاردن جمعه چهار ركعت مطلقاً و تخصيص
گزاردن جمعه دو ركعتى بصورت وجود من يخطب
ظاهر است در اينكه وجوب جمعه نسبت بوجود من يخطب
وجوب مشروطست نه مطلق و اين خلاف قول
قائلين بوجوب عينى است چه بنا بر مذهب ايشان واجب است
اقامت جمعه و تعلم خطبه و تحصيل قابليت آن و چنين
نيست كه وجوب جمعه مشروط باشد بوجود من يخطب
پس اگر من يخطب عادلى كه خطبه تواند خواند باشد
جمعه واجب باشد و اگر نه نه بلكه جمعه واجب است
مگر متعذّر باشد وجود من يخطب و اين خلاف ظاهر
اين حديث است و اما هرگاه وجوب جمعه مشروط
باشد بوجود امام يا نايب او و مراد بمن يخطب امام
يا نايب او باشد پس حديث بر ظاهر محمول تواند شد
چه بنا برين وجوب جمعه مشروطست بوجود من يخطب
و ممكن است حمل حديث بر وجوب تخييرى نيز و بنا

استدلال باين حديث از دو وجه است يكى اصل قرار دادن چهار ركعت و حكم بگزاردن جمعه دو ركعت مشروط بوجود من يخطب چه اين ظاهر است در اينكه وجوب جمعه مشروط است بوجود من يخطب [illegible] تيمم پس اگر بوده باشد آب وضو بسازند بلكه ميگويند و اگر جنب [illegible] پس اگر ممكن نباشد غسل [illegible] تيمم كنند و اين ظاهر است و ديگر از راه مفهوم قول آن حضرت پس اگر بوده باشد من يخطب چه ظاهر مفهوم آن اينست كه در صورت عدم من يخطب چهار ركعت ميگزارند خواه ممكن باشد ياد گرفتن خطبه يا نه و اين خلاف قول قائلين بوجوب عينى است منه

بر اين حاصل كلام اين خواهد بود كه ميگزارند چهار
ركعت پس اگر بوده باشد از براى ايشان كسى كه
خطبه بخواند يعنى اگر خطبه بگزارند يعنى دو ركعت
و عجب آنكه جمعى از قائلين بوجوب عينى استدلال
كرده اند باين حديث بر وجوب عينى باعتبار اينكه
حكم شده در آن بگزاردن جمعه هرگاه بوده باشند
پنج نفر و بوده باشد در ميان ايشان كسى كه خطبه
بخواند بى اشتراط امام يا نايب او و پوشيده نماند
كه قطع نظر از آنچه مذكور شد ظاهر است كه درين
حديث امر واقع نشده بلكه جمله فعليه است و آن
دلالت ندارد مگر بر جواز يا رجحان پس ثابت نشود
بآن مگر وجوب تخييرى   كرده است شيخ رحمه الله
در تهذيب بسندى موثق از محمد بن مسلم از
حضرت امام محمد باقر عليه السلام كه فرموده تجب
الجُمُعَةُ عَلىٰ مَنْ كانَ مِنْها عَلىٰ فَرْسَخَيْنِ وَ مَعْنىٰ ذٰلِكَ

پس جمعه بگزارند

اذا كان امام عادل یعنی واجب میشود جمعه بر کسی
که بوده باشد از موضع آن بر دو فرسخ و معنی این
اینست که هرگاه بوده باشد امامی عادل و بر کسی
که تتبع احادیث و کلام علما کرده میداند که ظاهر
از امام عادل در اصطلاح اهل شرع امام معصوم
علیه السلام است و هرگاه این معنی کلام حضرت
علیه السلام باشد حجیت آن ظاهر است و اگر
کلام محمد بن مسلم باشد نیز چنین چه او عمده
اصحاب آنحضرت علیه السلام بوده و در کمال
فضل و فقه پس قول او در چنین مسئله حجت است
و احتمال اینکه کلام شیخ بوده باشد بسیار دور است
خصوصا اینکه روایت تمام شده و بعد
از آن باز تتمه آن نقل شده و قاعده شیخ
در جایی که حرفی گوید آنست که بعد از اتمام
حدیث میگوید و اشاره میکند که معلوم

شود

بشود از آن که کلام اوست و احتمال آنکه
کلام یکی دیگر از راویان غیر محمد بن مسلم
باشد بسیار دور است چنانکه از تتبع
احادیث و ملاحظه تتمه آن حدیث
ظاهر میشود با آنکه بر هر تقدیر باز مؤید
تواند شد و روایت کرده است شیخ صدوق
رحمه الله در کتاب عیون الاخبار از فضل
بن شاذان بدو سند که یکی از آنها معتمد است
با آنکه ظاهر آنست که کتاب فضل نزد صدوق
بوده و آن سندها را نیز از برای زیادتی
احتیاط نقل کرده چنانکه در این زمان
سلسله سند را میرسانند بشیخ و
کلینی و صدوق رحمهم الله تعالی
با تواتر کتب ایشان جهة زیادتی احتیاط و تیمن و تبرک که فضل
در جمله عللی که از برای بعضی از احکام

و مؤید اینست آنکه در عنوان باب
العلل التی ذکر الفضل
بن شاذان فی آخرها انه سمعها
من الرضا علی بن موسی علیهما السلام
مذکور است که نسبت این [illegible]
بفضل بن شاذان است چنانکه بر نسبت
منه

شرع ذکر کرده ودر آخر آن گفته که همهٔ
اینها را از حضرت امام رضا علیه
السلام شنیده ام متفرق وجمع
کرده ام گفته فان قال فلم صارت
صلوة الجمعة اذا کانت مع الامام
رکعتین واذا کانت بغیر امام
رکعتین ورکعتین یعنی اگر بگوید
که چرا گردیده است نماز جمعه هرگاه
بوده باشد با امام دو رکعت وهرگاه
بوده باشد بی امام دو رکعت و دو رکعت یعنی چهار رکعت

در سند مذکور عبد الواحد بن عبدوس
و علی بن محمد قتیبه است و شیخ
رحمه الله در صحیح شرایع گفته که
ابن عبدوس استاد صدوق بوده
و او عمل کرده است بروایت او پس
این دو فوق شهادت بثقه بودن
اوست و گفته در رجال که
کتب صدوق از غیر ثقه بسیار سخت
وگفته که علامه در تحریر شهادت
داده بصحت روایتی که او در سند
آن هست وابن قتیبه شاگرد
فضل بن شاذان وفاضل وصاحب
کتابها بوده واعتماد کرده او را
در کتب رجال
معتمد باشد خصوصاً با انضمام
بسند دیگر وصدوق در فقیه
گفته ذکر کرده فضل بن شاذان
در عللی که شنیده از حضرت
رضا علیه السلام وبسند دیگر
این حکم است بنسبت آن
بفضل بن شاذان وشنیدن او
آنها را از حضرت امام رضا علیه السلام

که مراد از نماز جمعه درین کلام ظهر جمعه است خواه
دو رکعت گزارده شود یا چهار رکعت واطلاق جمعه
براین شایع است ودر احادیث بسیار واقع شده بعد
از آن گفته که جواب گفته میشود که از برای چند علت
ویک علت را ذکر کرده بعد از آن گفته ومنها
انَّ الامام یحبسهم للخطبة وهم منتظرون للصلوة
ومن انتظر للصلوة فهو فی الصلوة فی حکم
التمام یعنی ویکی از جملهٔ علل آنست که امام نگاه
میدارد مردم را از برای خطبه وایشان انتظار میکشند
از برای نماز وکسی که انتظار کشد از برای نماز پس
او در نماز است در حکم تمام بعد از آن گفته
ومنها انَّ الصلوة مع الامام اتم واکمل
بعلمه وفقهه وعدله وفضله یعنی یکی از
جملهٔ علل آنست که نماز با امام تمامتر وکاملتر است
بسبب علم او وفقه او وعدل او وفضل او و مراد
این است که آن کاملتر است بمرتبه که دو رکعت با او

برابر چهار رکعت نبی اوست نماند که این کلام
ظاهر میشود اشتراط علم و فقر و فضل در امام
جمعه چه بحسب همین که گاهی جمعه در بیت چنین
کسی اتفاق افتد باعث سقوط دو رکعت نمیشود زیرا
که نمازهای دیگر نیز گاهی چنین اتفاق می افتد با علم
سقوط دو رکعت از انها پس معلوم شد که تفاوت
میان جمعه و انها در اینست که ان البته مشروط
بامامی با علم و فقر و عدل و فضل بخلاف انها
و این خلاف مذهب قائلین بوجوب عینی است چه
ایشان مجرد عدالت را کافی میدانند چنانکه گذشت
و غیر از ایشان همگی قایلند که شرط وجوب جمعه
امام معصوم یا نایب اوست پس باید که امام با علم
و فقر و عدل و فضل که در حدیث واقع شده
بر او حمل شود و بقرینه این باید که امام در فقره
پیش نیز واقع شده بر او حمل شود بعد از ان بفاصله
گفته فان قال فلم جعلت الخطبة قیل لان الجمعة

مشهد عام فاراد ان یکون للامام للامیر فی
علل الشرایع سبب الی موعظتهم و ترغیبهم فی
الطاعة و ترهیبهم من المعصیة و توفیقهم علی
ما اراد من مصلحة دینهم و دنیاهم و یخبرهم
بما ورد علیه من الافاق و من الاحوال التی
لهم فیها المضرة و المنفعة یعنی اگر بگوید که
چرا قرار داده شده خطبه جواب گفته میشود که
از برای اینکه جمعه محل حضور عامیست پس اراده
کرده است خدای تعالی که بوده باشد از برای امام
سببی و وسیله بسوی موعظه ایشان و رغبت
فرمودن ایشان در طاعت و ترسایندن ایشان
از معصیت و مطلع کردانیدن ایشان بر انچه خواهد
از مصلحت دین ایشان و دنیای ایشان و خبر کند
ایشان را بانچه وارد شده بر او از اطراف از احوال
یا اهوال بنابر اختلاف نسخ که از برای ایشان بوده باشد
در انها مضرت یا منفعت و ظاهر است که این فایدها

فی ن الاهوال

در علل الشرایع عوض امام امیر واقع شده و دلالت ان بر مطلب ظاهر تر است

کہ فرموده اند خصوصا خبر کردن بخبرهای سرحدها

که دران باشد مضرت و منفعت مؤمنان نیست مگر

کار امام علیه السلام وکسی که حاکم باشد نه

پیش نماز عادلی واجب باشد که این فایده ها در بعضی

موارد متحقق شود که آن با امام معصوم یا

حاکم او باشد بسیار دور است چنانکه از تامل

در کلام انحضرت علیه السلام ظاهر میشود و صدوق

رحمه الله این حدیث را در علل الشرایع نیز نقل

کرده و در انجا بعد از انچه نقل کردیم با اندک

فاصله این فقره است وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ غَيْرُهُ مِمَّنْ يَؤُمُّ

النَّاسَ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وظاهر ان است که مراد

این باشد که نمیکند یعنی این کارها را که مذکور شد

یا نماز جمعه را غیر او یعنی غیر امام از انان که امامت

میکنند مردم را در غیر روز جمعه و دلالت این بر

مدعی ظاهر است و در هر دو کتاب بعد از این گفته

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ قِيلَ لِأَنْ يَكُونَ وَاحِدَةٌ

هرچند فقها ... باشد و ان ظاهر است و احتمال ان دارد که شاید در خطبه و جمعه با هم ...

لِلثَّنَاءِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْأُخْرَى

لِلْحَوَائِجِ وَالْإِعْذَارِ وَالْإِنْذَارِ وَالدُّعَاءِ وَمَا يُرِيدُ

أَنْ يُعَلِّمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ مَا فِيهِ الصَّلَاحُ

وَالْفَسَادُ یعنی اگر بگوید که چرا قرار داده شده

دو خطبه گفتن میشود از برای اینکه بوده باشد یکی

از برای ثنا و ستایش و نیایش خدای عز و جل و دیگری

از برای حاجتها یعنی طلب حاجتها یا اظهار مطالبی

که داشته باشد و خواهد که بگوید با جماعت و از

برای تمام کردن حجت بر مردم و زایل کردن هر

عذری که ایشان را باشد و از برای ترسانیدن ایشان

از عقاب خدای تعالی و ایمان و از برای دعا از برای خود

و از برای انچه خواهد امام که تعلیم کند ایشان را از

امر خدا و نهی او یا از امر خود و نهی خود انچه بوده باشد

دران صلاح و فساد و ظاهر است که اینها نیز منصب

هر پیش نمازی نیست پس باید مخصوص امام یا نایب او

باشد بنا بر انچه مکرر مذکور شد و بعضی احادیث

دیگر نیز هست که ظاهر است درین مطلب لیکن چون اصحاب
قول بوجوب عینی انها را در جمله دلائل خود اورده اند
ما نیز از برای خاطر ایشان انها را از جمله دلایل ایشان
نقل میکنیم واشاره میکنیم در انجا بضعف استدلال
ایشان بانها وظهور انها در خلاف مذهب ایشان
کرده است علامه رحمه الله در منتهی بانچه روایت
کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب واستبصار بسند
حسن بابراهیم بن هاشم که نزد علما بمنزله صحیح است
در اعتبار از زراره که گفت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام میفرمود لا تکون الخطبة والجمعة
وصلوة رکعتین علی اقل من خمسة رهط الامام
واربعة یعنی نیست خطبه وجمعه ونماز دو رکعت
بر گروهی که کمتر از پنج کس باشند امام وچهار کس
وجه استدلال باین حدیث انست که امام ظاهر است
در امام معصوم چنانکه ظاهر میشود از تتبع موارد
استعمال کرده است نیز بانچه روایت کرده

شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی حسن بابراهیم
بن هاشم از محمد بن مسلم که گفت سألته عن الجمعة
فقال اذان واقامة یخرج الامام بعد الاذان
فیصعد المنبر فیخطب ولا یصلی الناس ما دام الامام
علی المنبر ثم یقعد الامام علی المنبر قدر ما یقرء
قل هو الله احد ثم یقوم فیفتتح خطبة ثم ینزل
فیصلی بالناس ثم یقرء بهم فی الرکعة الاولی بالجمعة
وفی الثانیة بالمنافقین یعنی سؤال کردم اورا از
جمعه پس گفت اذانست واقامت بیرون میرود امام
بعد از اذان پس بالای منبر میرود پس خطبه
میخواند ونماز نمیگزارند مردم مادام که امام بر منبر است
پس مینشیند امام بر منبر قدر انکه بخواند قل
هو الله احد پس برمیخیزد پس شروع میکند بخطبه
دیگر بعد از ان فرود می اید ونماز میکند بمردم و
میخواند از برای ایشان در رکعت اول سوره جمعه
ودر رکعت دویم سوره منافقین پس درین حدیث

اگرچه در وقت غیبت کبری سوال از که شده اما ظاهر است که
امام محمد باقر علیه السلام
امام جعفر صادق علیه السلام از انکه ان ...
محمد بن مسلم ... از غیر
وشان او بلند است ...
از ایشان مسئله ...

که بیان حقیقت جمعه و کیفیت آن وارد شده امام
و بعد از ضمیمه آنکه ظاهر از آن امام معصوم
علیه السلام ظاهر کرده مدعی و از این قبیل احادیث
دیگر بسیار وارد شده و نقل آنها موجب طول
کلام است کرده است علامه رحمه الله نیز
در منتهی بر اشتراط حاکم در جمعه بآنچه روایت
کرده اند اهل سنت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که فرموده اَربعٌ اِلی الوُلاة الفیءُ و الحُدودُ و الصَّدقاتُ
و الجُمعةُ یعنی چهار چیز است که بسوی حاکمان
و والیان است و بایشان نسبت دارد غنیمت که
در جهاد بدست آید و اقامت حدها و گرفتن صدقات
یعنی زکوة و خمس و نماز جمعه و بآنچه نقل شده
باز بطریق اهل سنت از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که فرموده در خطبه که میخوانده اند مَن تَرَکَ
الجُمعةَ فی حَیوتی اَو بَعدَ مَوتی تا آخر حدیث و چون
این حدیث از عمده دلایل قائلین بوجوب عینی است یا

سند کلام علامه باین دو حدیث باعتقاد آن است که نزاع با اهل سنت دارد و اینها حجت بر ایشان شود و ما ذکر کردیم انها را تا ظاهر شود ضعف استدلال اصحاب قایل بوجوب عینی بحدیث دوم و این که اگر دلیل شود دلیل بر نفی آن تواند شد چنانکه علامه رحمه الله کرده و بر تقدیر دلالت آن بر وجوب عینی مطلقاً معارض است بحدیث اول که باز از طرق اهل سنت نیز وظاهر است در اختصاص جمعه بحکام و والیان منه

اثا

از آن جمله دلایل ایشان نقل خواهیم کرد و بیان
ضعف استدلال بآنها اشاره خواهیم کرد بوجه استدلال
علامه رحمه الله بآن بر مطلب خود این است بعضی
دلایل و مؤیدات از آثار ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین بر آنچه اجماع کرده اند بر آن
علماء امامیه از نفی وجوب عینی نماز جمعه در
زمان غیبت و ممکن است تقویت و تایید آن
بچند وجه دیگر انکه وجوب ظهر ثابت
بعموم اخبار و احادیث دال بر آن مگر در حالی
که ثابت شود خلاف آن پس تخصیص داده شود
آن اخبار و در زمان غیبت آن ثابت نشده جمعه
ادله که بر آن ذکر کرده اند تمام نیست چنانکه ظاهر
خواهد شد ان شاء الله تعالی پس تخصیص آنها
معقول نباشد و اما اخباری که دلالت میکند
بر وجوب ظهر عموماً پس از آن جمله آن است که روایت
کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی

رحمه الله در کتاب کافی بسندی حسن با براهیم بن هاشم
که نزد علماء بمنزلهٔ صحیح است چنانکه قبل از این
مذکور شد از فضیل بن یسار که از ثقاة اصحاب
حضرت صادق علیه السلام و اکابر ایشان بود
که گفت شنیدم که آنحضرت میفرمود و حدیث
طولی دارد و ما اقتصار میکنیم بر نقل موضع حاجت
و آن این است که آن حضرت فرموده إنّ الله عزّ
وَجَلّ فَرَضَ الصَّلوٰةَ رَكعَتَيْنِ رَكعَتَيْنِ عَشْرَ رَكعَاتٍ
فَاَضَافَ رسول الله صلّی الله علیه و آله اِلَی الرَّكعَتَيْنِ
رَكعَتَيْنِ وَ اِلَی المَغْرِبِ رَكعَةً فصارت عدیل
الفریضة لا یجوز ترکهن الّا فی سفر و افرد الرکعة فی
المغرب فترکها قائمةً فی السفر و الحضر فاجاز الله
له ذلک کلّه فصارت الفریضة سبع عشرة رکعةً
ثمّ سنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله النوافل اربعا
و ثلثین رکعةً مثلی الفریضة فاجاز الله عزّ و جلّ
لَهُ ذٰلِكَ و الفریضة و النافلة احدی و خمسون رکعةً

یعنی بدرستی که خدای عزّ و جلّ فرض کرد نماز را دو رکعت
دو رکعت ده رکعت پس اضافه کرد پیغمبر صلّی الله علیه
و آله بهر دو رکعت دو رکعت دیگر و بسوی مغرب یک
رکعت دیگر پس گردید آن اضافه نیز مثل فریضه جایز
نیست ترک آنها مگر در سفر و چون یک رکعت اضافه
کرد در مغرب گذاشت آنرا بحال خود در سفر و حضر
پس اجازت داد خدای تعالی از برای آنحضرت اینها
همه را پس گردید فریضه هفده رکعت بعد از آن
سنّت کردانید پیغمبر صلّی الله علیه و آله نوافل را
سی و چهار رکعت دو برابر فریضه پس اجازت داد
خدای عزّ و جلّ از برای آنحضرت آنرا و فریضه و نافله
پنجاه و یک رکعت شد بعد از آن بفاصله فرمود
و لم یرخّص رسول الله صلّی الله علیه و آله لاحد
تقصیر الرکعتین اللتین ضمّهما الی ما فرض الله
عزّ و جلّ بل الزمهم ذلک الزاما واجبا لم یرخّص
لاحد فی شیء من ذلک الّا للمسافر و لیس لاحد ان

یعنی صبح و مغرب حضر و سفر
تصحیح میکند که یک رکعت اضافه نمود
و صبح را نظیر ... [illegible]
بکار میشود از علما مجموع که هفده
بیخبر مانده

فوافق

يرخص ما لم يرخصه رسول الله صلى الله عليه واله
امر رسول الله صلى الله عليه واله امر الله عز وجل
ووجب على العباد التسليم له كالتسليم لله تبارك
وتعالى يعنى و رخصت نداد پيغمبر صلى الله عليه واله
مر احدى را كم كردن از دو ركعت كه اضافه كرده
انها را با انچه فرض كرده بود خداى عز وجل بلكه
لازم گردانيد بر مردم از لازم گردانيدنى واجب
رخصت نداد مر احدى را در چيزى از ان مگر از
براى مسافر ونيست كسى را اين كه رخصت دهد انچه
را رخصت نداده از پيغمبر صلى الله عليه واله
پس موافق افتاد امر پيغمبر خدا با امر خداى عز وجل
ونهى او با نهى خداى عز وجل و واجب شد بر بندگان
انقياد وفرمان بردارى انحضرت مانند انقياد
وفرمان بردارى خداى تعالى پس با وجود اين همه
مبالغه كه در اين حديث شريف واقع شده در باب
زياده كردن ان دو ركعت ونهى از ترك ان وعدم رخصت

قضيه ... فيهن ...

يعنى موافق افتاد امر پيغمبر صلى الله عليه واله با ان دو ركعت با امر خدا ونهى او از ترك ان نهى با نهى خدا يا مراد انست كه موافق است امر پيغمبر صلى الله عليه واله در همه جا با امر خدا ونهى او با نهى خدا از شده است انقياد او مانند انقياد خدا

شده باشد

بندگان در چيزى از ان مگر از براى مسافر چگونه جايز باشد
ما را ترك ان دو ركعت تا ثابت و مشخص نشود و
نجاست ان كرده است نيز تقيه الاسلام در كافى
بسندى حسن بابراهيم بن هاشم از زراره از حضرت
امام محمد باقر عليه السلام كه گفت عشر ركعات
ركعتان من الظهر وركعتان من العصر وركعتا
الصبح وركعتا المغرب وركعتا العشاء الاخرة لا
يجوز الوهم فيهن من وهم فى شيء منهن استقبل
الصلوة استقبالا وهى الصلوة التى فرضها
الله عز وجل على المؤمنين فى القران وفوض الى
محمد صلى الله عليه واله فزاد رسول الله صلى الله
عليه واله فى الصلوة سبع ركعات هى سنة
ليس فيهن قراءة انما هو تسبيح وتهليل وتكبير
ودعاء فالوهم ~~انما يكون~~ انما يكون فيهن فزاد
رسول الله صلى الله عليه واله فى صلوة المقيم
غير المسافر ركعتين فى الظهر والعصر والعشاء الاخرة

ورکعةً فی المغرب للمقیم والمسافر یعنی ده رکعت است
دو رکعت از ظهر و دو رکعت از عصر و دو رکعت
صبح و دو رکعت مغرب و دو رکعت خفتن که
جای نیست وهم یعنی شک در آنها هر که وهم کند
در چیزی از آنها از سر بگیرد نماز را از سر گیرد یعنی
و آن نمازیست که فرض کرده است از آن خدای عز وجل
بر مؤمنان در قرآن و تفویض فرموده است به
پیغمبر صلی الله علیه وآله یعنی رخصت داده
آنحضرت را در اضافهٔ آن پس زیاد کرده آنحضرت
در نماز هفت رکعت که آن سنت است نیست در آنها
قرائتی نیست آن مگر تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعا پس
و وهم نمی باشد مگر در آنها پس زیاد کرده است پیغمبر
صلی الله علیه وآله در نماز مقیم غیر مسافر دو رکعت
در ظهر و عصر و خفتن و یک رکعت در شام از برای
مقیم و مسافر و باین مضمون احادیث بسیار است
و همچنین احادیث که در باب عدد رکعات واقع

مراد از جای نبودن شک در دو رکعتی آنها این است که اگر شک واقع شود باید نماز را از سر گرفت چنانکه بعد از آن بیان فرموده منه

یعنی قرائت در آنها واجب نیست بلکه مخیر است میان قرائت و تسبیح منه

شده

شده که نماز واجب هفده رکعتست و با نوافل پنجاه
یا پنجاه و یک رکعت است دلالت بر همین معنی میکنند
و آن نیز بسیار است و ذکر آنها باعث طول کلام است
انکه روایت کرده شیخ رحمه الله در تهذیب
بسندی صحیح از زراره و فضیل که هر دو از اعاظم
اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام اند که
گفته اند قلنا له الصلوة فی جماعة فریضة هی فقال
الصلوات فریضة ولیس الاجتماع بمفروض فی
الصلوات کلها ولکنها سنة من ترکها رغبة
عنها وعن جماعة المؤمنین فلا صلوة له یعنی
گفتیم با او که نماز در جماعت فریضه است پس گفت
که نمازها همه آنها ولیکن از سنت است هر که ترک
کند آن را از روی رغبت از آن و از جماعت مؤمنان
پس نیست نمازی از برای او و پس از این حدیث ظاهر شد
که اجتماع در هیچ نمازی واجب نیست پس واجب است
قول به آن مگر در جایی که خلاف آن مشخص شود و

یعنی شک در آنها اعتبار ندارد یعنی باعث بطلان نماز نمیشود بلکه باید بغیر مقتضای شک عمل کرد چنانکه در کتب فقه بتفصیل مذکور است منه

وحاصل کلام این که اجتماع در همه نمازها واجب نیست بلکه در بعضی ... منه

قاعده این فقیر بعد از این در محل وجوب در اینجا ... بر وجوب ... نقل منه

نیت مگر در جمعه با امام یا حاکم او و هرگاه با اجتماع
گذارده نشود شکی نیست که باید بعنوان ظهر چهار
رکعت گذارد و در احادیث نیز دلیل بر آن بسیار است
چنانکه در حدیث صحیح زراره از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که در کافی و تهذیب و فقیه
نقل شده آنحضرت فرموده اند اِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّکْعَتَانِ
اللَّتَانِ اَضَافَهُمَا النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یَوْمَ الجُمُعَةِ
لِلْمُقِیمِ لِمَکَانِ الخُطْبَتَیْنِ مَعَ الاِمَامِ فَمَنْ صَلَّی یَوْمَ
الجُمُعَةِ فِی غَیْرِ جَمَاعَةٍ فَلْیُصَلِّهَا اَرْبَعَ رَکَعَاتٍ کَصَلٰوةِ
الظُّهْرِ فِی سَایِرِ الاَیَّامِ یعنی بدرستی که ساقط نشده است
آن دو رکعت که اضافه کرده آنها را پیغمبر صلی الله علیه
وآله از برای مقیم در روز جمعه مگر بعوض دو خطبه
با امام پس هر که نماز گذارد روز جمعه در غیر جماعت
پس بگذارد آنرا چهار رکعت مانند نماز ظهر در باقی
روزها   آنکه خلافی نیست در اینکه وجوب جمعه
در زمان حضور معصوم علیه السلام واستیلاء او

مشروطست بحضور او یا کسی که او بخصوص نصب
کرده باشد پس بحکم استصحاب باید این حکم باقی باشد
تا خلاف آن متحقق شود و خلاف آن در زمان
غیبت متحقق نشده چنانکه متحقق خواهد شد
ومنع اجماع در این مقام چنانکه بعضی از متأخرین
کرده اند منشائی ندارد بغیر تعصب یا کمال بیخبری
از کلام علما و کتب ایشان   در ذکر
ادله قائلین بوجوب عینی وجواب از آنها استدلال
کرده است شیخ زین الدین رحمه الله وجمعی که بعد
از او تابع او شده اند بر وجوب عینی نماز جمعه در
زمان غیبت بچندین وجه وما ذکر میکنیم همه آنها را
وبیان میکنیم جواب تمام آنها را تا بسبب آن شبهه
عارض نشود کسی را در آنچه اجماع کرده اند بر آن
علما از نفی وجوب عینی از آنجمله این آیه شریفه است
یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا نُودِیَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ یَوْمِ الجُمُعَةِ
فَاسْعَوْا اِلَی ذِکْرِ اللهِ وَذَرُوا البَیْعَ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ

اِن کُنتُم تَعلَمُونَ ترجمهٔ آن والله اعلم این است
که ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه ندا
کرده شود از برای نماز روز جمعه پس سعی
کنید بسوی ذکر خدا و واگذارید خرید و فروخت
را این بهتر است از برای شما اگر بوده باشید شما
چنین که بدانید خیر و شر را یا اینکه اگر بوده باشید
شما اهل علم گفته اند که وجه استدلال این
آیهٔ شریفه آنست که مفسرین اتفاق کرده اند
بر اینکه مراد بذکر در این آیه نماز جمعه است یا خطبه
آن یا هر دو و امر از برای وجوب است چنانکه ثابت شده است
در کتب اصول و مراد بندا اذان است پس مستفاد
از این آیه امر مؤمنین است بسعی کردن بسوی نماز جمعه
هرگاه متحقق شود اذان از برای نماز و چون اصل عدم
تقیید بشرطست لازم می آید عموم وجوب نسبت بزمان
حضور معصوم و غیبت او هر دو و جواب این استدلال
ضعیف است از چند وجه اول آنکه در کتب اصول

بیان شده که خطاب یا ایها الذین آمنوا و امثال آن
که آنرا در اصطلاح علما خطاب مشافهه میگویند
مخصوص است نزد محققین علما بجمعی که در آن زمان
موجود بودند و شامل جمعی که بعد از ایشان موجود
شدند نیست مگر بدلیلی از خارج و دلیلی که اعتماد
بر آن باشد نیست مگر آنچه دعوی کرده اند از اجماع
بر اینکه آنچه ثابت شود بر اهل آن زمان ثابت میشود
بر هر که بعد از ایشان بیاید تا قیامت و ظاهر است
که این اجماع در جائی مسلم است که خلاف ظاهر نشده
باشد و در این مسئله خلاف ظاهر است چه اکثر علما
فرق کرده اند در این مسئله میانهٔ زمان غیبت و
حضور بلکه خلاف آن اجماعیست چنانکه ظاهر شد از
آنچه نقل کردیم از علما پس چگونه حکم توان کرد که
این آیه شامل زمان غیبت نیز هست و بر تقدیر تسلیم
میگوئیم که شکی نیست که آنچه واجب بود بر اهل آن زمان
نبود مگر وجوب سعی بنماز معصوم یا حاکم او بدلیل آنکه

اشاره کردیم بان از اجماعی که منع نکند او را هیچ کس
مگر از روی مکابره و عناد یا کمال بیخبری از کتب علما
و بنا برین پس لازم نمی آید مگر وجوب این معنی بر جمعی
که بعد از ایشان نیز باشند و نزاعی نیست در ان
سخن در وجوب جمعه است با غیر امام و حاکم او
دویم انکه اذا در لغت موضوع از برای عموم نیست
و افاده کلیت حکم نمیکند چنانکه تصریح بان
کرده اند بلکه مستفاد نمیشود از ان مگر ثبوت
حکم فی الجمله و در عرف نیز ظاهر نمیشود از ان
غیر این معنی مثلا اگر کسی بغلام خود بگوید که
اِذا جاءَ زَیدٌ فاعطه درهمًا همین که یکبار زید
که باید غلام یکدرهم باو دهد کافیست و اگر دیگر
باید لازم نیست دادن درهم پس بنا برین ظاهر نمیشود
از ایه مگر وجوب سعی بسوی نماز جمعه فی الجمله نه
همیشه و شاید که ان در وقت حضور امام معصوم
باشد یا نایب او و نیست ما را سخنی در ان اگر گویند که

حکم بوجوب سعی بسوی نماز فی الجمله که مشخص نباشد
که در چه زمانست و بچه شرط است بیفایده است
و وقوع ان در کلام حکیم معقول نیست پس باید
که حمل شود بر عموم تا فایده داشته باشد میگویم
که وقوع امثال این اجمال در قران بسیار است و
حواله تفصیل و تعیین ان بر بیان معصوم علیه السلام
شده است قولا یا فعلا و در احادیث نیز احکام
مجمل بسیار شده که بیان ان در احادیث دیگر شده و
چنین اجمال در کلام حکیم هیچ قصوری ندارد نمی بینی
که در ایه کریمه اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوکِ الشَّمسِ
اِلٰی غَسَقِ اللَّیلِ که ترجمه ان این است که بپای دارید نماز
را از زوال افتاب تا نصف شب اشاره شده بوجوب
چهار نماز مجملا و شرایط و احکام و اداب و اوقات
ان اصلا مذکور نشده و همه حواله شده بر بیان نبوی
و همچنین در همین ایه شریفه شما نیز قایلید که نماز
جمعه چندین شرط دارد مثل این که امام ان باید که عادل

باشد و ولد الزنا و مبروص و مجذوم نباشد و جماعتی
کس یا شش کس با او جمع شوند و همه ایشان مرد و
بالغ و عاقل و آزاد و مجاور باشند و آن کسی که
بر او واجب میشود نیز باید که بدین صفات باشد
و پیر و بیمار و کور و لنگ نباشد و زیاده از دو فرسخ
از مکان جمعه دور نباشد و غیر اینها از شروط
و آداب و چیزی از اینها اصلاً درین آیه شریفه
مذکور نیست پس چه بُعد دارد که یک شرط دیگر
نیز که امام یا نایب او باشد در کار باشد و مذکور
نشده باشد بلی اگر امثال این اجمال اصلا بیان
نشود وقوع آن در کلام حکیم معقول نباشد
و بنابرین میگوییم که آنچه از بیان معصومین
علیهم السلام ثابت شده نیست مگر وجوب نماز
جمعه با حضور معصوم علیه السلام یا نایب
او و در زمان غیبت ثابت نشده پس بر ما
اثبات آن بدلیل دیگر و تمسک باین آیه هیچ نفع

نبخشد آنکه مراد بنمازی که درین آیه
مذکور شده که هرگاه ندا کرده شود از برای آن
سعی کنید بسوی ذکر خدا یا مطلق نمازی است در روز
جمعه یا نماز خاصی معهود اگر مراد مطلق نماز
باشد پس حکم چنین میشود که هرگاه ندا کرده شود
از برای یک نمازی از روز جمعه هر نماز که باشد
پس سعی کنید بسوی نماز جمعه و این بر سبیل عموم
معقول نیست چه ظاهر است که هرگاه ندای نماز
صبح روز جمعه بکنند سعی بنماز جمعه واجب نیست
و همچنین نماز پیشین و همچنین نماز ظهر مسافر
و غیر عادل و غیر از آن از صوری که یکی از شرایط
جمعه مفقود باشد پس باید تخصیص داده شود
بغیر اینصور و ظاهر است که صوری که بدر میرود
بتخصیص بسیار زیاده است از آنچه باقی میماند
و شما خود بعد ازین در بحث استدلال بحدیث
ابی بصیر و محمد بن مسلم میگویید که تخصیص عام

بمرتبه که اکثر افراد آن بدرود جایز نیست
نزد اکثر محققین پس چگونه در اینجا جایز باشد
و اگر مراد نماز خاص معهودی باشد پس انجا
بدانیم که مراد نماز جمعه است یا نماز ظهر روز
جمعه مطلقا تا دلیل شما تواند شد شاید مراد
نماز جمعه معصوم یا نایب او باشد پس لازم نمی
اید بنابرین مگر وجوب سعی نزد ندای آن و نیز معنی
نیست در آن اتفاق مفسرین بر انکه
مراد از ذکر الله خطبه است یا نماز مسلم نیست و بر
تقدیر تسلیم حجت نباشد و چگونه اتفاق جمعی
از مفسرین که اکثر ایشان سنی و در میان ایشان
پنج شش کس معلوم است از امامیه زیاده نه
حجت باشد و اتفاق علما امامیه تمام حجت
نباشد و هرگاه اتفاق ایشان با حجیت آن مسلم
نباشد ممکن است تفسیر شود ذکر الله به پیغمبر
صلی الله علیه و آله بقرینه تفسیر ذکر به پیغمبر

علیه و آله و اصل ذکر بائمه علیهم السلام
در احادیث بسیار یا مراد پیغمبر صلی الله علیه
و آله و باقی ائمه علیهم السلام باشد چنانکه در
ایه شریفه و لذکر الله اکبر روایت شده از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که ما ایم
ذکر الله و ما ایم اکبر پس بنابراین مراد این خواهد
بود که هرگاه ندا کرده شود از برای نماز پس
سعی کنید بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله یا
ائمه علیهم السلام یعنی از برای نماز با ایشان
پس ظاهر نمیشود از آن مگر وجوب نماز با
ایشان نه مطلقا انکه جمعی از مفسرین
که تفسیر کرده اند بنماز همه ایشان تخصیص
نداده اند بنماز جمعه بلکه بعضی از ایشان مطلق
نماز گفته اند مانند صاحب کشاف و قاضی بیضاوی
و غیر ایشان و بنابرین ممکن است مراد بنماز
مطلق نماز ظهر روز جمعه باشد در هر وقت جمعه

نبایستی وجه نیز متبع نیست که امر [illegible]
حقیقت در خصوص وجوب باشد
حقیقت در مطلق طلب
نبایست که حقیقت وجوب و ندب باشد
اعم از وجوب و ندب [illegible]
چنانکه در [illegible] مراد بنماز
نیز بنابرین مکلف [illegible]
مطلق نماز ظهر روز جمعه باشد
و هرگاه ندا از برای جمعه
سعی واجب باشد و اگر از برای ظهر
باشد سعی سنت باشد

واجب باشد جمعه و در هر وقت واجب باشد ظهر ظهر
و بعضی هم که تخصیص بجمعه داده اند باعتبار شاید
ان باشد که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله
جمعه بوده پس اشاره کرده اند بنمازی که مراد
بوده در وقت نزول آیهٔ شریفه کویند که بنا
برین باید که نهی از بیع نیز عام باشد در وقت
زوال جمعه خواه جمعه بر انکس واجب باشد
وخواه ظهر با اینکه حرمت بیع مخصوص است بکسی
که جمعه واجب باشد بر او چنانکه تصریح کرده اند
بان علما بلکه اجماع ایشانست هرگاه شما
ان اجماع را که چندین کس از اکابر علما دعوی
کرده اند قبول نداشته باشید و کویند که محقق
اجماع معقول نیست چکونه توانید الزام کرد
ما را باین اجماع و هرگاه دست ازین اجماع بردارید
شکی نیست در توجه این احتمال انکه
ظاهر است که ذکر الله بمعنی نماز جمعه نیست بلکه

یا مجازاً مستعمل شده دران باعتبار انکه مشتمل است
بر ذکر خدا یا مراد ازان ذکر معهودیست که ان
ذکر در نماز جمعه باشد پس بنا برین ممکن است
که مراد ازان نماز جمعهٔ خاصی باشد که ان با معصوم
علیه السلام یا نائب او باشد یا ذکر معهودی که
در چنین نمازی باشد و اتفاق مفسرین بر تقدیر
تسلیم نیست مگر بر اینکه مراد ازان نماز جمعه است
نه این که هر نماز جمعه انکه بودن امر از
برای وجوب مسلم نیست بلکه دور نیست که حقیقت
باشد در مطلق طلب اعم از وجوب و ندب
چنانکه جمعی از محققین ائمهٔ اصول بان رفته اند
پس بنا برین ظاهر نمیشود از آیهٔ کریمه مگر طلب نماز
جمعه بعنوان اعم از وجوب و ندب پس شاید
که در زمان معصوم بعنوان وجوب باشد و در زمان
غیبت او بعنوان ندب و مؤید اینست انکه تفسیر
کرده اند جمعی از مفسرین سعی را برفتن بشتاب چنانکه

معنی ظاهر است وظاهر است که شتاب واجب نیست
بلکه واجب اصل رفتن است وبعضی تفسیر کرده اند
برفتن بشتاب قلب به خضوع وخشوع وآن
نیز واجب نیست بلکه سنت است و در تفسیر علی بن ابراهیم
که از اعاظم محدثین امامیه وثقاة ایشان است تفسیر
شده به بجا آوردن اعمالی که در روز جمعه سنت است مثل
شارب و ناخن گرفتن و کندن موی زیر بغل و غسل
کردن و بوی خوش کردن و پوشیدن پاکیزه ترین
جامهای خود و مانند آن و امام فخر رازی نیز
در تفسیر کبیر نقل کرده اینمعنی را و بنا بر این ظاهر است
که امر از برای استحباب است و شیخ رحمه الله در
تهذیب روایت کرده از جابر بن یزید از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که در تفسیر قول
خدای تعالی فاسعوا الی ذکر الله فرموده اعملوا
وعجّلوا یعنی عمل کنید و تعجیل کنید وظاهر این است
که این اشاره است بهر دو تفسیر که مذکور شد پس حمل

بر استحباب متعین باشد وهمچنین مؤید این است
آنچه در آخر آیه فرموده اند که این بهتر است از برای
شما اگر چه ظاهر آن استحباب است انکه بر تقدیر
تسلیم ظهور امر در وجوب میگوئیم که وجوب اعم
از تخییری و عینی است پس ممکن است مراد وجوب
جمعه باشد بمعنی اعم که در بعضی از زمان در ضمن
عینی یافت شود و در بعضی در ضمن تخییری اگر
گویند که حمل بر وجوب تخییری وقتی معقول است
که بدلی ثابت شود و در ما نحن فیه ثابت نیست
میگوئیم که احادیث که قبل ازین نقل کردیم که
دلالت میکند بر وجوب ظهر چهار رکعت مطلقا
بی تخصیصی کافیست از برای حمل بر وجوب تخییری
انکه بر تقدیر تسلیم ظهور آیه در وجوب عینی
نماز جمعه حتی در زمان غیبت میگوئیم ضرور است
صرف آیه از ظاهر وتخصیص آن بزمان معصوم علیه
السلام یا حمل بر اعم از وجوب عینی و تخییری بسبب

آنچه نقل کردیم از اجماع بر نفی وجوب عینی در زمان
غیبت و نباشد و تقویت کردیم آن را بدلایل
دیگر و تاویل ظواهر که مخالف باشد با اجماع
والجب مدار علما تمام بر آن چه جای آنکه
مؤیدات دیگر نیز با اجماع باشد و در استدلال
باین آیهٔ کریمه بر این مطلب سخنان دیگر نیز هست
که ترک کردیم ذکر آنها را از خوف زیادتی اطناب
استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده است
ثقة الاسلام رحمه الله در کافی و شیخ رحمه الله
در تهذیب بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد
بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
ان الله عز وجل فرض فی کل سبعة ایام خمسا
وثلثین صلوة منها صلوة واجبة علی کل مسلم ان
یشهدها الا خمسة المریض والمملوك والمسافر
والمرأة والصبی یعنی بدرستی که خدای عز وجل
فرض کرده است در هفته سی و پنج نماز از آنها

نمازی واجب که بر هر مسلمانی هست که حاضر شود آنرا
مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و زن و کودک
پس در این حدیث تصریح شد بلفظ فرض که دلالت میکند
بر تاکد وجوب و بعموم حکم در هر هفته و بر هر
مسلمانی و همچنین جمع کردن نماز جمعه با نمازهای
دیگر که مخصوص نیست بزمان حضور دلالت میکند
بر اینکه نماز جمعه نیز چنین است اولاً از این
حدیث ظاهر نمیشود مگر اینکه در جمله سی و پنج نماز
که در هر هفته فرض است یک نماز واجبی هست که
حاضر شود آنرا و اما اینکه آن کدام نماز است و چه
شرط دارد اصلاً ظاهر نمیشود و هیچکس در آن نزاع
ندارد چه ما میگوئیم که نمازی که در هر هفته واجب است
و بر هر مسلمانی هست حضور آن نماز جمعه است اگر
امام بکند یا نایب او و شما میگوئید که آن نماز جمعه
که عادلی بکند و شکی نیست در وجوب نماز جمعه با
امام یا نایب او و وجوب آن با هر عادلی مشخص نیست

پس بر شماست اثبات آن بدلیلی دیگر و تمسک باین
حدیث نفعی ندارد و جمع کردن آن با نمازهای
دیگر دلالت نمیکند مگر بر اشتراک جمیع در وجوب
نه در همه شرایط زیرا که شکی نیست که در شرایط
اختلاف دارند چه حضور عادلی نیز که شما شرط
کرده اید در نمازهای دیگر شرط نیست و همچنین
شرایط دیگر اگر کسی گوید که هرگاه امام یا نایب او
شرط باشد پس در زمان غیبت با همه تمادی آن نماز
جمعه واجب نخواهد بود پس چگونه میگوئید که در
هر هفته بر هر مسلمانی واجبست میگوئیم که نماز جمعه
امام یا نایب او در هر زمانی بر هر مسلمانی واجبست
اما مشروطست بقدرت و اشتراط قدرت در همه
واجبات ثابتست پس در زمان غیبت نیز اصل
وجوب ثابتست نهایت ساقط شده بسبب غیبت امام
و عدم قدرت بر آن و این باعث تخصیص حکم
کلی نمیشود چنانکه بنا بر مذهب شما در جائی که عادل

نباشد وجوب آن ساقط میشود و این منافات
ندارد با عموم حکم بوجوب آن و اگر گویند
که ظاهر حدیث اینست که وجوب بالفعل در
در هر هفته ثابتست بر هر مسلمانی و ساقط نمیشود
اصلا و تخصیص آن بغیر زمان غیبت معقول نیست
چه لازم می آید خروج اکثر افراد عام و آن جایز نیست
نزد اکثر محققین ائمه اصول و چگونه کسی تجویز
کند که معصوم در مقام بیان حکم شرعی مبالغه
کند در وجوب امری و بگوید که آن واجبست در
هر هفته بر هر مسلمانی مگر معدودی چند و با وجود
این ثابت نباشد از برای هیچ کس از اهل عصر او
و نه از برای اکثر مسلمانان بلکه ثابت باشد در اندکی
از زمان گذشته و اندکی از زمان آینده که آن
زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و زمان
خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و
اندکی از زمان حضرت امام حسن علیه السلام

وزمان حضرت قایم علیه السلام واصلاً در زمان
غیبت وزمان باقی ائمه علیهم السلام واجب
نباشد بنا بر انکه زمان حضور که معتبر است
در وجوب عینی بنا بر مذهب قائلین باشتراط
امام یا نایب او زمان حضور معصوم وتسلط
اوست پس زمان عدم تسلط ائمه علیهم السلام
حکم زمان غیبت دارد چنانکه جمعی از علما
تصریح بان کرده اند میکوییم که از حدیث
مذکور ظاهر میشود مکر ثبوت اصل وجوب در
همه ازمنه نه ثبوت ان بالفعل وعدم سقوط
ان وشما از نیز ناچار است از قول بان چه در زمان
عدم تسلط ائمه علیهم السلام ودر اکثر زمان غیبت
وجوب جمعه ساقط بوده بنا بر مذهب شما نیز
باعتبار تقیه وعدم امکان اقامت ان چنانکه
شما خود اعتراف نمودید که ترک علما درین مدت
مستند بان بوده پس وجوب بالفعل بنا بر مذهب

شما نیز ثابت نبوده درین مدت مکر در قلیلی از ازمنه
که بما من برکات دولت سلسله علیه صفویه
لا زالت قائمة الی قیام القایم علیه السلام تقیه
در بعضی بلاد زایل شد وقلیلی از ازمنه قبل از ان
نیز در بعضی بلاد پس چکونه توان حمل نمود حدیث
مذکور را بر وجوب بالفعل در هر هفته بر مسلمانان
واین بسیار ظاهر است وبر تقدیر تسلیم میکوییم
که حکم بعدم وجوب بالفعل اصلاً در زمان غیبت
مسلم نیست بلکه ممکن است که حضرت قایم علیه السلام
بر بعضی بلاد مسلط باشد وجمعی کثیر نیز با او باشند
چنانکه در بعضی روایات امده ودر انجا نماز جمعه
بر ایشان واجب باشد بالفعل وبکذارند او را
همچنین حکم باینکه بودن زمان تسلط ائمه علیهم السلام
نسبت بغیر ان مسلم نیست چه ممکن است که زمان
قایم علیه السلام بسیار زیاده بر ان باشد بلکه از
بعضی احادیث ظاهر میشود که چنان خواهد بود

انشاء الله تعالی   انکه ممکن است که مراد بسی
و پنج نماز که در هر هفته فرض است نماز ظهر جمعه
باشد مطلقاً خواه دو رکعتی و خواه چهار رکعتی
رکعتی با نمازهای دیگر نه خصوص جمعه دو
بلکه این ظاهر است چه وجوب این عامست
بخلاف خصوص جمعه و مراد بقول آنحضرت
از آنهاست یکنماز واجب یعنی از افراد آن
نمازها نه اجزاء سی پنج تا و بنابرین میگوئیم که
این حدیث دلالت نمیکند مگر براینکه از
افراد این نمازها یکنمازی هست که واجبست
بر هر مسلمانی که حاضر شود آنرا و ظاهر است
که حاضر شدن بآن فرع وقوع و تحقق آنست
و استفادهٔ این شرط از اصل عبارت میتوان
نمود پس میگوئیم که آن نماز امام یا نایب اوست
که واجبست بر هر مسلمانی حضور نماز هرگاه
متحقق شود آن   انکه مراد بنماز واحی...

که از جملهٔ سی و پنج نماز است که در هر هفته فرض است
آن اصل نماز جمعه است یعنی دو رکعتی با خطبه
و وجوب و فرض بودن آن شاید بر امام باشد
چه مفروض علیه در حدیث مذکور نیست
لیکن مشروط باشد باستطاعت که در همهٔ تکالیف
معتبر است و بر هر مسلمانی هست حضور بآن
یعنی هرگاه متحقق شود آن چنانکه از عبارت
یشهدها مستفاد میشود چنانکه مذکور شد
که حضور بنماز امام بر هر مسلمان حکم
واجب باشد با تفرق ایشان در اقطار زمین
که آن واجبست بر هر مسلمان مگر آنکه دور
باشد زیاده از دو فرسخ و این استثناء اگر چه
در این حدیث مذکور نیست اما مراد است بقرینهٔ
احادیث دیگر و حکم بعدم جواز چنین استثنائی
باعتبار اینکه آنچه بیرون میرود باستثناء زیاده است
از آنچه باقی میماند در حکم عام مسلم نیست بلکه ظاهر

چنانکه محققین علماء اصول تصریح بان کرده اند
اینست که جایز است تخصیص استثناء تا منتهی شود
بواحد مثل له علی عشرة الا تسعة و در بعضی
اقسام دیگر تخصیص که این معنی جایز نیست نزد
محققین ظاهر آنست که هرگاه آنچه باقی ماند از
مدلول عام کثرتی داشته باشد جایز است تخصیص
هرچند آنچه بدر رود بتخصیص زیاده از آن باشد
چنانکه ظاهر میشود بتامل درین مسئله در اصول
پس بنابرین استثناء مذکور قصوری ندارد
بلکه استثنائی که درین حدیث وارد شده البته
چنین است چه آن پنج کس را نیز کسی که استثناء شده اند
بسیار زیاده اند از آنچه باقی مانده بر هر احتمالی
که حمل شود کلام بر آن چنانکه بتامل ظاهر میشود
آنکه لفظ وجوب اعم از عینی و تخییری است
و همچنین لفظ فرض پس چگونه استدلال بان
توان کرد بر خصوص عینی بلکه ممکن است که

استعمال لفظ فرض که دلالت میکند بر تاکد وجوب
در مجموع سی و پنج نماز و لفظ واجب که دلالت
بر آن تاکد ندارد در خصوص جمعه اشاره باشد
باینکه وجوب در خصوص این نماز از قبیل انهای
دیگر نیست بلکه گاهی عینی است و گاهی تخییری
با آنکه درین حدیث حکم نشده بوجوب آن
بر هر مسلمانی بلکه بوجوب آن مجملاً بر همین که
وجوب در بعضی ازمان متحقق شود کافیست که
در صدق این حکم و بعد از آن فرموده اند
بر هر مسلمانی هست آنکه حاضر شود ازا فطا
که این عبارت بتقدیری که دلالت کند بر وجوب
زیاده از وجوب بمعنی اعم از عینی و تخییری
نخواهد کرد پس تعبیر باین عبارت اشاره تواند
بود باینکه خصوص این نماز چنین لزومی دارد
و بنابرین ادخال آن در جمله سی و پنج نماز فرض در
هر هفته بطریق تغلیب خواهد بود بنابر آنچه

در وجه دویم ذکر کردیم که مراد بقول آن حضرت
از آنهاست آن نباشد که از افراد آنهاست امر
ظاهر است چه بنا بر آن خصوص جمعه در جمله نمازهای
فرض شمرده نشده بلکه اعم از آن و از
ظهر و شکی نیست در فرض بودن آن
که وجوب تخییری ثابت نسبت با کل آنها که
استثنا شده چه بنده و بیمار و مسافر نیز مخیرند
میانه جمعه و ظهر و چنین نیست که جمعه اصلا
نتوانند کرد پس اگر مراد وجوب تخییری باشد
استثنا آنها معقول نباشد که شاید جمعه
با وجوب تخییری افضل باشد از ظهر برای غیر
این پنج کس و از برای این پنج کس افضل نباشد
و اگر افضل نیز باشد چندان فضیلتی که از برای
غیر ایشان دارد نداشته باشد پس استثنا
ایشان جهت آن نباشد که بر تقدیر تسلیم
ظهور حدیث در وجوب عینی باید که از ظاهر

صرف شود و بر اعم از وجوب تخییری محمول شود
بسبب آنچه بیان کردیم از اجماع بر عدم وجوب عینی
در زمان حضور امام و دعوی عدم جواز
چنین تخصیص ساقطست بآنچه اشاره نمودیم بآن
پس متذکر باش آنرا گفته اند که روایت کرده است
شیخ صدوق رحمه الله در فقیه بسند
صحیح از زراره از امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده باو إِنَّمَا فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ
مِنَ الجُمُعَةِ إِلَى الجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلاثِينَ صَلوةً مِنْهَا
صَلوةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ
وَهِيَ الجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ
وَالكَبِيرِ وَالمَجْنُونِ وَالمُسَافِرِ وَالعَبْدِ وَالمَرْأَةِ
وَالمَرِيضِ وَالأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ
تا آخر حدیث یعنی بدرستی که فرض کرده است
خدای عز و جل بر مردم از جمعه تا جمعه سی و
پنج نماز که از جمله آنهاست یک نماز که فرض کرده

از خدای عز وجل در جماعت و آن جمعه است وساقط
کرده است آنرا از نه کس از کودک و پیر و دیوانه
و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که
بوده باشد بر سر دو فرسخ و روایت کرده است
این حدیث را ثقة الاسلام نیز در کافی بسندی معتبر
از زراره بی لفظ انّما که در اول حدیث واقع شده
و بنابرین که ترجمه اش این خواهد بود که فرض کرده است
خدای عز وجل بر مردم از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز
تا آخر و شیخ رحمه الله نیز روایت کرده این حدیث
را در تهذیب از کافی و وجه استدلال باین حدیث
نیز نزدیک است بآنچه ذکر شد در حدیث سابق
و جواب از این استدلال نیز نزدیک است بجواب از
استدلال بحدیث سابق نهایت در آن حدیث
تصریح شده بود بوجوب در هر هفته بر هر
مسلمان و در اینجا نشده بلکه حکم شده بوجوب
بر مردم و بر تقدیر ظهور آن در عموم ممیز

آنحدیث نیست چنانکه ظاهر است پس استدلال باین
حدیث ضعیفتر باشد و حاصل جواب اولاً اینست که از این
ظاهر نمیشود مگر اینکه در جمله سی و پنج نماز که فرض
کرده است آنها را خدای عز وجل بر مردم از جمعه
تا جمعه یکی نمازیست که فرض کرده است آنرا خدای
عز وجل در جماعت اما اینکه آن چه نمازیست
و چه شرط دارد معلوم نیست ما میگوییم که آن
نماز جمعه امام است یا نایب او و شما میگویید که آن
نماز جمعه ایست که هر عادلی بکند و این بر شما است
اثبات چنانکه در جواب از استدلال بحدیث
سابق بیان کردیم که در اینحدیث بیان شده
که آن جمعه است پس باید که جمعه واجب باشد
و شرایط هر چه از خارج ثابت شود و اشتراط
عادل از خارج ثابت شده و اشتراط امام یا نایب او
مشخص نیست میگوییم که حضرت بیان فرموده
که آن یکی نماز جمعه است و ظاهر است که جمعه بمعنی

و در آن نیز [illegible]

بلکه ظاهر لفظ [illegible] [illegible] اینست که مراد [illegible] نماز امام باشد

بمعنی حقیقی لغوی که عبارت از روز آدینه باشد
مراد نمیتواند بود چه آن نماز نیست پس باید که مجاز
در غیر آن مستعمل شده باشد یا حقیقت شرعی در شی
آن شده باشد و بهر تقدیر یا معنی مجازی یا حقیقت
شرعی که در آن مستعمل شده مشخص نیست که
چیست آیا نماز دو رکعتیست بر شرایط خاص که
در روز آدینه از امام یا نایب او بگذارد یا هر عادلی
بگذارد یا هر که بگذارد و هرگاه مشخص نباشد پس یا
حکم میکنیم بوجوب آنچه مشخص شود و آن نماز یست
که امام یا نایب او بگذارد و ترک میکنیم غیر آنرا تا
مشخص شود پس بر شماست اثبات این که آن نماز
که هر عادلی بگذارد بدلیل دیگر و تمسک باین حدیث
سودی نبخشد و بر تقدیر تسلیم اینکه مراد بجمعه مطلق
دو رکعت با خطبه است میگوییم که مراد بقول حضرت
و آن جمعه است این است که آن نماز نماز جمعه است یعنی
از افراد آنست نه اینکه آن یک نماز مطلق نماز جمعه است

تا این که لازم بیاید که مطلق نماز جمعه در هر هفته واجب باشد
وحاصل جواب ثانیا نیز نزدیکست با آنچه در جواب
ثانی از استدلال بحدیث سابق ذکر کردیم و آن
اینست که شاید نمازی که از جمله سی و پنج نماز فرض
بر مردم شمرده شد اعم از نماز جمعه و ظهر باشد
و مؤید این است لفظ انما که در این حدیث واقع شده
چه مفاد آن چنانکه دانستی اینست که نمازی فرض
نشده بر مردم یعنی از این سی و پنج تا و اگر خصوص
جمعه از جمله آنها شمرده شود چنین نیست چه
ظهر چهار رکعتی نیز فرض است بر بعضی که ساقط
شده جمعه از ایشان و اگر مطلق ظهر جمعه از جمله
آنها شمرده شود از این راه اشکالی نیست و این ظاهر است
و همچنین مؤید اینست آنکه اولا تخصیص حکم کرده
بفرض بودن سی و پنج نماز بر همه مردم چنانکه
استدلال بر آنست پس بعد از آن حکم باینکه یکی از
آنها جمعه است و آن موضوعست از نه کس منافی

پوشیده نماند که ظاهر سیاق ... منها در این حدیث ... سابق ... در این حدیث بر معنی مذکور ... حمل شود باعتبار ... که مذکور شد باید در حدیث سابق نیز بر آن حمل شود

مستدل فهمیده و بنای ...

است ظاهراً چه بنابر آن یکی از آن سی پنج نماز بر همه کس
فرض نخواهد بود بخلاف اینکه مطلق ظهر جمعه
از جمله سی پنجها شمرده شود چه بنابر آن همه آن سی پنجها
بر همه کس واجب باشد و جمعه که یکی از افراد آنها
باشد از بعضی ساقط باشد و منافاتی نیست میان
کلامین و بنابر این مراد بقول آنحضرت از آنها
یکیمان تا اخر این باشد که از جمله افراد آن نمازها
نه از اجزای سی و پنجها یک نمازی هست که فرض
کرده است آنرا خدای تعالی در جماعت و آن جمعه است
و ظاهر است که این عبارت دلالت ندارد دیگر
بر فرض بودن جمعه فی الجمله نه بر همه کس و در همه
اوقات اگر گویند که ظاهر از منها آنست که بیان
جزوی از اجزاء باشد یا فردی از افراد و ظاهر است
که جمعه از افراد سی و پنج نا میتواند بود بلکه از افرا
یکی از اجزاء آنهاست و حمل منها بر آن بعید است
میگوئیم مشخص است که هر یک ازین سی و پنج تا افرادی

بلغ

دارند و مراد با فرادی و پنجها این افرادی است نه
که مجموع سی و پنجها بر آنها صادق باشد پس مراد بمنها
این است که از جمله آن افراد یک نماز است چنین و حمل
بر این معنی بعدی ندارد خصوصاً بعد از ملاحظه
مؤیداتی که مذکور شد و دیگر آنکه هرگاه گوینده که
فرض کرده است خدا بر هر یک از مردم سی و پنج نماز که از هم
نیست که سی و پنج نماز باشد که هر یک از آنها بر هر یک
از مردم فرض باشد بلکه ممکنست که چندین نماز باشد
و بر هر یک سی و پنجها از آنها فرض باشد آیا نمی بینی
که اگر کسی بگوید که پادشاه بیرون آمد و بهر یک از
امرا ده خدمت فرمود لازم نیست که ده خدمت بوده
باشد که هر یک از آنها را بهر یک از امرا فرموده باشد
بلکه ممکنست که بهر کدام ده خدمت جدا جدا فرموده
باشد و بنابر این مراد بمنها این تواند بود که یکی از آن
نمازها که سی و پنج تا از آنها بر هر یک از مردم فرض
شده جمعه است و لازم نیست در این صورت اینکه

نماز جمعه بر همه مردم فرض باشد همین که بر بعضی فرض
باشد کافیست و این ظاهر است و نظیر آنست که بگوید
در مثال مذکور که یکی از آنها خدمت خوبی بود که
بفلان فرمود چنانکه باندک تأملی واضح میشود اگر
گویند که هرچند ازین عبارت ظاهر نشود وجوب جمعه
بر هر کس امّا از عبارت و وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَة
ظاهر میشود چه آن ظاهر است در اینکه بر غیر آن
نه کس بر همه کس واجبست میگوییم ممکنست که مراد
از آن این باشد که در هر وقت که واجبست بر همه
کس واجبست بر غیر این نه کس و بنا برین شاید وجوب
مخصوص باشد بزمان حضور امام و نزاعی نیست
در آن اگر کسی گوید که بر تقدیری که جمعه داخل
نمازهائی باشد که بر همه کس فرض شده نیز این
کلام جاریست چه گاه باشد که وجوب آن بر همه
در بعضی اوقات باشد نه همه اوقات بحسب حاجت
بود سخنان دیگر میگوییم که هرگاه گویند که جمعه

واجبست بر هر یک از مردم ظاهر است که بر اهل زمان
غیبت نیز واجب باشد چه ایشان نیز داخل مردم اند
و تخصیص مردم ببعضی از آن نماز خلاف ظاهر
و محتاج است بتمسک بمخصّصی و کلام قبل از تمسک
بآن هست دیگر آنچه گفتیم در استدلال بحدیث سابق
در جواب چهارم و پنجم اینجا نیز جاریست و آن
نیز ظاهر است دیگر آنچه درین حدیث وارد شده
از سقوط جمعه از کسی که بر سر دو فرسخ باشد
اگرچه بعضی از علما قائل بآن شده اند امّا مخالف
مشهور است چه مشهور این است که بر کسی که بر سر
دو فرسخ باشد نیز واجبست و از کسی که زیاده
از آن دور باشد ساقط و چندین حدیث نیز
دلالت برین میکند دیگر آنکه صدوق رحمه الله بعد
از آنچه نقل شد بی فاصله کلام دیگر نیز آورده
و ظاهر آنست که تتمّه همین خبر باشد چنانکه ایشان
نیز اشاره بآن کرده اند و آن اینست که و الامر فیها

مراد از آنچه در جواب چهارم گفته شد همان اصل جواب است که حمل فرض بر اعم از وجوب تخییری است اما آن وجوب تخییری که در آنجا ذکر شده در اینجا جاری نیست منه

بالجهر والغسل فيها واجب وعلى الامام فيها
قنوتان قنوت في الركعة الاولى قبل الركوع و
في الركعة الثانية بعد الركوع ومن صليها
وحده فعليه قنوت واحد في الركعة الاولى
قبل الركوع یعنی قراءت دران بجهر است وغسل
دران واجبست وبرامام دران دو قنوتست یک
قنوت در رکعت اول پیش از رکوع ویکی در رکعت
دویم بعد از رکوع وهرکه بگذارد آنرا تنها پس براو است
یکقنوت در رکعت اول پیش از رکوع وپوشیده نماند
که حکم بوجوب غسل جمعه که دران واقع شده خلاف
مشهورست وحمل وجوب بر تاکد استحباب قریبست میشود
برحال آن در نماز جمعه نیز بر غیر وجوب عینی وانچه
واقع شده دران که هرکه بگذارد آنرا تنها اگر مراد
گذاردن آن باشد دو رکعتی تنها چنانکه ظاهر است
پس هیچکس قائل بان نشده بلکه اجماع مسلمانانست
بروجوب اجماع درین نماز ودر همین حدیث نیز تصریح

بان شده واگر ظاهر صرف شود وحمل شود بر گذاردن
ان چهار رکعت تنها بی جماعت با آنچه واقع شده است
که بر او است یکقنوت در رکعت اول خلاف اجماع علما
چه همه قائلند که ظهر جمعه هرگاه چهار رکعتی گذارده
شود مانند نمازهای دیگر یکقنوت دارد در رکعت
دویم پس معلوم شد که در نقل این حدیث سهوی ضعیف
واقع شده وبا وجود ان اعتماد نماند بر ان و
شود استدلال بان وشیخ صدوق رحمه الله
خود بعد از نقل این کلام فرموده وتفرد بهذه
الروایة حریز عن زراره والذی استعمله وافتی به
ومضی علیه مشایخی رحمة الله علیهم هو ان القنوت
فی جمیع الصلوات فی الجمعة وغیرها فی الرکعة
الثانیه بعد القراءة وقبل الرکوع یعنی متفرد است
باین روایت حریز از زراره وانچه من عمل میکنم بان
وفتوی میدهم بان ورفته اند مشایخ من بان رحمة الله
علیهم این است که قنوت در همه نمازها در جمعه

بعضی از محققین کلام صدوق ره را
بر ظاهر حمل کرده اند واعتراض کرده اند
براو بانکه در جمعه نیز یک قنوت
قبل از رکوع مخالفست با اخبار
بسیار که ظاهر میشود از آنها که
جمعه دو قنوت دارد یکی در
رکعت اول قبل از رکوع ویکی در
رکعت دویم بعد از رکوع و
مشهور میان علما نیز این است
وبنابر آنچه حمل کردیم کلام
او را بر آن دفع میشود
اعتراض منه

وغیر آن در رکعت دویم بعد از قراءت و پیش از
رکوع است یعنی در هر نماز که یک قنوت خوانده شود
یا در هر نماز که تنها گزارده شود خواه جمعه یعنی ظهر
جمعه که بی خطبه یا تنها گزارده شود و خواه غیر آن
قنوت در رکعت دویم بعد از قراءت و پیش از
رکوع است پس آنچه درین حدیث واقع شده که اگر
تنها گزارده شود یک قنوت است در رکعت اول معمول
به نیست پس شیخ صدوق رحمه الله که در اول کتاب گفته
که آنچه من درین کتاب نقل میکنم بآن عمل میکنم و حجت میان
من و خدا اشاره کرده که این حدیث از جمله آن نیست
و با وجود این استدلال بآن ضعیف گردد و این ظاهر است
کرده اند با آنچه روایت کرده شیخ صدوق ره
بسند صحیح از زراره که گفت قلت له علی من تجب
الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة
لاقل من خمسة من المسلمین احدهم الامام فاذا اجتمع
سبعة ولم یخافوا امّهم بعضهم وخطبهم یعنی گفتم
باو بر که واجب است جمعه گفت بر هفت کس از مسلمانان

عمل میکنم

و نیست جمعه از برای کمتر از پنج کس از مسلمانان یکی از ایشان
یعنی از آن پنج کس یا هفت کس امام باشد پس هر گاه جمع شوند
هفت کس و نترسند امامت کند ایشان را بعضی
از ایشان و خطبه بخواند برای ایشان گفته اند وجه
استدلال باین حدیث آنست که آنحضرت فرموده
واجبست بر هفت کس از مسلمانان و تخصیصی نداده
با آنکه در مقام بیانست پس این دلالت میکند بر ثبوت
حکم بر سبیل عموم بی تخصیص و تقییدی و مؤید
اینست آنکه سایل سؤال کرده بلفظ مَن که موضوعست
از برای سؤال از تشخیص و تعیین و خصوصیت
نه از کم و مقدار پس گویا آنحضرت فرموده است
که معتبر نیست در آن هیچ خصوصیتی مگر اعتبار
هفت کس از مسلمانان بعد از آن تاکید فرموده اند
این را بقول خود پس هر گاه جمع شوند هفت کس تا
آخر چه آن نیز دلالت میکند بحسب عرف یا بحسب قراین
حالی و مقالی بر عموم و همچنین قول آنحضرت است

کند ایشان را بعضی از ایشان بر سبیل اطلاق بی تخصیص
با امام و نایب مؤید تعمیمست اولا ظاهر عبارت
فقیه آنست که این روایت نیز تتمه روایت سابق است
پس آن را حدیث علیحده حساب کردن مشکلست
و دانستی که استدلال باین حدیث خالی از ضعفی
نیست اینکه ظاهر است که غرض آنحضرت علیه
السلام از این جواب بیان عددیست که جمعه بر ایشان
واجب میشود از اینجهت صلاة شرایط امام و مأمومین
بغیر عدد هیچیک مذکور نشده و بقرینه این معلوم
میشود که مراد سایل نیز همین بوده و آنچه گفته اند
که من موضوعست از برای سؤال از تعیین و تخصیص
نه از عدد و مقدار منافات ندارد با اینکه در
اینجا مجازا در عدد مستعمل شده باشد و چگونه
کسی دعوی کند که مراد حضرت علیه السلام
اینست که معتبر نیست در نماز جمعه هیچ خصوصیتی
مگر اعتبار هفت کس با این همه خصوصیات و شرایط

که در آن

که در آن معتبر است و این بسیار غریبست و بنا بر این
پس استدلال باین حدیث در تعیین شرایط امام
یا مأموم وجهی ندارد اصلا آنکه در این حدیث
تصریح شده که یکی از ایشان امام باشد فظاهر
از آن امام معصوم است علیه السلام چنانکه قبل
از این نقل شد از علامه رحمه الله در منتهی پس
این حدیث دلیل است بر رد مذهب ایشان نه ثبوت
آن و بر تقدیری که امام ظاهر در معصوم نباشد
ظاهر است که ظاهر در شمول هر یک از ایشان نیز نخواهد
بود و با وجود آن پس استدلال باین حدیث
بر عموم ساقط است و بر تقدیر ظهور در عموم
ممکن است که لام در آن از برای عهد باشد و معهود
امام معصوم یا نایب او باشد و حمل لام بر عهد بعدی
ندارد خصوصا درین مقام بنا بر ظهور اشتراط امام
بمعنی مذکور در اشتهار آن نزد امامیه
الا ممکن است که اشتراط امام یا نایب او در مفهوم جمعه

ومعنی آن معتبر باشد چنانکه قبل ازین مذکور شده وکلام
قاضی سعد الدین بن براج که قبل ازین مذکور شد شعاری
باین دارد چنانکه بتامل در آن ظاهر شود یا آنکه لام
در جمعه از برای عهد باشد ومعهود جمعه امام
یا نایب او باشد بنابر اشتهار اشتراط مذکور نزد امامیه
وبهر تقدیر مراد بامام نیز همان امام خواهد بود
وبنابرین پس استدلال باوّل حدیث ساقط خواهد
بود واما آنکه قول آنحضرت پس هرگاه جمع شوند
افادهٔ عموم نمیکند چنانکه قبل ازین مذکور شد که
اذا موضوع از برای عموم نیست ودعوی فهم عموم
از عرف مسلم نیست وقراین حالیه ومقالیه که دعوی
شده معلوم نیست وقول حضرت امامت کنند
ایشانرا بعضی از ایشان اگرچه ظاهر اطلاق است
اما بقرینهٔ امام که پیشتر مذکور شده ممکن است
که مراد ببعض همان امام باشد که مذکور شده خصوصا
آنکه گفته اند که اصل اضافه از برای عهد است

آنکه قول آنحضرت واجبست بر هفت کس دلالت
نمیکند بر زیاده از وجوب بمعنی اعم از تخییری بلکه
اطلاق واجب بر مستحبات نیز در احادیث بسیار
شده چنانکه بتتبع ظاهر میشود وشیخ طایفه تصریح
بآن کرده در چندین موضع از تهذیب
که وجوب تخییری نسبت به پنج کس نیز ثابتست
پس باید که وجوب بر هفت کس بر وجوب عینی
حمل شود ودر این حدیث اشاره باین شده چون
فرموده اند که واجبست بر هفت کس ونیست
از برای کمتر از پنج کس یعنی کمتر از پنجتا جایز نیست
وپنجتا تا هفتتا جایز است که واجب تخییری شود
وبر هفتتا واجبست یعنی واجب عینی که
ممکنست که بر پنجتا وهفتتا هر دو واجب تخییری
باشد اما از برای هفتتا جمعه فضیلتی یا زیادتی
فضیلتی داشته باشد که از برای پنجتا آن نباشد
وکلام حضرت اشاره باین نباشد واما قول آنحضرت

امامت کند ایشان را بعضی از ایشان پس ظاهر در وجوب
تخییری است چه امر بنیت وجملۀ فعلیه دلالت ندارد
بر زیاد از جواز یا رجحانی واین ظاهر است واین
ظاهر است استدلال کرده اند بانچه روایت
~~کرده اند بانچه روایت~~ کرده است شیخ طایفه ره
در تهذیب و استبصار بسندی صحیح از منصور
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما
زاد فان کانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم و الجمعة
واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا
خمسة المرأة والمملوك والمسافر والمریض و
الصبی یعنی نماز جمعه میکنارند قوم روز جمعه
هرگاه بوده باشند پنج کس یا بیشتر پس اگر بوده باشند
کمتر از پنج کس پس نیست جمعه از برای ایشان و
جمعه واجبست بر هر احدی معذور نیستند مردم
در آن مگر پنج کس زن وبنده ومسافر وبیمار وکودک

قول آنحضرت جمعه میکنارند قوم تا قول
او وجمعه واجبست دلالت نمیکند مگر بیان عدد
معتبر در جمعه مثل حدیث سابق پس استدلال
بان بر ثبوت یا نفی شرایط دیگر وجهی ندارد با
این که در آن امر بنیت وجملۀ فعلیه دلالت نمیکند
مگر بر جواز یا رجحان نه بر وجوب یعنی اینکه تا آب
شود وممکنست نیز که قوم اشاره بجمعی خاص باشد
که معهود شده باشد وجود امام یا نایب او در
ایشان واما قول آنحضرت وجمعه واجبست
بر هر احدی ومعذور نیستند مردم در آن پس
آن نیز احتمال حمل بر وجوب تخییری یا تاکید استحباب
دارد چنانکه در حدیث در باب غسل جمعه واقع
شده که واجبست در سفر وحضر نهایت رخصت
داده شده از برای زنان ترک آن در سفر بسبب
کمی آب ومراد تاکید استحبابست بنا بر مشهور بلکه
در مستحبات زیاده بر این تاکید بسیار واقع شده

چنانکه بتتبع ظاهر میشود پس چه بعد دارد
چنین مستحبی که فرد واجب نیز باشد و بر تقدیر
ظهور در وجوب عینی واجبست صرف از آن
وحمل بر وجوب تخییری بسبب اجماع و دلایلی
که قبل ازین مذکور شد و بر تقدیر حمل بر وجوب
عینی میگوئیم که از این حدیث ظاهر نمیشود مگر
وجوب جمعه بر هر احدی و قبل ازین مذکور شد
که ممکنست که اشتراط امام یا نایب او در مفهوم
جمعه و معنی آن معتبر باشد پس دلالت نکند
بر وجوب نماز دو رکعتی با خطبه مطلقاً و بر
تقدیری که اشتراط مذکور در مفهوم جمعه
معتبر نباشد و جمعه بمعنی نماز دو رکعتی با خطبه
باشد مطلقاً میگوئیم که ازین عبارت ظاهر نمیشود
مگر وجوب جمعه یعنی یک فردی از آن بر هر احدی
وگاه باشد که آن جمعه باشد که امام یکی از ایشان یا نایب
او و ما هم قائلیم که آن بر هر احدی واجبست و معتقد

نیست هیچ کس در آن نهایت شروطست باستطاعت
و اشتراط استطاعت در همه تکلیفات ثابت
و در هر حکمی نباید متعرض آن شد و بر تقدیر
تنزل از همه اینها میگوئیم واجبست تخصیص آن
بصورت وجود امام یا نایب او بسبب آنچه ذکر
کردیم از اجماع و دلایل دیگر که ذکر کرده اند
با آنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده مَن ترک
الجُمُعَة ثلثَ جُمَعٍ متوالیاتٍ طَبَعَ اللهُ علی قلبِه
یعنی هر که ترک کند جمعه را سه جمعه پی در پی
مهر کند خدای تعالی دل او را وجه استدلال
آنکه هر که ترک کند شامل زمان حضور و غیبت
هر دو هست و مبالغه و تاکید در آن ظاهر است
چه مهر کردن دل شایع شده استعمال آن در
قرآن و احادیث در کفار بسبب نهایت تعصب

وعادت نمیکند خود در دلهای ایشان و داخل نمیشود
اصلا پس گویا مهر کرده است خدای تعالی بر آنها
قبل ازین مذکور شد که ممکنست که مفهوم
جمعه اشتراط امام یا نایب او باشد و نزاعی نیست
در وجوب چنین جمعه و بر تقدیری که معتبر نباشد
میگوییم مراد در اینجا باید آن جمعه باشد پس
هر که ترک کند آنرا با قدرت بر آن مهر شود
دل او بدلیل اجماع و دلایل دیگر بر عدم وجوب
غیر آن و موید این است اینکه مثل این مضمون
در بعضی احادیث واقع شده با تصریح باشتراط
امام چنانکه روایت کرده احمد بن محمد بن خالد
برقی در کتاب محاسن بسندی ظاهر الصحة از زراره
از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة
الجمعة فریضة والاجتماع الیها فریضة فان
ترک من غیر علة الا منافق یعنی نماز جمعه فریضه است
واجتماع بسوی آن فریضه است با امام پس اگر ترک

ثلث جمع متوالیة
ترک ثلث فرایض و کل
یدع ثلث فرایض من
غیر علة

کرده

کرده شود بی علتی پس جمعه بی در بی ترک کرده میشود
پس فریضه و ترک نمیکند پس فریضه را بی علتی مگر
منافقی و پوشیده نماند که این حدیث ظاهر است
در اشتراط امام در فریضه بودن جمعه و ظاهر
از آن خصوصا در این حدیث امام معصوم است
چنانکه بتاملی ظاهر میشود و بر تقدیر عدم ظهور
در آن ظاهر است که ظاهر در شمول هر پیشنمازی
نیز نخواهد بود و آن جمعه با امام معصوم است
و پوشیده نماند که تصریح باشتراط امام درین
حدیث دلیلست بر تقیید حدیث خالی از آن
نیز با آنچه احادیث ائمه علیهم السلام معتبر بعضی
بعضی دیگرند مانند آیات قرآن مجید چنانکه
در احادیث تصریح بآن شده و بر تقدیر عدم
تخصیص بآن حمل بر وجوب تخییری و ناکد
استحباب ممکنست و درستیها اینقدر ما لعنه
و زیاده بر آن بسیار است چنانچه در حدیث اول

و بر تقدیر احتمال اشتراط
نمیشود مگر وجوب
آنچه مشخص باشد

مَن اتخذ شعرًا ولم یفرقه فرق الله بمنشار من نار
یعنی هر که نگاه دارد مو را و فرق نکند آن را فرق کند
آن را خدای تعالی باره‌ای از آتش و مراد بفرق کردن
شانه کردنست یا قسمت کردن موی سر بدو نصف
و ظاهر کردن راهی در میان آن و بر هر تقدیر
آن واجب نیست با وجود چنین مبالغه در ترک
آن و بسیار واقع شده در احادیث لعن بر تارک
بعضی مستحبات و فاعل بعضی مکروهات و مجنبین
حکم به بیزاری از چنین کسی و بودن او بدترین
مردم و امثال این ملتفتها چنانکه بتتبع احادیث
ظاهر میشود محقق نجم الدین جعفر بن سعید
در کتاب معتبر گفته و هرگاه مختل باشد شرایط
جمعه پس نماز ظهر در جامع شهر افضل است اولاً
از برای آنچه ثابت شده از فضیلت نماز در مسجد
جامع بر غیر آن از مساجد و ثانیاً از برای آنچه
روایت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام

که فرموده من ترک الجمعة ثلثا متوالیة طبع الله
علی قلبه و پوشیده نماند که از کلام این شیخ محقق
ظاهر میشود که مراد از ترک جمعه درین حدیث
ترک گزاردن ظهر جمعه است در مسجد جامع و
احتمال دیگر ندارد یا خلاف ظاهر است و اگر نه
استدلال بان صحیح نخواهد بود پس بنابرین استدلال
باین حدیث بر وجوب جمعه ساقط است و از کلام
این محقق نیز ظاهر میشود که امثال این تهدیدها
در سنتها قصور ندارد چه گزاردن ظهر جمعه
در مسجد جامع سنت است نه واجب چنانکه شیخ
خود نیز تصریح بان کرده استدلال کرده‌اند
بآنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
و استبصار بسندی صحیح از زراره از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده الجمعة
واجبة علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک
الجمعة تا آخر حدیث یعنی جمعه واجبست بر کسی

که اگر بگزارد نماز صبح را در اهل خود دریابد جمعه را
اولاً آنکه ظاهر است که مراد درین حدیث
بیان مقدار دوریست که تا آنقدر بجمعه باید
حاضر شد و بازیاده بران درکار نباشد و اصلا
شرایط جمعه و آداب آن دران مذکور نیست
پس استدلال بامثال این بر اشتراط امری با علم
آن بغایت ضعیف است   آنچه مذکور شد
مگر وکه شاید در مفهوم جمعه امام یا نایب او
معتبر باشد و بر تقدیری که معتبر باشد باید
تخصیص داد بجمعه ایشان بدلیل اجماع و دلایل
دیگر   آنکه وجوب اعم است از وجوب تخییری
چنانکه مکرر مذکور شد   آنکه عمل بظاهر این
حدیث نقل نشده مگر از ابن ابی عقیل و مشهور
میانه علما اینست که کسی که دور باشد از جمعه
زیاده از دو فرسخ واجب نیست برو جمعه و علامه
حلی رحمه الله در منتهی نقل کرده اجماع علما

امامیه بر آن و احادیث نیز دلالت میکند بر آن چنانکه
مذکور خواهد شد و ظاهر است که از صبح تا پیشین
زیاده از دو فرسخ میتوان رفت پس متعین است
حمل وجوب درین حدیث بر استحباب چنانکه شیخ
طایفه رحمه الله و جمعی دیگر از علما تصریح
بان کرده اند و عجب آنکه جمعی از قائلین بوجوب
عینی خود در آن مسئله تصریح کرده اند بحمل این
حدیث بر استحباب و در همین مسئله استدلال
میکنند بان بر وجوب عینی و   آنکه از این حدیث
ظاهر نمیشود مگر وجوب جمعه بر کسی که هرگاه
بگزارد نماز صبح را در خانه خود دریابد جمعه را
و اینفرع تحقق جمعه است پس اولاً اثبات باید نمود
جواز جمعه و تحقق ساختن آنرا در زمان غیبت
بعد از آن استدلال نمود باین حدیث بر وجوب
و آن هنوز ثابت نشده با آنچه شما ذکر کردید
این ظاهر است   استدلال کرده اند بآنچه ذکر کرده است

روایت کرده است ثقة الاسلام رحمه الله در
کافی بسندی حسن با ابرهیم بن هاشم از محمد بن
مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام که فرموده یجب الجمعة علی من کان منها
علی فرسخین یعنی واجبست جمعه بر کسی که بوده
باشد از جمعه بر سر دو فرسخ و شیخ رحمه الله
نیز روایت کرده این حدیث را در تهذیب
و استبصار بسندی ضعیف و استدلال کرده
نیز بانچه روایت کرده ثقة الاسلام رحمه الله
در کافی و شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار
بسندی حسن با ابرهیم بن هاشم از محمد بن مسلم
که گفته سألت اباعبدالله علیه السلام عن
الجمعة فقال تجب علی من کان منها علی راس
فرسخین فاذا زاد علی ذلک فلیس علیه شیء
یعنی سؤال کردم حضرت امام جعفر صادق را
علیه السلام را از جمعه پس فرمود که واجبست

کسی که بوده باشد از ان بر سر دو فرسخ پس هرگاه
زیاده باشد بر ان پس نیست بر او چیزی از
استدلال باین دو حدیث بعینه همانست که در
جواب اول و دویم و سیم و پنجم از استدلال
بحدیث سابق گفتیم پس اعاده ان ضرور نیست
استدلال کرده اند بانچه روایت کرده است
شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق
بعبد الله بن بکیر که بمنزله صحیح است چنانچه قبل
ازین مذکور شد از زراره از عبد الملک از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده
بعبد الملک مثلک یهلک و لم یصل فریضة
فرضها الله قال قلت فکیف اصنع قال صلوا
جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی مثل تو هلاک میشود
و از دنیا میرود و حال انکه نگزارده است فریضه را
که فرض کرده است آنرا خدای تعالی عبد الملک
گفته که گفتم که پس چکنم من فرمود که نماز بگزارید

پوشیده نماند که از عبد الملک … ظاهر آن است که عبد الملک بن اعین … برادر زراره باشد … علما اگرچه او را توثیق نکرده اند اما روایات در مدح او نقل کرده اند از جمله آن است که حضرت صادق علیه السلام با اصحاب بزیارت قبر او رفتند و در مدینه … منه

بعنوان جماعت یعنی نماز جمعه وجماعت لا لاسن
کردن آنحضرت است عبد الملک را بر ترک نماز جمعه
وحکم باینکه آن فریضه است که فرض کرده است
از خدای تعالی وبعد از آن امر کردن بگزاردن
آن در آخر حدیث اوّلاً اینکه این حدیث
ظاهر است در استحباب چه کسی که ترک واجبی
کند نمیگویند باو که خوبست مثل توکسی که از
دنیا برود وچنین کاری نکرده باشد بلکه او را
زجر ومنع کنند به بدترین وجهی وچگونه توهم شود
درباره مثل عبد الملک که از بزرگان اصحاب
آنحضرت بوده اینکه او ترک واجبی میکرده وبعد
از آن آنحضرت با او چنین سخن میگفتند پس
البته مراد تحریص اوست بکردن آن بعنوان
استحباب و وجوب تخییری در بعض خود یا
از روی تقیه با سنیان واول ظاهرتر است و
اما حکم آنحضرت علیه السلام بفریضه بودن آن

پس

پس اطلاق فرض بر واجب تخییری اصلاً بعد ندارد
خصوصاً هرگاه اصل آن واجب عینی باشد وبسبب
مانعی واجب تخییری گردیده باشد بلکه اطلاق
فرض بر بعضی مستحبات نیز شده وغرض مبالغه
در تأکید استحباب آنست مانند غسل احرام که
در بعضی احادیث از غسلهای فرض شمرده شده و
بر تقدیری که غرض گزاردن با سنیان باشد نیز
اطلاق فریضه بر آن ممکنست باعتبار آنکه در
اصل فریضه است وبسبب عدم قدرت بر بعضی
شرایط ساقط شده وحاصل کلام این میشود که
خوبست که گزاری چنین فریضه را که خدا فرض
کرده است وممکن باشد ادراک آن بقدر امکان
بلکه بوجه کمال چنانکه در بعضی احادیث وارد
شده که نماز با ایشان از روی تقیه مثل نماز
با پیغمبر است صلی الله علیه وآله واما امر کردن
آخر حدیث واقع شده پس مکرر مذکور شده

که دلالت نمیکند بر زیاده از وجوب بمعنی اعم
از تخییری خصوصاً در این مقام بقرینهٔ کلمات
قبل از آن   اینکه بر تقدیر تسلیم افادهٔ وجوب
ممکنست که وجوب مخصوص باشد بعبد الملک
بسبب اذن آنحضرت مر او را و با وجود اذن
خاص شکی نیست در وجوب عینی   گویند که
معنی نزد قائلین باشتراط امام یا نایب او نیست
که امام جمعه امام باشد یا منصوب او از برای نماز
یا بخصوص یا بتبعیت امارت و نیست در این
حدیث اینکه امام علیه السلام نصب کرده باشد
عبد الملک را از برای جمعه بلکه امر کرده او را
بنماز جمعه و آن اعم است از اینکه امام باشد یا مأموم
و نیست در اینحدیث زیاده بر امرهای مطلقی که
دلالت میکند بر وجوب بر جمیع مکلفین پس اگر
این کافی باشد در حصول شرط پس آن اوامر نیز
کافی خواهد بود در آن پس هر مکلفی مأذون خواهد

ح اشاره کرده باینجواب علامه رحمه الله در تذکره و بعد از او شیخ شهید رحمه الله در ذکری و جمع دیگر از علما در جواب استدلال قائلین بجواز بامر خدیو و مثل آن

بود در آن و حاصل خواهد بود شرط از برای او
و بیفایده خواهد شد نزاع و دیگر آنکه در
اینحدیث امر وارد شده بعنوانی که شامل است
او را و غیر او را از مکلفین پس مخصوص نباشد
باو   میگوییم که منصب شما استدلال است
و وظیفهٔ ما منع و احتمال ما را کافی پس میگوییم
که ممکنست اشتراط امام یا نایب او متخصص باشد
بعبد الملک پس هرگاه حضرت امر کند او را
بنماز داند که مراد امر اوست بامامت در آن
و از اینکه در اینحدیث صریح نباشد امر او بامامت
منتفی نمیشود این احتمال و فرق میانهٔ این امر
و اوامر مطلقه ظاهر است چه در اینجا امر مخصوص
عبد الملک شده پس ممکنست که نایب خاص متحقق
شده باشد بخلاف اوامر مطلقه چه باینها نایب
خاصی تعیین نمیشود بلکه امر بگزاردن نماز
وجه عموم نیز مستفاد نمیشود چنانکه بیان شد

ونخواهد شد وأمّا اینکه امر در این حدیث وارد شده
بعنوانی که شاملست اورا وغیر اورا از مکلّفین
پس آن مسلّم نیست بلکه جایز است که صلوة امر
باشد بخصوص عبد الملك وایراد ضمیر جمع
از برای تعظیم باشد چنانکه شایع است یا مراد
امر باشد اورا وجمعی از اتباع اورا بگزاردن
این نماز بامامت او   اینکه ممکنست که آن
حضرت نصب کرده باشد در آن وقت کسی را
از برای جمعه وامر عبد الملك بنا بر آن باشد
ودعوی ظهور عدم نصب مسموع نیست و
با آنکه اگر چه جمعی از علما اشاره کرده اند بانچه
در جواب دویم مذکور شد وبنا بر آن انچه
در جواب سیم نیز مذکور شد محتملست اما اعتماد
فقیر بجواب اوّلست واین دو جواب را محلّ
تامّل میداند زیرا که جمعی از علما تصریح کرده اند
باشتراط امام یا نایب و با تسلّط ونفوذ حکم

وكفته اند

وگفته اند که زمان حضور امام با عدم تسلّط ونفوذ
حکم حکم زمان غیبت دارد پس بنا بر آن قول
بوجوب جمعه بر عبد الملك ومثل او معقول
نباشد چه حضرت صادق علیه السلام تسلّط
نداشت   کرده اند بانچه روایت کرده
شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق از
محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی
فرسخین ومعنی ذلك اذا کان امام عادل
وقال اذا کان بین الجماعتین اقلّ من ثلثة
امیال واعلم انّ للجمعة حقّاً قد ذکر عن ابی
جعفر علیه السلام انّه قال لعبد الملك مثلك
یهلك ولم یصلّ فریضة فرضها الله عزّ وجلّ
قال قلت کیف اصنع قال صلّها جماعة یعنی الجمعة
الحدیث تا امام عادل قبل از این مذکور شده در
فضل استدلال بر نفی وجوب عینی وترجیح بعد

آذان اینست وفرموده یعنی امام محمد باقر علیه السلام
که هرگاه بوده باشد میانهٔ دو جماعت سه میل
که یکفرسخ باشد پس قصوری ندارد که نماز جمعه
بگذارند اینها و نماز جمعه بگذارند آنها
و نباشد میانهٔ دو جماعت کمتر از سه میل
و بدانکه از برای جمعه حقی هست بتحقیق
که ذکر کرده شده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که گفته بعبد الملک مثل تو هلاک
میشود و نگذارده است فریضه را که خدا فرض
کرده است بر او عبد الملک گفته که گفتم چگونه حکم
فرمود که بگذار آنرا بعنوان جماعت یعنی
جمعه و پوشیده نماند که ظاهر اینست که این
کلام تمام تتمهٔ روایت محمد بن مسلم باشد چنانکه
مستدل فهمیده و تا حکم بوجوب یکفرسخ میانهٔ
دو جمعه درین مطلب دخلی ندارد بلکه در تحدید
بوده ذکر شده و مناط استدلال بعد از آنست

وما میگوییم که قول محمد بن مسلم و بدانکه از برای
جمعه حقی هست ظاهر است در استحباب چه استعمال
این لفظ متعارف شده در سنتیها نه واجبها و
آنچه نقل شده از برای بیان حق همان روایت عبد
الملک است که مذکور شد و جواب گفتیم از استدلال
بان و در این روایت لفظ علیه بعد از فرضها الله
زیاد شده که در آن روایت نبود و زیادتی آن
چندان تغییری در معنی بهم نمیرساند چنانکه بتامل ظاهر
میشود و در این روایت بجای صلوا صلّها
واقع شده و بنابرین خطاب مخصوص بعبد الملک است
و آنچه در آنجا میگفتند که در این حدیث امر وارد
شده بعنوانی که شامل است او را و غیر او را
از مکلفین ساقط میشود و حاجت نیست در جواب
آن بآنچه آنجا ذکر کردیم   دیگر استدلال کرده اند
بآنچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب
بسند صحیح از زراره که گفته حثنا ابو عبد الله

علیه السّلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انّه یرید ان
تأتیه فقلت نغدو علیک قال لا انّما عنیت عندکم
یعنی تحریص فرمود ما را حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بر نماز جمعه تا اینکه گمان کردم من
که میخواهد که بخدمت او برویم یعنی از برای نماز
پس گفتم که صباح بیائیم بخدمت شما فرمودند
من نمیخواستم مگر اینکه بگذارید نزد خود
اوّلاً اینکه اینحدیث ظاهر است در استحباب جمعه
لفظ تحریص ظاهر در آنست پس دلالت کند بر وجوب
تخییری این است که اکثر قائلین بوجوب تخییری
استدلال کرده اند باین روایت و روایت
عبد الملک که گذشت یا اینکه ظاهر است از این
حدیث که زراره نمیگذارده تا آنوقت نماز
جمعه را یا تهاون میکرده در آن و منع وضوح
این چنانکه بعضی کرده اند مکابره است و چگونه
در بارهٔ مثل زراره کسی از اکابر اصحاب حضرت

باقر و صادق علیهما السلام با کمال فضل و فقه
و ورع و تقوی حتی این که از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که فرموده در باب
او و سه کس دیگر از امثال او که ایشانند حافظان
دین و امینان پدر من بر حلال و حرام خدا و ایشانند
سابقون بسوی ما در دنیا و سابقون بسوی ما
در آخرت و در حدیث دیگر در باب همین
چهار کس فرموده علیهم صلوات الله و علیهم
رحمته احیاءً و امواتاً و در حدیث دیگر فرموده
که زراره دوسترین مردمست بسوی من و
دوسترین اصحاب پدر من است نزد من و غیر
اینها از احادیث بسیار در فضایل او و توهم شود که
او با وجوب عینی نماز جمعه نمیگذارده باشد آنرا
یا تهاون میکرده باشد در آن با آنکه بزعم قائلین
بوجوب عینی اکمل نمازها و افضل آنهاست و آن
حضرت او را اصلاً توبیخ و تقریع نفرماید

همین تحریص بر گزاردن کند و اصلا این باعث
نقص منزلت او نشود و انحضرت چنین مبالغت
در بارهٔ او نفرماید بلکه بر متدبر منصف ظاهر است
که ملاحظهٔ همین جوابیست شافی از استدلال
باحادیث سابق که مستند زراره بود چه هرگاه
زراره باوجود انکه خود نقل کرده باشد آن
احادیث را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
و مدتها انکار کرده باشد نماز جمعه را یا تهاون
میکرده باشد در آن تا اینکه بعد از ان حضرت
صادق علیه السلام او را تحریص فرماید بر گزاردن
آن پس دلیلیست واضح بر اینکه مراد از آن احادیث
حکم بوجوب عینی نماز جمعه مطلقا نباشد و اگر
نه چگونه او جرات مینمود بر مخالفت انها
گویند که تهاون او و محمد بن عبد الملک و امثال
ایشان شاید بسبب آن باشد که جایز نمیدانسته اند
اقتدا بمخالف و فاسق را و جمعه نمیگزارده در غالب

اوقات مگر ائمه مخالفین و حکام ایشان خصوصا
در شهرهای بزرگ مثل کوفه که مسکن زراره و
عبد الملک بوده و از اشهر بلاد اسلام بوده در
آنوقت پس جایز نمیدانسته اند گزاردن آنرا
با ایشان و تردد داشته اند در میسر شدن
آن پنهانی بنابر آن ترک میشده آن از ایشان و
چون جمعه از اعظم فرایض خدا است و اجل
آنها و دانست امام که بعضی از اصحاب او اقدام
مینمایند بر ترک آن راضی نشد بآن تا اینکه امر کرد
ایشانرا باقامت آن و تحریص کرد بر آن و چون
تهاون ایشان از روی عمد نبود بلکه بسبب
عروض شبهه بود چندان توبیخ نکرد ایشانرا
با آنکه در اخبار که درین باب وارد شده چنانکه
نقل شد و خواهد شد چندان ذم و لوم واقع
شده که کافیست و زیاد بر حاجت بلکه دیگر
نبود   میگوییم که اگر مراد این است که ایشان

تردد داشتند که آیا پنهانی باید گزارد نماز جمعه را
یا نه و بنا بر آن ترک میمودند پس ضعف این
ظاهر است و چگونه توهم شود در شان عبد الملک
و زراره با آن همه مراتب که مدتها ندانسته باشند
این مسئله را و هیچ اهتمام نکنند در باب آن
با آن همه مبالغه که در باب جمعه واقع شده و
نیز سند آنرا از امام محمد باقر علیه السلام و
بعد از او از امام جعفر صادق علیه السلام
تا اینکه آخر حضرت صادق علیه السلام تحریص
فرماید بر کردن و بیان کند که هرگاه در پنهانی
نیز توان گزارد واجبست اقامت آن و این بسیار
ظاهر است و اگر مراد اینست که ایشان تردد داشتند
در میسر شدن گزاردن آن در پنهانی و دست بهم
دادن آن پس آن نیز بغایت ضعیف است و چگونه
توان مدتها ترک نمود چنین فریضه را بسبب این
تردد و چه اشکال باشد در تشخیص آن و چرا در مدت

حقیقت آن عرض نشود بحضرت علیه السلام زراره
که مدار او بر تفتیش مسائل بوده در هر باب و مسائلی
که اصلاً او را احتیاج بآن نمی افتاده میپرسیده چنین
مطلبی را مهمل میگذاشته و اصلاً حقیقت ازان را
عرض نمیکرده و امثال این توهمات درباره زراره
و امثال او بلکه جمعی که بچندین طبقه پست تر از ایشان
باشند محض خطا و سوء ظنست و دیگر وقتی
که امام محمد باقر علیه السلام عبد الملک را امر
کرد بگزاردن جمعه رفع این شبهه و تردد شده
و بسیار دور است که زراره برادر او مطلع
بر آن نشده باشد و با وجود اطلاع چگونه این
تردد و شبهه باقی ماند از برای او تا وقتی که
حضرت صادق علیه السلام او را تحریص فرمود
و این ظاهر است و اما اکتفا کردن حضرت بذم
ولومی که در احادیث دیگر واقع شده که اکثر
آنها را ایشان شنیده بودند بلکه خود روایت

کرده و با وجود آن مخالفت و رذیلة بودند پس
آن معقول نمی نماید بلکه البته بایست چون مطلع
شدند بر ترک ایشان منع و زجر ایشان بین نمود
وجهی و شنیعتر بر طرزی که ایشانها هم وقتیکه
غرض تحریص زراره باشد بر گزاردن آن بنفس خود
و ممکنست که حدیث حمل شود بر تحریص او بر
گزاردن جمعه با سنیان بسبب تقیه چنانکه شیخ
مفید رحمه الله در مقنعه بر آن حمل کرده چنانکه
قبل ازین مذکور شد و بنا برین استدلال بآن ازینجا
ساقطست لیکن حمل بر معنی اول ظاهرتر است چنانچه
بتامل ظاهر میشود   انچه مذکور شد در
جواب از استدلال بحدیث عبد الملك بعینه
اعاده آن ضرور نیست   استدلال کرده اند بانچه
روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی
صحیح از عمر بن یزید از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرموده اذا کانوا سبعة یوم الجمعة

فلیصلوا فی جماعة ولیلبس البرد و العمامة ویتوکأ
علی قوس او عصا ولیقعد قعدة بین الخطبتین
ویجهر بالقراءة ویقنت فی الرکعة الاولی
منهما قبل الرکوع یعنی هرگاه بوده باشند
ایشان هفت کس روز جمعه پس نماز بگزارند
در جماعت و بپوشد یعنی امام ایشان برد و
عمامه و تکیه کند بر کمانی یا عصایی و بنشیند
نشستنی میانه دو خطبه و بلند میخواند قراءة
را و قنوت میخواند در رکعت اول از دو رکعت
پیش از رکوع وجه استدلال عموم امر است
بگزاردن جمعه بی تخصیص باشتراط امام یا نایب
او   اول انکه اسم کانوا معلوم نیست و همچنین
فاعل لیلبس گاه باشد که قبل ازین مذکور شده باشد
جمعی که امام یا نایب او در میان ایشان باشد
و اذا کانوا اشاره بآن جماعت باشد و لیلبس امر
بامام یا نایب او باشد که در میان ایشان باشد

یا اکتفا شده باشد بتعین آن و معهود بودن آن
نزد ایشان انکه مذکور شد مکن که امر دلالت
نکند مگر اعم از استحباب یا وجوب یعنی
اعم از تخییری ایا نمی بینی که لیلبس نیز امر است
با انکه پوشیدن برد و عمامه سنت است نه واجب
باجماع علما استدلال کرده اند بخبر روایت
شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که در خطبه
که در روز جمعه میخواندند فرموده إنَّ اللهَ تعالی
قَدْ فَرَضَ عَلَیْکُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَکَهَا فِی حَیوتِی
اَوْ بَعْدَ مَوْتِی اِسْتِخْفَافًا بِهَا اَوْ جُحُودًا لَهَا
فَلَا جَمَعَ اللهُ شَمْلَهُ وَلَا بَارَکَ لَهُ فِی اَمْرِهِ اَلَا وَلَا
صَلوةَ لَهُ اَلَا وَلَا زَکوةَ لَهُ اَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ اَلَا وَلَا
صَوْمَ لَهُ اَلَا وَلَا بِرَّ لَهُ حَتّی یَتُوبَ یعنی بدرستی
که خدای تعالی بتحقیق که فرض کرده است بر شما
جمعه را پس هر که ترک کند آن را در حیات من یا بعد
از موت من از روی استخفاف بان یا انکار مر آن را

پس

پس جمع نکند خدای تعالی پراکندگی او را و برکت
ندهد از برای او در کار او آگاه شوید که نیست
نمازی از برای او آگاه شوید که نیست زکوتی از
برای او آگاه شوید که نیست حجی از برای او
آگاه شوید که نیست روزه از برای او آگاه شوید
که نیست نیکوئی از برای او تا اینکه توبه کند شیخ
زین الدین رحمه الله گفته که نقل کرده این خبر را
سنی و شیعه و اختلاف کرده اند در لفظی چند
که ما ترک کرده ایم آنها را و دخلی ندارند درین
باب اولا اینکه این حدیث از طرق اهل سنت است
و در کتابهای شیعه که نقل شده مثل معتبر و تذکره
و منتهی و نهایت و ذکری و غیر آن در بعضی
معلوم است که از ایشان نقل شده مثل تذکره
و منتهی و معتبر و در بعضی دیگر نیز ظاهر است
و بر تقدیری که از طرق شیعه نیز باشد حدیث
مرسل و سند آن اصلا مذکور نیست پس حجت نباشد

مراد باین نفرین است که معنا جمع نکند پراکندگی او را و برکت ندهد در کار او یا خبر است از اینکه جمع نکند و برکت ندهد

انکه در اکثر کتابها که نقل شده بعد از
او بعد موتی ولله امام عادل واقع شده مثل
تذکره و نهایه و ذکری و بنا برین دلالت نمیکند
مگر بر ذم کسی که آنرا ترک کند با امام عادل و
دانستی که ظاهر از امام عادل امام معصوم است
علیه السلام و در بعضی او جایر نیز دارد چنانکه
در منتهی و معتبر و موضعی دیگر از تذکره و
برین موافق نیست مگر با مذهب ابو حنیفه که
امام جائر را نیز کافی میداند در نماز جمعه و
استدلال کرده باین حدیث و در بعضی روایات
که هیچ کدام را ندارد حجت نشود با وجود بودن
امام عادل در اکثر روایات چه آن قرینه است
که در روایتی که ندارد افتاده باشد اگر در
خبر تصریح شده بذم کسی که ترک کند آنرا از روی
استخفاف یا بانکار آن و این دلالت نمیکند بر وجوب
آن چه ترک سنتها نیز از روی استخفاف و انکار

حرام است بلکه گاه باشد که مستلزم کفر باشد
و پوشیده نماند که قبل ازین اشاره شد باینکه
علامه رحمه الله استدلال کرده باین خبر باشتراط
امام و وجه آن اینست که ذم و وعید در آن
معلق شده بر وجود امام پس هرگاه نباشد او منتفی
خواهد شد ذم و وعید و این استدلال اگرچه
قوی تر است از استدلال قائلین بوجوب عینی باین
خبر اما آن نیز ضعیف است زیرا که لازم نمی آید
که جمعه بی امام واجب نباشد چه گاه باشد که
بی او نیز واجب باشد اما گناه ترک آن با امام زیاده
باشد از گناه ترک آن بی او و این ظاهر است این
اخباری که استدلال کرده اند بآنها قائلین بوجوب
عینی و گفته اند که بعضی اخبار دیگر نیز هست
که ممکن است استدلال بآنها لیکن ترک کردیم ذکر
آنها را بسبب ضعف اسناد و ما میگوئیم که در ضعف
سند ما مضایقه نمی کنیم با ایشان اگر حدیثی

ازین مگر انتفاء ذم و وعید خاص با عدم امام و ازین لازم نمی آید

داشته باشند از طرق شیعه که دلالت این بر
مدعی تمام باشد ذکر کنند آنرا که استدلال به
آن قوی تر خواهد بود از استدلال باین احادیث
با صحت اسناد   استدلال کرده اند باینکه
پیغمبر صلی الله علیه وآله میگزارده این نماز
را بعنوان وجوب و تاسی بآنحضرت صلی الله
علیه وآله واجبست در هر فعلی که معلوم باشد
وجوب آن مگر اینکه ثابت شود اختصاص آن
بآنحضرت صلی الله علیه وآله چنانکه مذهب جمهور
محققین است بلکه دعوی کرده اند جمعی از
ایشان اجماع مسلمانان را برین از زمان صحابه
تا اعصار لاحقه و مجرد احتمال اینکه شاید وجوب
مقید بشرطی باشد که حاصل باشد نسبت بپیغمبر
صلی الله علیه وآله و حاصل نباشد از برای ما
قدح نمیکند در آن مگر اینکه ثابت شود این احتمال
تاسی بآنحضرت صلی الله علیه وآله اگر واجب

در جمعه باید ما نیز واجب باشد گزاردن جمعه بعنوان
امامت چه آنحضرت نمیگزارد مگر برین عنوان و
شکی نیست در عدم وجوب این معنی پس عدم وجوب
تاسی در خصوص این فعل ظاهر شده بدلیل اجماع
بلکه ضرورت   که آنحضرت میگزارد این نماز را
بعنوان امامت و آنچه از خارج ثابت شده اینست
که واجب نیست بر همه کس تاسی بآنحضرت در امامت
پس وجوب تاسی در این خصوصیت ساقط شده
و اما وجوب تاسی در اصل نماز پس ثابتست و دلیلی
نیست بر سقوط آن   که درین مقام دو فعل
جدا از یکدیگر نیست که از اینکه وجوب تاسی در
یکی ساقط شود لازم نباشد سقوط آن در دیگری
بلکه یک فعل خاصیست و علم وجوب تاسی در
آن مشخص است و حکم بوجوب اصل فعل بی آن
خصوصیت بعنوان دیگر محتاجست بدلیل دیگر
و وجوب تاسی دلالت بر آن ندارد

صلى الله عليه وآله روز جمعه ظهر چهار رکعتی نمیگزارد
پس بر ما این واجب باشد تاسی در آن کم بر تقدیر
تسلیم وجوب چنین تاسی متحقق است که نکوئیم
آنحضرت ظهر را جهت وجوب گذاردن جمعه بود
و جمعه بعنوانی که واجب بود بر آنحضرت واجب
نیست بر ما باتفاق پس سقوط ظهر از ما وجهی
ندارد با آنکه این معارضست باینکه آنحضرت
صلى الله عليه وآله هرگز نمیگذارد جمعه را
بعنوان اقتدا بدیگری پس بر ما واجب باشد
تاسی در آن پس معلوم شد که تمسک بتاسی در این
مسئله معقول نیست اینها همه با قطع نظرست
از اجماع و دلایل دیگر که مذکور شد بر عدم وجوب
عینی و اما بعد از تمسک باینها پس ظاهرست
که تاسی درین فعل واجب نیست و آن از افعالیست
که معلوم شده اختصاص آنها بآنحضرت صلى الله
عليه وآله و عدم شرکت جمهور امت در آن

و دیگر

استدلال کرده اند باستصحاب وجوب عینی
جمعه در زمان حضور ثابت بود پس بحکم استصحاب
باید که در زمان غیبت نیز ثابت باشد و فساد
این ظاهرست چه وجوبی که در زمان حضور ثابتست
وجوب با امام یا نایب اوست و این در همه ازمان
ثابتست و اما وجوب بدون این شرط پس ثابت
نیست بلکه خلاف آن ثابتست چنانکه از تتبع
کلمات علما ظاهر میشود پس بنابرین استدلال
توان کرد باستصحاب بر عدم وجوب عینی در زمان
غیبت چنانکه اشاره بآن کردیم در فصل دوم
بر وجوب آن اینست آنچه بنظر رسید از دلایل
قول بوجوب عینی و بحمد الله ضعف آنها تمام
بوضوح پیوست والصلوة والسلام علی خاتم
الرسالة و آله اولی الهدایة والدلالة تمت الرسالة
بعون الله تعالی و حسن توفیقه فی عشر الاول من شهر
جمادی الاخر سنه خمس و تسعین بعد الالف



۳۴۴

اسرار الصلوة

